

پیروان





مادسرای انجمن اسلامی تهران - تهران

دروان حق و باطل

مباحثات مائتفی بر مباحثات مسجدالحرام و مسجدالنبی

(مؤلف: علامه)





دادسرای انقلاب اسلامی تهران - اوین

پیروان حق و باطل

جنايات منافقين در تظاهرات مسلحانه ۵ مهر ۱۳۶۰

(دفتر هفتم)





چاپخانه و انتشارات دانا

کتابخانه و انتشارات دانا

چاپخانه و انتشارات دانا

(مستند و قدیم)



● نام کتاب : بیرون حق و باطل (۷)

● جنایات منافقین در تظاهرات مسلحانه ۵ مهر ۱۳۶۰

● چاپ اول : بهمن ۱۳۶۵

● انتشارات دانا سرای انقلاب اسلامی تهران - اوین

فهرست اسامی

مقدمه	۲
یادواره شهید حسین امامی	۱۲
یادواره شهید وحید سرشار	۱۸
یادواره شهید محمد هاشم جابئی	۲۶
یادواره شهید سعید سلطانمی	۳۵
یادواره شهید مهدی رجب بیگی	۳۴
یادواره شهید مهدی رستگزار	۴۲
یادواره شهید محمدرضا جلائی	۴۶
یادواره شهید ابوالفضل ضمیری اسفاله زاده	۵۰
یادواره شهید مهدی احمدی	۵۴

۵۸۰۰۰۰ یادواره شهید محمد ————— بود جعفری

۶۲۰۰۰۰۰ یادواره شهید محسن قاسمی

۶۶۰۰۰۰۰ یادواره شهید عبدالکریم ارجمندی

۷۰۰۰۰۰۰ یادواره شهید غلامحسین لواتکی

۷۴۰۰۰۰۰ یادواره شهید مهدی ————— سرارزاده

۷۸۰۰۰۰۰ یادواره شهید حمید مفرحی

۸۲۰۰۰۰۰ یادواره شهید ————— سرزاد رشیدزاده

۸۸۰۰۰۰۰ یادواره شهید رسول ————— موسوی

۹۴۰۰۰۰۰ یادواره شهید محمد علی حاجی علیمحمدزرگر

۱۰۰۰۰۰۰ یادواره شهید عباس مقیمی

۱۰۶۰۰۰۰ یادواره شهید علی ————— موری



من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه

و منهم من ينتظر

برخی از مومنان کسانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند

وفا کردند، بعضی شان شهید گشته و گروهی منتظر هستند.

دفتری دیگر و یادوارهای دیگر از شهدای گلگون کفن اسلام را آغاز می کنم. اینان قربانیان کارزار شوم تروریستی منافقین و راهکنای نابودی تشکیلات جهنمی نفاق هستند. پاک زیستند و مظلومانه به شهادت رسیدند تا اسلام سرفراز بماند و انقلاب اسلامی در تداوم پیروزمند و بالنده خود تا انقلاب عالمگیر حضرت مهدی (عج) بپیش رود. خون پاک این شهیدان مظلوم وثیقه رهایی انسانیت از قید بندگی هرچیز غیر خدائی است و راهشان مسیری است که همه شیفتگان الله مشتاق بودندش هستند. "بهشت را به پیرها می دهند و نه به پجانه" و این شهیدان هرچه داشتند در طبق اخلاص و ایثار نهادند و بهائی ناپیسنه برداختند.

هر یک از آنها را عزیزی چشم براه بودند، هر یک از آنها با هزار اسد به زندگی می نگرستند، هر یک از آنها گلهای خوشبوئی بودند که از عطر دلبازان شان جامعه به مناظر در می آمده و دل مسلمان از وجودشان نادم می شد. اما از همه چیز گذشتند، گذشتند تا به هدفی والا تر، به اوج تله شهادت دست یابند. همه انسانهای عاقبت می میرند، از مرگ نمیتوان گریخت، لیکن آنکس که مرگ سرخ و شهادت را آگاهانه انتخاب می کند، آنکس که در راه خدا به همه علائق مادی و دنیوی پشت پا می زند، در مرگ جبری را می بیند و هر چندی نمی بیند. او عروج را می بیند و چهره بار را. اینست که "شهید به وحال الله نظر دارد". او در مقامی می ایستد که فوق مقامهای دنیوی است. او شهید است.

منافقین کوردل که پس از شکست توطئه جنایتکارانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، نابودی محتوم خویش را به چشم دیده بودند، در نقلاتی شوم در ماههای شهریور و مهر ۱۳۶۰ دست به جنایات گسترده دیگری زدند. رجوی سردمدار فراری منافقین، این آشوبهای مسلحانه را "تست عنصر اجتماعی" نامید و بعدها در جمعیتی از این جنایت گفت: "دومین هدف نظاهرات مسلحانه تست کردن امکان به میدان کشیدن عنصر اجتماعی بود"



اینان می خواستند با پراکنده کردن واحدهای مسلح تروریست در سطح شهر و ترانندازی به روی مردم و ایجاد رعب و وحشت ، " عنصر اجتماعی " را " تست " کنند . یعنی بفهمند که مردمی که قریب آنهمه شمار و ادعاهای کاذب منافقین را نخوردند ، در برابر ارباب تروریستی مقاومت خواهند کرد یا نه ؟ می خواستند کاری که با شعار و تبلیغات مزورانه نتوانسته بودند انجام دهند به زور اسلحه به انجام رسانند .

در روزهای ۸ شهریور ، ۱۶ شهریور ، ۱۸ شهریور ، ۲۱ شهریور ، ۲۲ شهریور و بالاخره ۵ مهر ۱۳۶۰ ، واحدهای تروریستی منافقین به چند خیابان تهران حمله کردند . به زور اسلحه اتوموبیلها و اتومبیلها را منقلب کرده و به آتش کشیدند ، بسوی جمعیت شلیک کردند و فجایعی را بار آوردند که تا ابد چون داغ نیکی بر چهره کریه منافقین زمان خواهد ماند .

رجوی جنایتکار بعد از شکست مقتضاحانه در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ همچون اربابانش (صدام بعثی پس از فرار از خرمشهر و شکست در قزو و آمریکا و اسرائیل پس از رسوایی شکست در لبنان و ...) به جمع بندی این ماجرا نشسته و با بیان اراجیف دست چندم که ظلم تلخ روبروئی مردم بخوبی در آن دیده میشد ، سعی کرد تا بتواند از این طریق ابعاد گسترده این شکست را بپوشاند . با نگاهی به شهادت این جنایات و اعترافات صریح عاملین این درگیریها در ماههای شهریور و مهر بخوبی روشن میشود که ۵ مهر نقطه پایان همه آمال و آرژها و روبروئی مردم با آنها بود .

کیست که باور کند این همه جنایت در نقاط مختلف تهران با تمام توان و نیرو برای " تست عنصر اجتماعی " بوده است ؟ مگر شما به خیال خود " عنصر اجتماعی " را " تست " نکرده بود و با ادعای حمایت نودهای ! ! دست به مبارزه مسلحانه بر علیه این نظام نرزدید ؟ مگر شما در جمع بندی اغتشاشات شهریور ماه نگفتید : " الان مردم آماده شده اند و بایست با یک تظاهرات بزرگ مسلحانه [ضمیر] ضربه نهائی را به رژیم وارد کرد . " ؟ آیا در اغتشاشات مسلحانه شهریور ماه " عنصر اجتماعی " " تست " شد که مجبور شوید دست به جنایت ۵ مهر نرزدید ؟

او بعد از این شکست فضااحت بار در جمع بندی که تماماً تراوشات ذهنی باریس تیتان بود ، گفت : " اما به نسبت هدف شماره ۲ (تست کردن عنصر اجتماعی) جواب آزمایش منفی بود " ، یعنی به اعتراف همین عنصر



فرومایه که اینک در آغوش و پناه صدام آرمیده است ، همه توان نظامی منافقین ، همه واحدهای تروریستی آنها ، و تمام حیایات انجام شده ، نتوانست "عنصر اجتماعی" را به نفع منافقین "فعال" کند و این عنصر به "میدان نیامد" . این اعتراف گرچه جزئی از حقیقت را بیان میکند ، لیکن همه آن نیست . عنصر اجتماعی بر خلاف ادعای منافقین ، خارج از صحنه باقی نماند ، اتفاقاً "فعال" هم شد و به "میدان" هم آمد ، اما علیه منافقین .

رژیم ددمنش بهلوی نیز در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مردم را "تست" کرد و ۱۵ هزار نفر را کشت ، همین رژیم در ۱۷ شهریور ، همان حیایات را تکرار کرد و باز "تست" کرد . در همه شیبا و روزهای حکومت نظامی هم "تست" کرد . پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی نیز این آزمایشها ادامه یافت . در کردستان ، در گنبد ، در فارس ، در بلوچستان ، در طبرستان ، در خوزستان ، آبادی استکبار جهانی مردم را آزمایش کردند و نتیجه منفی گرفتند . صدام نیز با حملات موشکی به شهرها ، با بمباران وحشیانه روستاها و شهرها ، با بمبارانهای هوایی ، با گاز شیمیایی و ... تست کرد و آزمایش کرد و باز نتیجه منفی گرفت . هدف همه این آزمایشها خارج ساختن مردم از صحنه با توسل به ارباب و گشتار بود و نتیجه همه آنها نیز تشدید حضور مردم در صحنه و تشدید مقاومت آنها و بالاخره شکست دسائس استکبار جهانی و گروهکهای ضد انقلابی بوده و خواهد بود .

آنچه در این دفتر می خوانید یادواره شهدانی است که با حضورشان این آزمایش را نیز همچون آزمایشات دیگر به نفع امت اسلام به پایان رساندند . مقامشان رفیع و راهشان بویسنده باد . در این مجموعه علاوه بر شهدان اعتقادات مسلحانه منافقین از شهدانی که در درگیری کشف لانههای شنی منافقین به شهادت رسیده اند نیز یاد شده است که مقام وارزشان در حد دیگر شهدان گلگون کفن اسلام است . آنها نیز با تسخیر لانههای نوطه و جاسوسی این مردوران استکبار جهانی ، از این آزمایش با سربلندی خارج شدند . باشد که با کسب فیض از ارواح طبعه این شهدای منظم ، راه خوار آنها را در تداوم این انقلاب الهی ادامه دهیم و جانشینان نایسته آنها در بارگاه الهی گردیم . انشاء الله .

دادسرای انقلاب اسلامی تهران - اوس

گه با گنج مرغ ز بزم شادان دور است
آید بلبوس پرش که ایست بخون نشست
جسم بخون فت ده بایل آن شهید
کز خنجر نفاق برادر ز خاک رست
بخون دفتر شادان بایلان گشت
روم دلاور دلاور قلم سرده و در دست
بسر زوزه نام پاک یکی جاودانه مرد
بارگشت خون دفتر عشاق نقش بست
بشاد و برین سیاه بجای بهشت خون
آه از رنج و دلاوری غم بهشت
در سزین کرب و بلا جبینان
دستان پر شقاوت آن کوفان بست
آسان جایست آفریده ایمان و درگاه
کز یاد مردمان نرود، بازمانه نیست
در پند و گرانه ایران زمین کنون
این کاروان، رحل اقامت بگذاشت
دلادگان روح خدا پر کشنده بدوش
اجساد لالاکون شهیدان حق پرست
فریادش خجسته رسد کنون
عاشور و کربلا نرود تا که نظم هست

شهید حسین امامی



شغل : عضو شاخه دانش آموزی حزب جمهوری اسلامی

سن : ۲۰ سال

وضعیت تأهل : مجرد

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۲/۵

زندگینامه ...

شهید حسین امامی در سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای مذهبی در شهر تهران دیده به جهان گشود . شش ساله بود که تحصیلات ابتدایی را شروع کرد و پس از چند سال به مطالعه کتب اسلامی رو آورد . با اوجگیری انقلاب شکوهند اسلامی روحی تازه در او دمیده شد و گوشتی تولدی دوباره یافت .

پس از پیروزی انقلاب فعالیتهای سیاسی گسترده خود را آغاز نمود و به صف یاران وفادار امام در حزب جمهوری اسلامی پیوست . همزمان با اوجگیری تلاشهای حاشانه کفار و منافقین و محاربه آنان با جمهوری اسلامی ، فعالیت سیاسی حسین علیه کفار وابسته به شرق و غرب شدیدتر شد و در عین حال با قوام گرفتن زیربنای اسلامی و اعتقادی‌اش مبدل به سربازی جان برکف و رشید در راه اسلام و امام گردید .

فعالانهای گسترده مذهبی - سیاسی فرصت ادامه تحصیل را از وی گرفت و به همین علت زندگی شخصی خود را تا حد امکان خلاصه نموده و خود را وقف خدمت به اسلام و امام امت کرده بود . سرانجام با اخذ دیپلم متوسطه فرصت بیشتری برای خدمت به انقلاب پیدا کرد و با قلبی پر از ایمان و اندیشه برخاسته از مطالبات اسلامی و دینی بر از تحریم وارد عمل شد ، اما افسوس که دشمنان اسلام فرصت را از این سرباز فداکار اسلام گرفتند و در عنوان جوانی حمله‌اش را به خون آراستند . شهید امامی خطی خوش و طبعی لطیف

داشت و آثار بجا مانده از وی حاکی از روح پر شور و حساس وی می باشد.

شهادتنامه...

در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ جمعی از بهترین فرزندان قرآن و اسلام بدست منافقین آمریکائی به خاک و خون کشیده شدند و ورق ننگ‌آور دیگری بر کارنامهٔ سیاه این گروهک وابسته افزوده گردید. برادر حسین امامی در زمره این شهیدان بود. او در آنروز که استکبار جهانی با استفاده از مزدوران داخلی‌اش با تمام قوا به میدان آمده بود تا به خیال باطل خود ضربهای مرئیگر انقلاب وارد سازد، به میدان آمد و دید چگونه این فررومایگان آتش به روی مردم و غایبین می‌کشیدند و در عهد شهیدان به نفع امیال و اهداف آمریکا شعار میدهند و لذا به مقابله با آنها شتافت و در این راه مرگی سرخ را پذیرا شد، مرگی که شایسته همه حسینان زمانه است.

برونکی قانونی علت شهادت وی را به شرح زیر گزارش کرده است:

"جناره متعلق به مردی است جوان حدود ۲۰ ساله است که در نمایه محل اقامت یک گلوله به سر و یکی به ران متاھده شد. این ضایعات سبب مرگ منوفی شده است."

حسین امامی برای اسلام بدنیا آمد، برای اسلام زندگی کرد و برای اسلام به شهادت رسید و در عروجی خونین به دیدار معبود شتافت تا با سیدالشهدا (ع) و سید شهیدان انقلاب اسلامی، بهشتی مظلوم همجواری گردد. ان شاء الله.



گزارش معاینه جسد

پروت (شارک)

شماره پرونده:

۱۳۸۷

تاریخ:

۱۳۸۷

ساعت:

ملاحظات جسد					
جنس	نام پدر	شماره	تاریخ	ساعت	محل معاینه
مرد	محمد	۱۳۸۷	۱۳۸۷	۱۳:۰۰	محل معاینه
شماره پرونده	شماره پرونده	شماره پرونده	شماره پرونده	شماره پرونده	شماره پرونده
۱۳۸۷	۱۳۸۷	۱۳۸۷	۱۳۸۷	۱۳۸۷	۱۳۸۷

شرح معاینه جسد:

فرد مذکور در روز ۱۳۸۷ در محل معاینه درگذشته است. علت مرگ ناشناخته است. در وقت فوت در حالت بیهوشی بوده است. در وقت فوت در حالت بیهوشی بوده است. در وقت فوت در حالت بیهوشی بوده است.



بر روی تودل و عفت خون باد
هم اکو کب نجب ارگون باد

چیت کبر پیم و فزون باد
حن تو بپیم و فزون باد
خجین باد

شیدان آب را تخمیر کردند
شیدان شوق را تعبیر کردند
چو دل بستند بگنستند بگرز
شیدان عشق را تخمیر کردند



مزار شهید : بهشت زهرا ، قطعه ۲۴ ، ردیف ۹۶ ، شماره ۲۲

شهید وحید سرشار



شغل : عضو حزب جمهوری اسلامی

سن : ۱۸ سال

وضعیت تأهل : مجرد

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه

شهید وحید سرشار در سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای متدین و در دامان مادری متعهد و مومنه دیده به جهان گشود و تحت توجهات و تعلیمات والدینش فرزند شایسته اسلام گردید . از کودکی به مبانی مذهبی و عبادی علاقه‌ای خاصی داشت و شعائر مذهبی را محترم می‌داشت و پس از پایان تحصیلات ابتدائی و ورود به دبیرستان فعالیت‌های مذهبی - سیاسی‌اش ابعاد تازه‌ای به خود گرفت . وحید در دبیرستان با نوشتن مقالات و انشایات افشاگرانه به مبارزه با طاغوت زمان میپرداخت و پس از اوج‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی در صفوف مقدم این نهضت جا گرفت و در تظاهرات و راهپیمایی‌ها نقش چشمگیری ایفا میکرد .

پس از پیروزی انقلاب در زندان اوین به خدمت مشغول شد و حفاظت از همدانقلابیون و عاملین گشتار امت مسلمان را برعهده گرفت و پس از تشکیل حزب جمهوری اسلامی از اولین کسانی بود که به این حزب الهی پیوست و با دیگر یاران صدیق امام هنگام گردید . همزمان به عضویت کمیته‌های انقلاب اسلامی نیز درآمد و همچنین در انجمن اسلامی دبیرستان جلال آل احمد فعالیت گسترده‌ای را آغاز نمود و علاوه بر رسیدگی به امور این انجمن با سایر انجمنها نیز هماهنگی میکرد . در حزب جمهوری اسلامی وی از فعالین شاخه دانشآموزی بود و با دیگر یارانش منشاء اقدامات موثر فراوانی گردید .

با شروع جنگ تحمیلی ، وحید داوطلبانه عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و دیار عاشقان گردید و مدتی در خط مقدم علیه کفار بعثی مبارزه نمود و پیروزمندانه به تهران بازگشت . پس از مراجعت به تهران فعالیت‌های سیاسی - مذهبی‌اش را با شوق و شدت بیشتری از سر گرفت و در مبارزه با منافقین و دیگر

گروهکهای ضد انقلابی همکاری نزدیکی را با دادستانی انقلاب اسلامی تهران آغاز نمود. صداقت، ایمان و ایثار او سبب گشت تا مسئولیت امور دانشآموزی حزب جمهوری اسلامی بر عهدهاش گذاشته شود. از نظر اخلاقی انسانی نمونه بود و با صوتی گمرا قرآن را تلاوت میکرد. به مادیات علاقهای نداشت و گرچه وضع خانواده‌اش از لحاظ مادی خوب بود، لیکن او همواره می‌کوشید زندگی محقر و ساده‌ای را در پیش بگیرد به مطالعه متون اسلامی علاقه داشت و به هنگام شهادت کتابخانه‌ای ارزشمند از خود بها گذاشت که به حزب جمهوری اسلامی هدیه گردید.

شهادتنامه...

وحید از ماهیت پلید منافقین بخوبی اطلاع داشت و قبل از شهادت با آنان مبارزه‌ای همهجانبه داشت. او در بلوای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ شاهد جنایات این دارو دسته مزدور بود و از جانب آنها نیز برای ترور شناسائی شده بود. در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ وحید به محض اطلاع از اغتشاش مسلحانه منافقین، مستطسور خشن‌سازی این دسبده به اتفاق چند تن از یارانش به مقابله با مزدوران آمریکا می‌نشاند. تروریستها که سرباز فداکار اسلام را بخوبی شناسائی کرده بودند، در اولین فرصت و در کمال ناحوانمردی وی را که مسلح نیز نبود هدف گلوله قرار میدهند و پیکر پاکت را غرقه در خون می‌سازند و با برتاب مواد منفجره وی را به شهادت می‌رسانند.

برشکی قانونی علت شهادت برادر وحید سرتار را به شرح زیر گزارش کرده است:

“در معاینه پارگی عمیق و وسیع در کتف و سمت راست قفسه سینه در جلو و پشت دارد که دارای حاشیه سوخته باشد و در اثر اصابت مواد منفجره ایجاد شده است. علت برگ اصابت مواد منفجره و اطحه کرم تمس و پروانه دهن صادر شد.”

شهید وحید سرتار آن زمان که با پیکری کلگون بر زمین افتاده بود و آخرین لحظات زندگیش را می‌گذراند با خون خود شهادتین را بر اسفالت خیابان نوشت و میثاقی را که با خدای خویش بسته بود با خون خویش امضاء کرد و نا آخرین دم حیات به عهد و پیمان مقدس خود وقادار باقی ماند. روحش قرین نعمات حق تعالی باد.


$$\left(\frac{d^2}{dt^2} + \frac{1}{t} \frac{d}{dt} \right) u = 0.$$

ان کے علاوہ دیگر

مشخصات چیت					
نام وحید	نام پدر محمد محمدی	تاریخ تولد ۱۳۷۰	شماره پرونده دائم ۳۸۲۵	محل تولد تهران	محل مطالعه تهران
تخصص و گرایش فلسفه	اطلاعات اولیه (درج مطالعه)	محل مطالعه تهران	محل لغت تهران	اطلاعات کلاس تهران	تاریخ فرست ۱۳۷۰



آتش بخون شود چو پیر این صبح
گلگون چو تن شید گردن صبح
خورشید بر سر خجسته این آید
تا باز کند خجسته در روشن صبح



مزار شهید : بهشت زهرا ، قطعه ۲۲

۱۲ ص ۵۵

جمہوری اسلام

۱- شماره ۶۷۶ - سال سوم
یکشنبه ۱۲ مهر ماه ۱۳۶۰

تکثیر • ۴۰ و مال

مراسم شب هفت
دو تن از اعضای واحد
دانش آموزی حزب
جمهوری اسلامی
امروز برگزار می شود

بسم الله الرحمن الرحيم
 من المستوفين وحاصل عقولها
 ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قسى
 قلبه ومنهم من ينظر
 بكلمة ارشادات برادران محبوب و
 عزیزمان و جید شرار حسین امامی
 دوش ازیران یا کما حقه امام عسکری
 و اعیان حزب جمهوری اسلامی
 دادند.

این تصویر در وقت از هفتکین واحد
دانش اموزی حزب جمهوری
اسلامی بودند که در روز پیکشنبه ۵
مهرماه ۶۰ بدست منافقان شب پرست
این بازیچههای دست امیرپاییم
شور و غر و همدان کوردل صدام
گافری شهادت رسیدند.

به این مقامات بهر برای زنده نگاه داشتن پادشاهان همدیگر اصرار می‌آید و از خدای بزرگ می‌خواهد که به سائقین ادامه و افاضت اعظم نماید.

که به سالیان اول دهه شصت
راحت فرماید.
مکان: سالن شماره ۲ بهشت زهرا
زمان: یکشنبه ۱۳۷۱/۷/۶
از ساعت ۱۰ صبح بهادار شهر
حیرت: ساعت ۱۳۳۰
بهادر شهر: این بخش برای اول خیار
وای عصر جنب بانک ملی که
برایان - وسیله رفت و برگشت
است

سَمِيعُ رُبِّ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ
وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا أَنْفُسَهُمْ
بِإِلَهِهِمْ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ
فَتُحْيَاهُمْ بِرَبِّهِمْ

تکمیل سالگرد شهادت برادر حسین امامی و برادر وحید عرشه که خدمت پر دوران استیصار جهانی شهادت رسیدند را به امام امت خانواده گرامیشان شریک و ملت عرض می‌نمایم.

فاطمه دانش آموزان حزب جمهوری اسلامی



فریدا برگزار می‌شود

المعروف

بعناصیب یکمین سال شهادت شهید سرشار که در تاریخ ۳ بهرام ۱۳۶۰ شهادت رسید. بیست و دو روز پیش از شهادت شهید سرشار، ۳ ساعت بعد از ظهر بر سر مرگ شهید ۳ هفته ۷۲ ساله از عمر او می‌انگیخت. یاد او را در دهه دوازدهم بهشتی ضمانت حرکت از مرگ شهید واقع در بل تحریرش. در خیابان ولی عصر، حسین بن علی، و شهید وحید

يسورب الشهدا والعبد يقين

عائز شہید دادن ساگی تباریم

پیکار از شهیدان دردناک
و پاسدار شهید غلامرضا رحمانی
بدست منافقین این آدمکشان
فرهانی و چپانگران مسرور
آمریکایی گشت و چهره گریه و
پسند آنان هر روز رستاخیز
مروزی تر گشت و با سنگینان به
استنکار جهانی روشن تر میشی
مناسبت مراسم مسرور گشتن
امروز دوشنبه ۱۳/۵ ساعت ۳
نیم ۵ بعد از ظهر در مسجد
الاسلام دهکده انقلاب واقع
در تهران - میدان اختیاریه -
خیابان شهید لطفی - رستم آباد
گزار می گردد.

مرسومزار آن شهید واقع
در امامزاده علی اکبر چیتور
جواهری است.

خانداده شهيد - سپاه پاسداران انقلاب اسلامي منطقه ۱۰



۸ مهر ۱۴۰۲ - شماره ۷۰۳ - آبان ۱۳۶۰ پنجمین ۱۴ آبان سال سوم

انالله و انالیه راجعون

چهل عاشورا از عاشورا اهای
شهادت یاران ما وحید سرشار
وحسین امامی در کربلای جهاد
نامبرابر مستأقین مسیگرد
عاشورایی که دو مهاجر عاشق را
به مشتاق و مسموم خویش پیوند
بخشید عاشورایی که اگرچه
دوهم پرواز پناک و صمیمی
و مبارزان را از ما جدا کرد اما
آنها را همچون حسین علیه‌السلام
پیام آور و حماسه ساز جان سازی
و شهادت گردانید ازیست در
اربدین هجران برای استحقاق
بخشیدن به عهدهایمان با خدا و
با خوسن نهاندا هم زمان ما
عاشورای حسینی گسرد هم
خواهیم آمد و یادشان را گرامی
سجده گرامی زمانی پنجمین
۱۴ آبان ماه ساعت ۲/۵ تا ۵
بعد از ظهر مجلس زبان ایچند
اول خدا



<p>فیروز آرمانی‌پور</p> <p>نام مستعار:</p> <p>عضو واحد تروریستی</p>	<p>مجید بها</p> <p>نام مستعار:</p> <p>عضو واحد تروریستی</p>	<p>همراز شریعت پناهی</p> <p>نام مستعار:</p> <p>عضو واحد تروریستی</p>	<p>افشین برادران قاسمی</p> <p>نام مستعار:</p> <p>فرمانده واحد تروریستی</p>
---	---	--	--

اطهارات افشین برادران قاسمی فرمانده واحد تروریستی منافقین و یکی از عاملین شهادت برادر وحید و سرشار و برادر حسین امامی :

"... افراد واحد تروریستی :

افشین برادران قاسمی

همراز شریعت پناهی

فیروز آرمانی‌پور

مجید بها

تاریخ و ساعت عملیات ۵/مهر/۶۰ - ۱۰/۵ صبح

... شیوه عملیات در اوایل درگیری (نظارات) مسلحانه ۵ مهر ۶۰ هنگام موضعگیری تروریستها ۲ عضو حزب سوار موتور و سبها هنگام عبور توسط مجید بها متوقف شده و پس از مختصری مشاجره لفظی به رگبار بسته میشوند.

نشیجه شهادت " وحید سرشار " و " حسین امامی " از شاخه دانش آموزی حزب جمهوری اسلامی



الزيتون

برکت بازار چوئی و سورنم جللی



نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاس پرونده
			روز / / ۱۳۶۱	

نام افشین - نام خانوادگی بیداران قاسمی - استعار - رده سرتیم بخش نقش آفرینی جنوب

ام و امجد تیموریستی در ارتش ایمنی نهایی

افراد واحد تیموریستی

افشین بیداران قاسمی

همراه شریعت پناهی

فرورز آرمین پور

محمدجید بهاء

تاریخ وسعت ۵ مهر، ۷ - ۵۸ صبح

مکان خیابان طالقانی

آدرس و خودروی خیابان طالقانی بین ولی عصر - پل حافظ

شیوه عملیات در اوایل درگیری (تظاهرات) مسلحانه ۵ مهر ۶۷ هنگام موبعدگیری

توربین ها ۲ عضو حزب سوار خودرو vespa هنگام غور توسط محمدجید بهاء متوقف شده

پس از مشخص شدن شاحنه انقی برنگار بسته می شوند

تفاوت ۴ قبضه ترس - فلک - ۵ فشنگ - یکان زور سرقتی

نتیجه فشارات • وکیل سرشار • و محمد حسین الهامی • از تعلیم نقش آفرینی در جمهوری اسلامی

افشین بیداران قاسمی

شهید محمد هاشم جاسی



شغل : سرباز و عضو افتخاری کمیته انقلاب اسلامی

سن : ۲۰ سال

وضعیت تأهل : مجرد

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه ...

شهید محسن محمد هاشم جاسی در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای مسلمان چشم به جهان گشود. کودکی رادر دامان بر مهر خانواده سپری کرد و پس از رسیدن به سن تحصیل قدم به دستان گذاشت و با تلاش فراوان به تحصیل پرداخت. محسن تحصیلات خود را تا کلاس اول راهنمایی ادامه داد و سپس مجبور به ترک تحصیل گردید و در یک کارگاه خیاطی مشغول به کار شد. خصوصیات اخلاقی‌اش از همان دوران نوجوانی بخوبی مشهود بود و این خصوصیات اخلاقی نیکو زیانزد همه دوستان و آشنایانش بود و بر همه آنها تاثیر می گذاشت و در همه جا از او بخوبی یاد میشد.

محسن اعتقادی راسخ به اسلام و انقلاب اسلامی داشت و به حضرت امام امت ارادتی خاص داشت و میکوشید از پیروان صادق ایشان باشد. همزمان با رشد و اوچگری انقلاب شکوهمند اسلامی همچون دیگر جوانان مسلمان انقلابی در صفوف مقدم این نهضت الهی قرار گرفت و در اکثر راهپیمائیا و تظاهرات ها حضوری نایسته داشت و می کوشید پیتاپیش جمعیت حرکت کند تا سینمایش سیر گلوله‌های مزدوران گارد ستم ناهی شود.

پس از پیروزی انقلاب به همراه سایر همزمانش به پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی و ثمرات خون شهیدان پرداخت و بدون کوچکترین چشمداشتی تا پاسی از شب به پاسداری میپرداخت. سطح آگاهی محسن بالا بود و ماهیت دشمنان اسلام را بخوبی می شناخت و از همین رو با بالا گرفتن بلوای منافقین و لیبرالها و دیگر گروهکهای ضد انقلابی به مقابله با آنها شتافت و به سهم خود در خنثی کردن دسائس وابستگان به

استیکار جهانی کنید. در این دوران بارها توسط عناصر وابسته به گروهکهای ضد انقلاب مورد ضرب و شتم قرار گرفت. لیکن ندای افشاگرانه و آگاه گرانهای هیچگاه خاموش نشد و هر روز طینی وسیعتر می یافت. در همین اهام به خدمت نظام وظیفه فرا خوانده شد و در نیروی هوایی جمهوری اسلامی به خدمت مشغول شد. محل خدمت او پایگاه همدان بود و در این پایگاه وی خود را برای عزیمت به جبهه های نبرد حق علیه باطل آماده می کرد و با آرزوی شهادت قدم در راه بر افتحاری که شایسته او بود می گذاشت.

شهادتنامه...

شهید محسن محمد هاشم جاسی پس از طی دوره آموزشی در پایگاه هوایی همدان جهت آموزش ویژه بدافند عازم تهران شده بود. در روز یکشنبه پنجم مهر ۱۳۶۰ در حين مراجعت از پادگان می شود که ترورستهایی متفق در سطح شهر دست به اغتشاش مسلحانه و کشتار مردم زده اند و لذا سربا خود را به یکی از محل های درگیری در خیابان ولیعصر می رساند. در این هنگام ترورستها در یکی از لانه های شمی شان پناه گرفته و به سوی مردم نیرواندازی می کردند و او به اتفاق جمعی از مردم و پاسداران به منظور پاکسازی این لانه نداد حرکت میکنند و پشاپیش همه وارد طبقه دوم ساختمان میشود. در این موقع یکی از ترورستها وی را هدف گلوله قرار میدهد و شهید جاسی از ناحیه گردن مجروح می گردد. امت مسلمان حاضر در صحنه بیکسر نیمه جان او را به بیمارستان می رسانند اما این یار با وفای محرومان و سرباز فداکار امام در بین راه جان به جان آفرین تسلیم میکند و در عروچی خوین به کاروان شهیدان می پیوندد.

بیمارستان شهید مصطفی خمینی، شهادت برادر جاسی را به شرح زیر گزارش کرده است:

" گواهی میشود: برادر شهید محسن محمد هاشم جاسی بعلت اصابت گلوله به ناحیه گردن در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ آورده شده بودند که متاعانه نفس و قلب ندانست و شهید گردید."

محسن از زمانیکه در راه مقدسش کام شهادت میدانست که یافتاری بر اسلام و دفاع از آرمانهای الهی سبائی گران دارد و جان ناقابل ترین فدیابست که میتوان پرداخت. او شهیدی است که شهادت را آگاهانه انتخاب کرد و در وصال بار در کوش بر و مالی خوین کشود. روانش شاد و راهش مستدام باد.

بھارتی شہید مسطقی خٹنی

تاریخ ۲۲ مارچ ۱۹۷۶ء

مقام لاہور، پاکستان

پتہ: سرگودھا، لاہور، پاکستان

نور محمد

بھارتی شہید مسطقی خٹنی
 کے لیے ہمیں
 درگاہِ شہداء
 لاہور میں
 تدفین کے لیے
 درخواست ہے

محمد
 مسطقی خٹنی

۱۷
 ۱۷
 ۱۷



شہید مسطقی خٹنی
 کے لیے ہمیں
 درگاہِ شہداء
 لاہور میں
 تدفین کے لیے
 درخواست ہے



مزار شهید : بهشت زهرا ، قطعه ۲۳ ، ردیف ۹۷ ، شماره ۱۳

شهید سعید سلطانی



شغل : کارمند اداره راه آهن

سن : ۲۵ سال

وضعیت تأهل : متأهل

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۱۴ (تور - ۱۳۶۰/۷/۵)

زندگینامه ..

شهید سعید سلطانی در بیستم مهرماه ۱۳۳۵ در تهران دیده به جهان گشود. پس از تحصیلات ابتدائی وارد دبیرستان شد و به علت بیماری پدر و نیازهای خانواده مجبور گردید علاوه بر تحصیل به کار نیز بپردازد تا معاش خانواده تأمین شود و به همین دلیل در آهنگری به کار مشغول گردید. پس از مدتی در سازمان آب به کار موقت مشغول و شبها به تحصیل ادامه میداد تا آنکه مشکلات زندگی مانع از ادامه تحصیلش گردید به مسجد و هیئتهای عزاداری ارادتنی خاصی داشت و با درآمد مختصرش صندوق قرض الحسنه‌ای در هیئت دائر کرده بود و مخارج ایام عزاداری سیدالشهدا و کمک به خانواده‌های بی بضاعت را تأمین میکرد. در سال ۱۳۵۶ به خدمت سربازی فراخوانده شد و از آنجا که علقه‌ای مفرط به اسلام و تعمیدی خلل‌ناپذیر به اهداف انقلاب اسلامی داشت از هر فرصتی برای شرکت در تظاهرات و راهپیماییهای امت مسلمان شرکت می‌کرد. بدینحال صدور فرمان امام مبنی بر ترک پادگانها، از پادگان محل خدمت گریخت و با لباسی مبدل به خانه بازگشت و از آن لحظه تمام وقت و نیروی خود را صرف پیروزی انقلاب شگوهمند اسلامی نمود پس از پیروزی انقلاب بنا به دستور رهبر عزیز انقلاب مجدداً خود را به پادگان معرفی میکند و با گرفتن برگه پایان خدمت به فعالیتهای گسترده سیاسی - مذهبی رو می‌آورد و روزها به دایر کردن کلاسهای عقیدتی - سیاسی می‌پردازد و شهرها را به پاسداری می‌گذراند، با شروع دسائس گروهکها در کردستان داوطلب عزیمت به آن منطقه میشود و حتی تا فرودگاه نیز میرود که به سبب کفایت نیرو موفق نمیشود.

سعید پس از گذشت مدتی در آزمون ورودی راه آهن جهت شغل لوکوموتیورانی قبول میشود و دوره آموزشی را

آغاز میکند و برای اهزام به حبیبه‌های نبرد حق علیه باطل نیز شت‌نام می‌نماید. موسی وارسته و مخلص بود و به حضور در نماز جمعه و دعای کبیل عشق می‌ورزید و قبل از شهادت با خانوادای متدین وصلت کرد و قصد داشت زندگی زناشویی را آغاز کند که ندائی دیگر او را فراخواند.

شهادتنامه...

شهید سلطانی صبح روز ۵ مهر پس از نماز عارم سازمان آب در بلوار کشاورز میگردد تا سابقه کار خود را بگیرد. با شروع بلوای تروریستهای منافق و بلند شدن هضای نیراندازی سعید با عجله خود را به محل درگیری میرساند تا آنچه از دستش بر می آید انجام دهد. در میان جمعیت موجه پیروزی میگردد که در نیروس تروریستها قرار داشت و معرفت تا بدست این کوردلان به شهادت برسد. سعید دست از جان می‌شوید و به کمک آن پیروز می‌شاید که در راه هدف گلوله‌های مزدوران آمریکا قرار میگیرد. گلوله سینه‌اش را می‌شکافد و موجب قطع نخاعش میگردد. امت حزب‌الله و اورژانس بیکو مجروح او را به بیمارستان ۸ شهریور می‌رسانند و پزشکان برای نجات جان او که از کمر به پائینش فلج شده بود می‌کوشیدند، اما معالجات موثر واقع نمیشود و او پس از ۹ روز در چهاردهم مهر ۱۳۶۰ جهان فانی را بسوی جهان باقی ترک میگوید.

پزشکی قانونی در گزارشی علت شهادت را چنین گزارش کرده است:

از جسد معاینه به عمل آمد جوانی است به سن تقریبی ۲۵ ساله لاغر اندام و بلند بالا درمیان‌اش رخم بخیه شده زیر هر دو بغل موجود است.

در ناحیه سینه طرف راست زیر محل شکاف محل... کوچک با حای سوختگی موجود است و نیز در ناحیه سینه طرف چپ نیز لوله گذارده شده بود که لوله خارج گردیده است. محل سوراخ‌سیر مبر گلوله است. اثر سمومیت یا عفنی نداشت علت فوت اصابه گلوله به سینه راست و احتشای نفعه سینه تعیین میگردد و حوار دفن بنام متوفی صادر شد.

و بدینسان یکی دیگر از سربازان امام زمان (عج) جان خود را در راه هرجه زودتر رسیدن فرجش فدا نمود او یک روز قبل از شهادتش به پدر و مادرش سفارش میکند که هیچگونه کمک‌ی را از جانب دولت برای معارج بیمارستان نپذیرند و گفته بود چرا که دولت ما نبویاست و ما باید کمک خرج آن باشیم و نه اینکه از آن کمک مادی بگیریم. و خود نیز عزیزترین سرمایه‌اش یعنی جانش را در راه حفظ آرمانهای انقلاب فدا کرد.



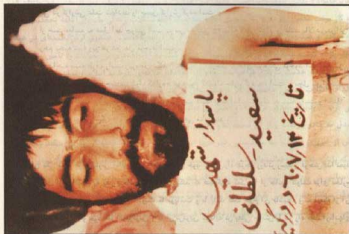
الفصل پنجم : جنگ کا اعلان

پیشکش کنندہ :
ڈاکٹر دوسٹ

١٠٠

(c) $\frac{d^2y}{dx^2} = -\frac{1}{x^3}$ $y(1) = 0$

نام	نام خانوادگی	تاریخ تولد	محل تولد	محل اقامت	محل خدمت
محمد	محمد	۱۳۰۰	تهران	تهران	تهران

[illegible]



صفحه ۴

یکشنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۶۰

۱۲ ذیحجه ۱۴۰۱ - شماره ۶۸۲ - سال سوم

کرد. راه پر افتخار سر بار اسلام سرمد
سلطانی، پرو، هر واد. شب شب هفت
شهادتی را در بهشت راه تراگرایی
خویش ایران بر عوارش جمع شد و
خاطر ه آن شهید را گرامی میباریم
زمان حرکت روز یکشنبه ۶۰/۶/۶۷
ساعت ۲ بعد از ظهر ۲۰ متری ایستاده
منوی چتری - مسجد صاحب الزمان

هر روز گل بر حسن از گذار اسلام
بدست مسافین و اسماعیل داخلی
اسرع کا سپر می شود ایس یسار هم
سر بازی ۵۵ روز شهید را نگار بایان و
پاور هتق روح..... بدست مسافین
از خدای جودر خدایانهای داغ تهران
بهاک و خون غلبد و بعل شهیدی
کر نای ایران پیوست و ماحون سرخ
خوده رخت نبوده اسلام را ایباری



مزار شهید: بهشت زهرا، قطعه ۲۴، ردیف ۱۰۰، شماره ۸

شهید مهدی رجب‌پکی



شغل : عضو جبهه سازندگی

سن : ۲۴ سال

وضعیت تأهل : مجرد

محل شهادت : خیابان صبا جنوبی

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه ...

در سال ۱۳۳۶ در شهر دامغان دیده به جهان گشود و سپس به اتفاق خانواده‌اش به تهران عزیمت کرد و از آغاز زندگی در محله‌های فقیرنشین تهران، طعم فقر و محرومیت را چشید و با تمامی مشکلات و کمبودها، تحصیلات ابتدائی و متوسط را با موفقیت تمام پشت‌سر گذاشت. در جمیع مراحل تحصیلی شاگردی ممتاز بود و همواره مشتاق مطالعه به ویژه در زمینه کتب مذهبی بود و شخصیت‌الایضاً با تأثیر از اینگونه مطالعات شکل گرفت. به ستم‌خوار محبتی خاص داشت و این ویژگی در طول دوران زندگیش بحسبی بارز بود. وی از دوران بچوانی با درک روح عرفانی عبادت و راز و نیاز با پروردگار خویش در دل شب قلب و روح خود را به نور ایمان روشن ساخت. نوری که همچون چراغی راهنمای او در فراز و نشیبهای زندگی دنیا بود.

در سال ۱۳۵۴ به دانشکده فنی دانشگاه تهران راه یافت و در رشته مهندسی راه و ساختمان به تحصیل مشغول گشت. از همان ابتدای ورود به دانشگاه به همراه سایر برادران مسلمان به فعالیت‌های صنفی - سیاسی روی آورد و در اواخر سال اول دانشگاه به عضویت شورای دانشجویی دانشکده انتخاب شد و این مسئولیت را تا سال ۱۳۵۸ و آغاز انقلاب فرهنگی عهده‌دار بود و همچنین مسئولیت کتابخانه اسلامی دانشجویان فنی را نیز برعهده داشت و به ورزش کوهنوردی نیز علاقمند بود و در برنامه‌های کوهنوردی دانشجویان مسلمان شرکت می‌جست.

در دوران حاکمیت طاغوت با وجود اختناق موجود، مسئولیت خود را در فعال اسلام با پخش اعلامیه در

دانشکده و شرکت در تظاهرات دانشجویی و اداره فعالیتهای سیاسی - صنفی دانشگاه انجام می داد و دوران شگوفائی انقلاب اسلامی در سارازات گسترده مردم حضوری فعال داشت و در برپائی و سازماندهی تظاهرات و راهپیمائیهائی آثار گرانه شرکت می جست .

در اواخر سال ۱۳۵۷ و با توجه به حضور دانشی مردم در صحن دانشگاه ، به نمایش فیلم واسلاید و عکس برای مردم می پرداخت و در یکی از مساجد تهران نیز فعالیت می کرد و پس از پیروزی انقلاب و گنایش مجدد دانشگاه و تشکیل " سازمان دانشجویان مسلمان دانشکده فنی " مسئولیت انتشار نشریه دانش آموزی " هجرت " را برعهده گرفت . با جوانانها و مسائل سیاسی داخل و خارج از کشور آشنائی کامل داشت و با تسلط و قدرت کلم نظری قادر بود پیچیده ترین مسائل را تحلیل و با قلمی شوا تحریق نماید .

پس از پیروزی انقلاب به خدمت در آموزش و پرورش روی آورد و شغل شریف تعلیمی را در جنوب شیر تهران برگزید . به دانش آموزان خود میگفت : " آیا میدانید برای چه پشت این میز نشستاید ؟ برای آنکه بتوانید عصری مفید در جامعه جهت رسیدگی به درد محرومین که خود نیز از آنان هستید ، باشید ، بتوانید در یک پست حساس انقلابی فعال باشید و خود که از تشریفاتی همتای باری از دوش مستضعفان بردارید . " به هنگام آغاز " انقلاب دوم " ، او از پیشتراولان " دانشجویان مسلمان پیرو خط امام " در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران بود و در مدت یک سال زاندى که این مرکز نوظئه و فساد و جاسوسی در تسخیر آتیا بود مسئولیتهای حساسی همچون مسئولیت برگزاری و انجام گردهم آئی جنبشهای آزادبخت جهان در شیران ، و نمایندگی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در همین گردهم آئی را برعهده داشت همچنین از طرف دانشجویان در مراسم عبادی - سیاسی نماز جمعه سخنرانى می نمود و در چندین نوبت نیز - اطلاعیه های افشاگرانه آنان را فرائت نمود .

فروتن ، تواضع و با تقوا بود و آتش عشقی عمیق به اسلام و امام در دلش رها نه می کشید و بسه او در فعالیت های خستگی ناپذیرش حرارت می جوشید .

شهادتنامه...

مهدی رجایی ، عضو فعال جهاد سازندگی ، یکی از تسخیرکنندگان لانه جاسوسی آمریکا ، سازز خشکی ناپذیر جبهه ضد استکباری و خم آتشی ناپذیر همه دشمنان اسلام در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ در بلوای سوم منافقین به درجه رفیع شهادت نائل شد .

یزشکنی قانونی علت شهادتش را به شرح زیر گزارش کرده است:

" علت مرگ امایت گلوله و یا مواد منفجره به شکم و سینه و دست چپ که شکستگی دست چپ (ساعد) دارد و قسمتی از روده‌ها از محل آسیب شکم خارج شده ... "

از مرگ او فقط استکبار جهانی شاد شد و بس ، اما قسم به صبح پربواری اسلام که دشمنان اسلام تقاضای این خون پاک را به سختی پس خواهند داد . پادش گرامی باد .

شعر زیر سروده‌ای از شهید مهدی رجب بیگی است . از او وصیتنامه‌ای برجای نمانده است اما این شعر بهتر از هر وصیتنامه‌ای گویای راه خونبار و خمایش اخلاقی و انسانی اوست .

یادنامه...

صفحه ۱۰
شماره ۱ دی ۱۳۶۰ -
۲۵ صفر ۱۴۰۲ - شماره ۱۱۴۶۴

خون شد دلم خدایا رحمتی بسا به عساکرم
از دوری رفیقان آشفته شد خمیاسم
تا لاله هدایت، پیکاران من برافروختند
گم گشتام خدایا در گمراهی
همچون پرندۀ عاشق من عاشق پریشان
اندر غم شهیدان، بسنگت همدردانم
ما عاشقان همسره، همدست همسر بسیتیم
آن گساروان بسرفت و آمد غم صلاام
سرخ لب دشت سپهر، از خون پاک مردان
زرد لب روی زارم، افتاده چون صلاام
پسگ آسمان ستاره، پسگ دشت پسر لاله
روشنید از تل شب من سداام و حسام
از قامت شهیدان بسزایست پیکار لاله
بشکست پیشرو از غم بر غصه بسی حسام
همچون همه شهیدان، ایمن لب است آرزوم
اندر ره خمیاسی پیروی ره گسینام
رفند جملۀ پیکاران، سوی خدا شتابان
من از فراق آن هر روز و شب پسانام
آه ای خدای رحمت حال مرا بسگردان
از هر صری گسارم، از دلبست گن وصال
یارب بگو شهیدات ت مسراج کسا بسعدادت
کی میشود نصیباً صباغ سده سواام
ای شاهان تاریخ بسپار سزاه گسرد
قالی گرفتار دوش حسین محمود صلاام
ایم به سوی جنت کسا رویش بسیم
همان شوم شما را گسر حیل دهنه صلاام

شعری از شهید مهدی رجب بیگی:

ای شاهدان تاریخ دیدار تازه گردد...



شعر زیر سروده‌ای است از شهید مهدی رجب بیگی، عضو فعال جهاد سازندگی، که در تاریخ یکشنبه پنجم مهرماه سال هجری بدست خائنین به انقلاب اسلامی ایران بدرجه رفیع شهادت نایل آمد. لازم به یادآوری است که چون وصیتنامه‌ای از این شهید پراشتعار بجای نمانده، خانواده شهید شعر زیر را وصیتنامه شهید تلقی کرده و آنرا برای مراسم سال داشتنامۀ و سالیک خاطره شادی روح شهید اقدام به طرح آن می‌نمایند. روحش شاد و راهش پور و هرو باد.

از میان آثار شهید رجب بیگی

این شعر در سوگ شهیدان عزیز برادران رجائی و باهنر سروده شده است.

همچون همه شهیدان این است آرزویم
اندر ره خمینی پویم ره کمالم

یارب بگو شهادت، معراج تا
سعادت کی میشود نصیبم؟ پاسخ بده
ستوالم
ای شاهدان تاریخ دیدار تازه گردد
فالی گرفته‌ام دوش خونین نمود
قالم

آیم بسوی جنت تا رویتان ببینم
مهمان شوم شما را گر حق دهد
مجالم
آه ای خدای رحمان حال مرا
بگردان
از هجر میگذازم نزدیک کن
وصالم

ایسر قدرتها و درراس آنها
آمریکا در برابر ایمان زانند
الوصف مردم هیچ غلطی
نمی‌تواند بکند

خون شد دلم خدایا، رحمی نما به
حالم
از دوری رفیقان آشفته شد خیالم
تا قلعه هدایت یاران من برفتند
گم گشته‌ام خدایا در کوچه ضلالم
همچون پرنده عاشق، پرواز عشق
من بود
اندر غم شهیدان شکست هر دو
بالم
ما عاشقان همزه، عهد سفر ببستم
آن کاروان برفت و آمد غم ملالم
سرخ است دشت میهن از خون
پاک مردان
زرد است روی زارم افتاده چون
هلالم
یک آسمان ستاره، یک دشت پر
زلاله
روتید از دل شب، من ماندم و
خیالم
از قامت شهیدان برپاست، پای
لاله
بشکست پشتم از غم در غصه بی
مثالم
همچون همه شهیدان این است
آرزویم
اندر ره خمینی پویم ره کمالم

«ماملت بزرگی هستیم، ناممان را در تاریخ ثبت کنید»

برسجاده‌ای به وسعت زمین، باثری برخون شهیدان رنگین،
فرقه‌ای به عشق هستی، درمغولی به شکوه انقلاب، باایستای
زاسخ تر از کوهها، با آهانی به زیبایی حقیقت، به امامت نور
خورشید نغمه می‌گزاییم.

امید اکثرمان، دعای هر شبهان، موت اطهرمان، جنگ اکبرمان یکی است: «شهادت»

خبرمان و عزایمان یکسان است و گورستان و میلادگاهمان یک
جا.
از میان همه گلها، لاله را برگزیده ایم و ازین تمام باغها بهشت را.

سرود پیروزیمان، فریاد عصبانیمان، ناله دردمان، صدای
خروشمان، نوحه عزایمان، بانگ جهانمان، شعر حیاتمان
فریادشمان، آیه نمازمان، اذان زندگیمان، نغمه مرگمان، همه یکی
است: «الله اکبر»

میلادگاه هر روزمان، مفتاح هر رزسان، دیواره هر مرزمان،
پایگاه دانشمان، یادگان ارتشمان، پاسدار روشمان، پالیز رویشمان،
پرچم پیشمان، پیوند نیایشمان، پیکار و عزیزشمان، پاسبان ارشمان،
پیکارستان، و مسجد.

امر امامان، کار امتان، مهر ملتان، شعر قیامان، مهرملتان، شعر قیامان یکی است: «وحدت»

امر امامان، کار امتان، مهر ملتان، شعر قیامان
سرجهانمان، شور حیاتمان، شعار پیکارمان یکی است: «وحدت»
صلایت غیرتمان، اهدت همتان، عظمت وحدتمان، هیت
قوتمان، رفعت عبادتمان، جلالت کثرتان، حشمت اخوتان، یکی
است: «الله»

امید اکثرمان، دعای هر شبهان، نورانخرمان، موت اطهرمان،
مرگ اهرمان، جان پیگرممان، فتح خیرمان، جنگ اکبرمان، عزم
اعظممان، جشن عزایمان، شعرا شهیدمان، سیراکرممان، یکی است
و شهادت.



در محو آثار طاغوت از فرهنگ جامعه و استیلا بخشیدن به فرهنگ اسلامی سر از پانمیشتاخت



اطلاعات

پیکتبه دهم مهرماه ۱۳۴۲
شماره ۱۷۱۲۲

او یک دانشجوی مسلمان و پیرو خط رهبری بود. دانشجوی مسلمان که با تلاش فراوان در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و هت در آتشای جنایت امپریالیسم، در عمل نشان داد که پیرو خط امام و رهبری مبارک است. آری، او به دانشجو نمایان منافعی که در خدمت امپریالیسم جنایتکار بودند و فریاد مرگ بر امپریالیسم، سرافرا در شعار خلاصه نمی شود بلکه این عمل شد امپریالیسم است که به اینگونه تعارفا معترا و ارزش می بخشد.

از دقیقترین تحلیلهای
سیاسی تا پراحساس ترین
قطعات ذوقی، همه و همه
را با چیرگی فراوان ارائه
میداد.

میرویم تا خط امام بماند

میرویم تا خط امام بماند.

خاک خواهد مالید
میرویم تا خط امام بماند.
خطی که راه پیروز انقلاب کبیر اسلامی خلق دلاور
ایران است و باید که حماسه قیام را تا نوردن دستها بکشاند و
نهال انقلاب را در دل خلقهای تحت ستم جهان بپاشد.
میرویم تا خط امام بماند.
خطی که با نئی هرگونه سازشکاری و ستمکاری، نوید
نابودی سازشگران و ستمکاران را با خود همراه داشت.
میرویم تا خط امام بماند.
خطی که پاسدار خون رزمندگان دلیر و شهیدان بخون
خفته امت قهرمان ایران است.
خطی که سرانجام شوم امپریالیسم و سلطه گران اجنبی
را هم اکنون بر قلب عالم نمایان ساخته و دژ مستحکم توحید
را در دور دستهای هر ستمکده بر پا خواهد داشت.
میرویم تا خط امام بماند.

خطی که از ابراهیم آغاز شد و در تلاطم سرخ خویش با
دستهای پاک محمد و علی به قلب پرشور امام امت رسید تا
رنجبران زمین را از جور حکومت قاپیلان برهاند.
میرویم تا خط امام بماند.
خطی که تبلور قاطعیت بر علیه جباران، عصاره
عصبان مستضعفان بر علیه ستمگران، فریاد همیشه
مظلومان، راه پیروز محرومان است.
میرویم تا خط امام بماند.
خطی که رسالت گسستن زنجیرهای اسارت از دست
و پای مغضوبین زمین را بر عهده دارد.
میرویم تا خط امام بماند.
خطی که پیام قیام پیروزمند مستضعفان را بر تارک
تاریخ خواهد داشت و پیوز کثیف جلادان را سرانجام به


$$(A_1, A_2) \in \mathcal{A}$$

شماره پنجم پراشنگستان اولی :

اور کمالی :

ایک حکم و خطبہ
اثران نفوس و دل

2. 1000

شماره پروانه		نام پدر	تاریخ تولد	محل تولد	تاریخ فوت	محل فوت	تاریخ فوت
۷۸۹۱	شماره پروانه	نام پدر	تاریخ تولد	محل تولد	تاریخ فوت	محل فوت	تاریخ فوت

من مایه جبهه
بیت تراست باطله بار مغفرت : ستم، نه و است بهی که ستم است و بیاد م

وایه دو قسمی از سید ابراهیم که است حکم جامع شد. هر یک از این دو قسمی است که نام هر یک

2010-11-10

CP.





برادر شهید مهدی رحیب بریکی
عضو فعال دفتر سروزی جهاد
سازندگی از دانشجویان پیرو خط امام
که در جریان تسخیر لانه جاسوسی
نفتی هوآئی داشت به اسطفاالله
شاهنشاهی او که در حیوان حمله
ناحیه امروانه ۵ مهرماه مصطفی به
مردم مسلحان تهران سرکشته به
مسلحان به آنان پرخاست و سلاخه
بهدیه جان خویش در راه خدا
در سنگ اولیه الله در آمد در حالیکه
امام و امت مسلحان ایران همدوره
برای انتقام که اسیر گرفتارها و

در این آنها آمریکا در سراب ایران
راستگوار صف همدرد هیچ غلطی
نمیکنند بکنه ما را چه پاک از حمله
و ترویر جندی مناطق که تنها توان نشان
در گلوله پشتم مردم کوچه و بازار
است
بعد از ظهر یکشنبه همدرد
۶۰۳۱۲۳ در همدان روز همدان
این شهید عزیز ترصدی دانشگاه
تهران به سوگ می نشینیم و با
شماره الله اکبر و سوگ بر آمریکا
پایه های حکومت اسیران همدورا
در جهان به لوزه اندازیم



مزار شهید: بهشت زهرا، قطعه ۴۴، ردیف ۹۷، شماره ۴

شهید مهدی رستگار



شغل : عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سن : ۱۹ سال

وضعیت تأهل : مجرد

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه

شهید مهدی رستگار در سال ۱۳۴۱ در خانواده‌ای مذهبی و مستضعف در شهر تهران دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را تا سال چهارم متوسطه ادامه داد و با آغاز انقلاب اسلامی قدم به صحنه مبارزه با رژیم طاغوت گذارد. از اوایل زندگی با رنج و سختی آشنا شد و همواره در پی کمک و مساعدت به مستضعفین بود. در دوران انقلاب به اتفاق برادر شهیدش اعلامیه‌های حضرت امام را مخفیانه پخش میکرد و در عین حال با مساجد همکاری نزدیک داشت. پس از پیروزی انقلاب بر فعالیتهایش در مسجد و احسن اسلامی افزود و سپس جهت خدمت در کمیته‌های انقلاب اسلامی خود را به این نهاد مردمی معرفی کرد.

در اسفند ۱۳۶۰ برادرش که از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به حبشه‌های نمود حق علیه باطل اعزام شده بود در حبشه ایلام به شرف شهادت نائل آمد و مهدی عهد کرد که سنگر برادر را بر نماید و به همین منظور به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و در قسمت پذیرش سپاه به کار مشغول شد.

رفار وی ناپسند و زبازرد همگان بود و سبقت به حضرت امام و احکام اسلام علاقه و تعهدی وصف‌ناپذیر داشت و در امر به معروف و نهی از منکر حساسیت فراوانی از خود نشان می‌داد. دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها را روزه می‌گرفت و به خودسازی اهمیت می‌داد. در زندگی چیزی مگر سرافرازی اسلام و پیروزی مسلمین را نمی‌خواست و آماده بود تا در این راه مقدس جان خود را فدا نماید و عاقبت نیز جان بر سر ایمان و اعتقادش نهاد.

شهادتنامه ..

شهید رستگار در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ چون دیگر روزها به انجام وظایف اسلامی اش مشغول بود که خبر اغتشاش و بلوای مسلحانه منافقین در خیابانهای تهران به گوش او و سایر همزمانانش می رسد و این جان پرکشان جهت حفاظت از جان و مال و ناموس مسلمین از پادگان خارج شده و به مقابله با تروریستهای آمریکائی می شناسند اگر صحنه ، صحنه نبرد رویارو بود ، این عزیزان به سادگی میتوانستند تروریستها را به جای خود بنشانند ، اما حضور گسترده امت حزبالله در صحنه و دقت این عزیزان جهت آسیب نرساندن به مردم و حفاظت از جان آنها باعث گردید تا با محدودیتهای فراوان و شهدای بیشتری به مصاف تروریستها بروند و سینههای خود را سپر محافظت از امت شهیدپرور گردانند . برادر مهدی رستگار در این مبارزه و در چنین شرایطی هدف گلولههای منافقین قرار می گیرد و قلب مالا مال از عشق به اسلام از طیش بازی می ایستد .

بزرگی قانونی علت شهادت او را به شرح زیر گزارش کرده است :

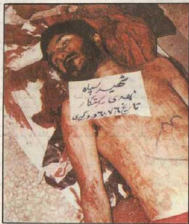
"سورت آفشته به خون است و به روی لب تنهایی سوراخی به قطر ۶ میلیمتر که محل ورود گلوله است مشاهده می شود که از پشت سر خارج شده است ، علت ترک اصابت گلوله به سر آسیب مغزی میباشد ."

سافقین لبی را با نیر به هم دوختند که جز حق و حقیقت سخنی نگفته بود و جز یاد خدا حرفی از آن خارج نشده بود . کوردلان گمان کردند که با این جنایت ندای حق خاموش خواهد شد و فریاد "اللهاکبر" است حزبالله دیگر به گوش نخواهد رسید ، اما او در شهادت خوبارش نیز پیام اسلام را ندا داد تا امت شهید پرور با منتھائی گره کردمنر و فریادهائی رسائر به مصاف استکبار جهانی و عمال داخلیش برونند .



گزارش معایه چند

شماره پرونده ای	۸۸۱۵	تاریخ محاکمه	۱۳۰۴	محل محاکمه	محل محاکمه
نام	محمد علی	نام پدر	محمد علی	نام مادر	محمد علی
تاریخ تولد	۱۳۰۴	محل تولد	محل تولد	نام محل	نام محل
تاریخ فوت	۱۳۰۴	محل فوت	محل فوت	نام محل	نام محل
تاریخ فوت	۱۳۰۴	محل فوت	محل فوت	نام محل	نام محل

[illegible]

مراسم یکمین سالگرد شهادت مهدی رستگار امروز برگزار می‌گردد



برادر شهیدان مهدی رستگار که
در تهران (۶۰/۱۲/۵) در درگیری
با منافقین به شهادت رسید
مراسم بزرگداشتی جهت تجدید
از مقام والا پسند
دوشنبه ۵/۱۳۶۱/۷
از ساعت ۳ تا ۵
بدر نظر در مسجد مهدی
در خیابان هلال احمر
استقرار برگزار می‌شود.

بسم رب الشهداء والصدیقین
بسم الله الرحمن الرحیم
جناب العلاء والمصلین واعظم
عساکرهم و مصلوایهم چهلم
وبشیر العسیر
(نوبت: ۷۳)
مزار شهیدان باکی نثاریم
(اعلام خمینی)

یکسال از شهادت جانباز
بسالدار شهید مسعودی
رستگار بدست منافقین . این
آدمکشان حرفه‌ای و جاسوسان
از بدوز آمریکائی گداخت و چهارم
از بدوز آمریکائی هر روز رسالت
گریه و پلید آنان هر روز رسالت
رومروی نگرفتند و آبستگیشان به
استقرار جانی روشن تر اگون
در یکمین سالگرد شهادت



مزار شهید: بهشت زهرا، قطعه ۲۴، ردیف ۹۷، شماره ۲۱

شهید محمدرضا جلائی پور



شغل : عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سن : ۲۶ سال

وضعیت تأهل : متاهل

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه

شهید محمدرضا جلائی پور در سال ۱۳۳۴ دیده به جهان گشود و در دامان خانواده‌ای متدین و مهربان پرورش یافت . از نوجوانی با اسلام و تعالیم عالیه‌اش آشنا شد و اعتقادی مستحکم یافت که تا آخرین لحظه عمر برپارش با وی همراه بود .

در جریان انقلاب اسلامی قطره‌ای در دریای خروشان امت شهیدپرور بود و با تواضع در این راه جانفشانی نمود و پس از پیروزی انقلاب و بمنظور حراست از ثمرات خون شهیدان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و به سبب صداقت و راست گردایش در واحد گزینش سپاه به خدمت مشغول شد .

همواره در امر خیر شتاب میکرد و بمدریغ و مستمر به خانواده‌های بی سرپرست کمک می رساند و از مال دنیا چیزی برای خود نمی اندوخت بطوریکه برای ازدواجش حتی اندک سرمایه‌ای هم نداشت . عبادتش حلاوتی دیگر داشت ، نمازهایش را موعود برپا می کرد و هرگز از شرکت در نماز جمعه غافل نماند . اعتقاد به معاد در او آنچنان قوی بود که در تمامی کارهایش نخست آخرت و روز جواب را در نظر می گرفت و اگر کوچکترین تقصیری مرتکب میشد فوراً استغفار میکرد زیرا راه هدایت را یافته بود و با قدمهایی استوار در آن گام بر میداشت .

شوق و تعفش چنان بود که از همه چیز و همه کس در راه رسیدن به معبود گذشت میکرد و حتی ازدواج نه تنها در فعالیت‌هایش خللی وارد نکرد بلکه با احساس مسئولیتی بیشتر به انجام وظایفش میپرداخت .

این دعای شریف همیشه بر زبانش جاری بود که: اللهم برحمتک فی الصالحین قادخلنا و فی علیین و فاعملنا و قتلنا فی سبیلک مع ولیک فوق لنا".

"خدا یا ! بمن توفیق بده که در راه تو و به همراه ولی تو کشته شوم و به فیض شهادت نائل گردیم."

شهادتنامه...

او از خدا تقاضای رسیدن به فوز عظیم شهادت را کرده بود و خدا نیز سرانجام دعای او را مستجاب کرد. در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ شهید جلالی بوری پس از اطلاع از جنایات منافقین آمریکائی در برخی از خیابانهای تهران به همراه جمعی از برادران جهت خنثی کردن این دسیسه شوم به محل حادثه می شتابند. مزدوران آمریکا آنان را هدف رگبار گلوله قرار می دهند و یکی از برادران پاسدار زخمی می گردد. محمدرضا بی آنکه به زندگی خود توجهی داشته باشد به کمک برادر مجروحش می رود و او را بر دوش می کشد تا از صحنه خارج نماید. در این لحظه ترورستهای منافقین ناجوانمردانه از فرصت استفاده کرده و این عزیز جان برکف را هدف گلوله قرار می دهند و او را به شهادت می رسانند.

در گزارش پزشکی قانونی علت شهادت برادر محمدرضا جلالی بوری به شرح زیر قید شده است:

"در پهلوی راست قفسه سینه سوراخی به قطر ۵ میلیمتر متعمق است و سوراخ خروجی در سمت چپ قفسه سینه مشاهده می شود. ماندگی در پیشانی مشخص است. علت مرگ اصابت گلوله میباشد."

شهید جلالی بوری به آنچه می خواست و در دعاهايش طلب می کرد رسید و در راه خدا و در صف ولی خدا به فیض شهادت نائل گردید و چنین سعادت نصیب خوبان خدا میشود و بی منافقین با به شهادت رساندن این پاسدار جان برکف تنها خود را روسیاهتر نکردند و بی زیرا عاشقان شهادت را از مرگ هراسی

نداشت.



موسى (مبارك)

تعداد ۱۰۰۰

در روز شنبه اول
در روز شنبه اول

مشخصات سند						
شماره پرونده مالی	شماره سند گران	تعداد قوت (مجموع معامله)	محل معامله	محل قوت	تاریخ قوت	تاریخ ثبت
5813	شماره سند گران	تعداد قوت (مجموع معامله) ۱۰۰۰ قوت	کابل	کابل	۱۳۸۵/۷/۶	۱۳۸۵/۷/۶

[illegible][illegible]

نَدَايَا نَوَافِيقِ بَدَهْ كِه در راه تو و همراه ولی نوشته شویم و فیض شهادت نائل گردیم.

اشیاء صحنی پیرا



مزار شهید : بهشت زهرا ، قطعه ۲۲ ، ردیف ۹۷ ، شماره ۹

شهید ابوالفضل ضمیری اسدالله زاده



شغل : عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سن : ۱۹ سال

وضعیت تأهل : متاهل دارای یک فرزند

محل شهادت : بل خدایان حافظ

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه

شهید ابوالفضل ضمیری در سال ۱۳۴۱ در خانواده‌ای مذهبی در شهری دیده به جهان گشود . روز تولدش معادف با شب ولادت حضرت ابوالفضل (س) بود و به همین مناسبت فرخنده نیز او را ابوالفضل نامیدند . از ۵ سالگی شروع به خواندن نماز نمود و قرآن را نیز در نوجوانی فرا گرفت و عشق و علاقه‌ای خاص به تشیع سرخ علوی پیدا کرد . تحصیلات ابتدائی را با موفقیت پشت سر نهاد و تحصیلات متوسطه را نیز تا سال سوم نظری ادامه داد اما خروش است حزب‌الله در انقلاب بر شکوه اسلامی وی را به سوی خویش خواند و او نیز این ندا را لبیک گفت و همه چیزی را در خدمت انقلاب نهاد .

پس از پیروزی انقلاب به سطح مستضعفین پیوست و مسئولیت یک گروه ۲۲ نفری و همچنین اسلحه خانه و آموزش سلاح را برعهده گرفت و شبها در مسجد فیروزآبادی ، امام حسن مجتبی (ع) و مسجد سلیمان شهر ری نمون نظامی را تعلیم می داد و جوانان را برای مبارزه با استکبار جهانی مهیا می ساخت . با آغاز جنگ تحمیلی داوطلبانه عازم جبهه‌های نبرد علیه کفار بعثی گردید و سه ماه در جبهه کردستان جنگید و از همان جا برای مادرش نوشت که نام او را در دبیرستان بنویسند . اما پس از اتمام مأموریت به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و روزی که لباس پاسدارش را تحویل گرفته بود به مادرش گفت : " به من تبریک بگوئید که این لباس ، لباس افتخار ، لباس شهادت و لباس شهادت من است . " در همین دوره به اصرار زیاد خانواده ازدواج نمود و با همان لباس پاسداری بر سفره عقد نشست و مراسم را با سادگی هرچه بیشتر برگزار کرد . او قبل از ازدواج به همسرش گفت " من یک پاسدارم ، هر موقع به من بگویند که به جبهه

برو ، خواهم رفت ، حتی اگر در حجله عروسی ام باشم .

نماز جمعه و دعای گمیل را هیچگاه ترک نمی گفت و برای خود سازی دوشنبه ها و پنجشنبه ها را روزه می گرفت و همه را به تقوا سفارش می کرد و بخصوص در رعایت حجاب تاکید فراوان می نمود . شهادت نماز شب را بها می داشت و به راز و نیاز با خالقش می نشست . وقتی پدرش به ملاقات او در پادگان امام حسین می رفت ، ابوالفضل به او می گفت ، " جلوی بچه ها مرا نبوس چون ممکن است یکی از آنها پدر یا مادر نداشته باشد و این صحنه او را دلگیر کند " . جبهه برایش دیار عشق و ایثار بود و برای بازگشت به این آوردگاه مقدس و رسیدن به فوز عظیم شهادت روز شماری میکرد .

شهادتنامه ...

شهید سمیری یکی دیگر از شهدای جنایات منافقین در ۵ مهر ۱۳۶۰ است . در آن روز این مزدورِان خود فروخته دست به جنایات شرم آور بسیاری زدند و خونهای پاک، فراوانی را بر زمین ریختند و به عیت پنداشتند که انقلابی که در برابر دسائس رنگارنگ استعمار جهانی در همه جبهه ها چون گوه استوار مانده است در برابر این نفاقهای آمریکا زانو خواهد زد . در آن روز شهید سمیری به همراه جمعی از همزمانش برای خنثی سازی توطئه منافقین به مقابله با آنها شتافت و در این راه و بدست عوامل آمریکا به درجه رفیع شهادت نائل آمد .

برسگی قانونی علت شهادت برادر ابوالفضل سمیری اسدالله را به شرح زیر عنوان کرده است :

" در ضمیمه علائم زیر مشخص است ... ۳ - محل ورود گلوله در پائین حرس و بالای ران چپ که به داخل شکم فرو رفته و موجب آسیب احشاء شده است ... با توجه به شرح بالا علت مرگ اصابت گلوله و عوارض آن تعیین پروانه دفن صادر شد . "

همه روزها عاشورا و همه سرزمین ها گریه است . این را انقلاب خونبار اسلامیان به عینه اثبات کرده است ابوالفضل هایش در خون غلتیدند تا یاد شهادت خونبار ابوالفضل (ع) در تاریخ زنده بماند و پیام عاشورا تداومی ابدی باید ، روایتش شاد باد .

من یکت پاسدارم، نبرش می‌کنم که چون بگویند که مجید بروم خواهم رفت، جی! اگر مجید عروسی ام باشد

اشبه خبری اسدالله زاده



مزار شهید : بهشت زهرا ، قطعه ۲۴

شهید مهدی احمدی



شغل : کارمند وزارت راه و ترابری

سن : ۳۱ سال

وضعیت تأهل : متأهل دارای ۳ فرزند

محل شهادت : خیابان طالقانی

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۲/۵

زندگینامه

شهید مهدی احمدی در سال ۱۳۲۹ در یکی از روستاهای تابعه ارواک در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود . چهارساله بود که از داس بر مهر مادر محروم شد و طعم سخت بی مادری را چشید . ۱۵ ساله بود که به تهران عزیمت کرد و به کارگری پرداخت و در ۱۷ سالگی تشکیل خانواده داد . او که به سبب مشکلات خانوادگی و مشقات زندگی نتوانسته بود به تحصیل ادامه دهد پس از پایان خدمت نظام وظیفه موفق به اخذ مدرک ششم ابتدائی شد و با همین مدرک در سال ۱۳۵۲ به استخدام وزارت راه و ترابری در آمد و از همان سالها با مشاهده مفاسد و مظالم رژیم پهلوی راه خود را در مبارزه با طاغوت انتخاب نمود .

در سال ۱۳۵۶ و با اولس ظلم‌های انقلاب شکوهند اسلامی به صفوف مستحکم و خروشان امت حزب‌الله پیوست و با شور و شوق در راهپیمائشها شرکت جست . شیفته حضرت امام و روحانیت مبارز بود و از تعالیم رهبر کبیر انقلاب اسلامی با جان و دل پیروی می نمود . در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به عضویت بسیج مسجد احباب‌الحسین در آمد و در ضس در انجمن اسلامی وزارت راه نیز به فعالیت پرداخت و با تمام توانایی در کنار همفکران و همزمانش در راه تحقق اهداف والای اسلام مبارزه کرد . پس از آغاز جنگ تحمیلی بارها تصمیم گرفت به جبهه‌های نبرد عزیمت کند و دین خود را در این رابطه ادا نماید که هر بار متأسفانه بعثت مسئولیتها و گرفتاریهای خانوادگی از این سعادت محروم ماند . در پشت جبهه باور صدیق رزندگان اسلام

بود و از هر فرصت برای جمع‌آوری کتکهای مردم به حبشه و حمایت از یاران رزنده‌اش استفاده میکرد و می‌کوشید تا عدم حضور خود را در خط مقدم به شکلی دیگر جبران نماید.

شهید احمدی پدری مهربان و شوهری دلسوز بود و از وی سه فرزند بجا مانده است که در زمان شهادتش دختری ۱۱ ساله، پسر ۹ ساله و دختری سه ماهه بودند. که انشاءالله رهرو راه خونبار پدر خواهند بود.

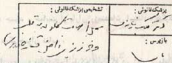
شهادتنامه...

در روز ۵ مهر ۱۳۶۰، شهید احمدی در محل اداره به کار مشغول بود که متوجه اغتشاش تروریستهای منافق در خیابان میشود و احساس وظیفه در قبال هم‌نوعان مسلحانش وی را وا میدارد که به استقبال خطر بشتابد و به مقابله با مزدوران آمریکا برخیزد. او به خیابان می‌آید و مشاهده میکند که یکی از تروریستها در حال تیراندازی بسوی مردم است و لذا با دست خالی به طرف وی حملهور میشود تا وی را از این جنایت باز دارد. منافق مزدور سلاح را به سوی او میگیرد و با شلیک، گلوله این مرد خدا را از پای در می‌آورد و شهیدی دیگر از تبار حسینیان زمان به جوار حق تعالی می‌شناید.

در گزارش پزشکی قانونی علت شهادت برادر احمدی به شرح زیر گزارش شده است:

" محل اصابت گلوله بالای پستان چپ روی قلب دارد، آثار خفگی و غرق‌کردگی ندارد، با توجه به مراتب فوق محل اصابت گلوله به قلب و خونریزی داخلی قفسه صدری تعیین و جواز دین صادر شد."

منافقین فاسق را از طیش بازداشتند که برای اسلام، برای پیروزی نهائی مستضعفین بر مستکبرین، برای در اهتزاز در آمدن پرچم اسلام بر سرتاسر جهان می‌شبیید و با هر طیش به اندامهای مردی خون میرساند که رهرو پاک ائمه معصومین بود. او شهادت را به جان خرید تا با خون سرخ خود راهگشای تحقق اهداف مقدس باشد و چنین نیز خواهد بود. راهش مستدام باد.



بوت (مداد)

گزارش: میانه چند

شخصیات پسہ		تاریخ مہانہ		ساعت مہانہ		محل مہانہ	
نام پہری	نام پندر پرمانہ	مہرت پرمانہ	سن ۲۵	محل مہانہ	محل فہرت	اعلام کنندہ	تاریخ فہرت
شمارہ پڑوانہ دین	شمارہ پڑوانہ گراں	اعلام فہرت (ترجہ سادہ)	۳	محل مہانہ	محل فہرت	اعلام کنندہ	۳-۶
۳۸۷۸		۳					

[illegible]

در این گهش سحاب صبح عشقند
غروب بی در علی سرخشان نیست

سراغارکت اب صبح عشقند
شیدان آقاب صبح عشقند

نورالفتحی



مرزشهید : بهشت زهرا ، قطعه ۲۲ ، ردیف ۹۷ ، شماره ۱۶

شهید محمود جعفری



شغل : عضو کمیته انقلاب اسلامی

سن : ۱۸ سال

وضعیت تأهل : مجرد

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگی نامه

شهید محمود جعفری در سال ۱۳۴۲ در یکی از روستاهای اراک در خانواده‌ای شریف و کشاورز دیده به جهان گشود و یک سال پس از تولد بهمهرا خانواده‌اش عازم تهران گردید. تحصیلات ابتدائی را با موفقیت به پایان رسانید و وارد دبیرستان شد و دوره دبیرستان را تا سال دوم نظری ادامه داد که انقلاب خونبار امت مسلمان اوجی دوباره گرفت و کآخهای طاغوتیان زمان را به لرزه درآورد.

محمود در جریان انقلاب همچون سایر همسالانش یکپارچه شور و شوق و سارزه بود و در اکثر راهپیمایها و تظاهرات و درگیری با مزدوران گارد شاهنشاهی حضور داشت و در این مدرسه آموخته‌های بسیاری را کسب کرده و آبدیده گردید.

در سال ۱۳۵۸ به عضویت کمیته‌های انقلاب اسلامی در آمد و برای حراست از ثمرات خون شهیدان و پاسداری از اسلام عزیز به فعالیتی چشمگیر دست زد. نخست در کمیته ۱۳ آبان انجام وظیفه می نمود و سپس به کمیته منطقه ۳ تهران به خدمت مشغول شد.

در زندگی سادگی و قناعت را پیشه خود کرده بود و زرق و برق و لذات زودگذر زندگی نمیخواست او را که جوانی مومن و با تقوا بود بفرسود و وی را از راه مقدسی که در پیش داشت باز دارد. در انجام وظایفش قبل از هر چیز رضای خدا را در نظر می گرفت و با وجود آنکه بر حسب شغلش هر روز با خطر دست و پنجه

نرم میگردد . لیکن اراده‌های آهنین و استوار داشت و هر روز از روز قبل مستحکم‌تر و ثابت قدم‌تر میگردید و می دانست راهی را که برگزیده راه انبیا و خوبان خداست و در چنین راهی تزلزل جایی ندارد .

شهادتنامه ...

تاریخ شهادت:	۱۳۶۰
مکان شهادت:	تهران

در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ منافقین کوردل پس از شکست دسیسه آنها در ۳۰ خرداد و جنابات ماه شهریور کوشیدند تا بار دیگر بخت سیاه خود را در مقابل با انقلاب اسلامی بازماند و اینبار با کسب داشتن مفتی ترورست سرناپا صلح به خیابانهای تهران و کشتار است حزب الله صحنه را برای ورود اربابان آمریکاشناس مهیسا نمایند . در این روز شهید جعفری به همراه برخی از برادران هم‌ریش به مقابل با این دسیسه شوم رفت و در راه انجام این وظیفه به ضرب گلوله منافقین به شهادت رسید . امت شهیدپرور بیکر مجروح او را که از ناحیه سر به شدت آسیب دیده بود به بیمارستان منتقل کردند و پزشکان نیز کوشیدند تا نجاتش دهند . لیکن این مرغ باغ ملکوت در دل هوایی دیگر داشت و ۲۴ ساعت بعد بسوی خانه ابدیش برگشت و رفت .

در گزارش پزشکی قانونی علت شهادت برادر محمود جعفری به شرح زیر گزارش شده است:

" در معاینه محل گلوله در ناحیه جمجمه طرف راست دیده شد که از طرف چپ خارج شده جمجمه تحت عمل جراحی قرار گرفته است . علت فوت اصابت گلوله به جمجمه و آسیب مغزی تعیین شد . "

دنیا برای مومن زندانی است که او را از رسیدن به میدا وجود باز میدارد و مومن برنده‌ایست که میخواهد این نفس را برای پروازی ابدی درهم بشکند . شهید جعفری مومنی وارسته بود و حال و هوایی دیگر داشت و عاقبت نیز به وصال بار رسید و از این نفس رهید .

" یادش گرامی باد "



گزارش معاینه جسد

نشانی پراشکدهٔ دوشی :

ہر شے کا توئی :

اولیٰ قسم

کے طور پر

واریپ من

١٠٠

پروست (مذاکرہ)

[illegible][illegible]



آوای سپیده آید از نای فوق
در کز خون نشسته سبای فوق

بشار اگر پاید این همه کاه پی
تا رجعت بشکوه سبای فوق



مزار شهید: بهشت زهرا، قطعه ۲۴، ردیف ۹۷، شماره ۲۲

شهید محسن قاسمی



شغل : عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سن : ۲۲ سال

وضعیت تأهل : متاهل دارای یک فرزند

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه ...

در سال ۱۳۳۷ در تهران دیده به جهان گشود . تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در محل تولدش سپری نمود و در سن پانزده سالگی وارد آموزشگاه نوجوانان نیروی زمینی شد و دوره آموزشی را آغاز کرد . از کودکی عشق و علاقه‌ای خاص به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (س) داشت و در سوگواری ماههای رمضان و محرم و همچنین اعیاد مذهبی شرکت می نمود .

جو فاسد حاکم بر ارتش طاغوت روح آزاده و ایمان راسخ او را بی‌آزرد و نمیتوانست تحمل چنین محیطی را کند و بعضی پایان دوره آموزشی و در آن زمان که میخواستند به وی درجه گروهانی بدهند از آنجا که احساس میکرد ممکن است بایمید آن ارتش بشود از یادگان گریخت . ماموران شاه او را دستگیر کردند و دو ماه را در زندان شیراز گذراند و عاقبت با تلاش شبانروزی مادرش و پس از محاکمه در بیدادگاه نظامی شاه توانست حکم اخراجی خود را از هنگ نوجوانان نیروی زمینی شاهنشاهی بگیرد . سپس مجدداً به تحصیل روی آورد و تحصیلات متوسطه‌اش را ادامه داد . در حین تحصیل اعلامیه‌های حضرت امام و کتب مذهبی را در دبیرستان پخش میکرد و همین امر باعث آن شد که از دبیرستان اخراج شود . لیکن او دست از سازش برداشت .

در نخستین ماههای اوج‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی علاوه بر شرکت در راهپاینها و تظاهرات به فروش کتب مذهبی در مقابل دانشگاه نیز میپرداخت که یک بار نیز در همین رابطه بدست گارد بزدور شاهنشاهی دستگیر شد و توانست بطور معجزه‌آسایی از جنگال‌آنان خلاص شود . سپس به فعالیت در مسجد امام جعفر صادق (ع) پرداخت . در واقع اولین سنگ بنای سیسح را قبل از پیروزی انقلاب گذاشت . از شرکت

در محاللی مذهبی و استماع سخنرانی روحانیون بهارز بویزه در مسجد قبا هیچگاه قائل نمیشد و در این فیهل جلسات بر دانش مذهبی اش می افزود .

در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان شهدا حضور داشت و به چشم خود دید که مزدوران ناه چگونه امت مسلمان را قتل عام کردند . آتش و فتنه که به منزل بازگشت حالتی دیگر داشت بطوریکه چند روزی را در بستر بیماری سپری کرد .

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فعالیت خود در مسجد ادامه داد و با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از اولین کسانی بود که به این لشکر الهی پیوست و تمام زندگیش را در اختیار آن نهاد . در همین دوران و با شرکت در کلاسهای ایدئولوژی فراغت قرآن را بخوبی فرا گرفت و در مسجد محل به آموزش نوجوانان پرداخت . مسلماتی مخلص و از خود گذشته بود و به مادیات توجهی نداشت و آماده بود تا هر زمان که بقای اسلام اقتضا کند جانیش را فدای ایمانش سازد .

شهادتنامه ...

شهید قاسمی در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ ، به اتفاق یکی دیگر از برادران همیزش عازم مرکز سپاه در خیابان ایرانشهر بود که متوجه بلوای جنایتکارانه منافقین میشود . بی آنکه به صلاح صلح باشد خود را به محل درگیری واقع در خیابان بندر انزلی میرساند و در کنار سایر امت حزب الله به مقابله با منافقین فروماید برمیخیزد . در آن روز شوم ، منافقین ضمن به شهادت رساندن شماری از مردم ، شهید قاسمی را نیز هدف گلوله قرار میدهند و این سرباز و پاسدار فداکار اسلام جان در راه عقیده میبازد .

برزگی قانونی علت شهادت برادر محسن قاسمی را به شرح زیر گزارش کرده است :

... در ناحیه پشت سوراخی به قطر ۶ سانتیمتر مشخص است که محل اصابت گلوله است و از سمت جلو تنه سینه خارج شده است ، سوراخ خروجی حدود ۳ سانتیمتر قطر دارد . علت مرگ اصابت گلوله میباشد .

مرگ برای آنانی سخت است که همه چیز را در زندگی فانی و بی ارزش دنیوی می بینند ، اما آنانیکه به فرا سوی این جهان خاکی چشم دارند ، مرگ ، آنهم مرگی سرخ و در راه دین را سعادتی عظیم میدانند . شهید قاسمی چنین بود و به آرزوی دیرینه اش نیز رسید . راهش بر رهرو و خاطره اش جاودانه یاد .



وزارت بهداشت و آموزش پزشکی
مرکز پزشکی قانونی

گزارش معاینه جسد

شماره: _____
تاریخ: ۱۳۵۷/۰۵/۱۵

پزشک قانونی:	تشخیص پزشکی قانونی:
دکتر: _____	ارشد: _____
بازرس:	

پوست (مفاصل):

مشخصات جسد				محل معاینه	
نام	نام خانوادگی	تاریخ تولد	محل تولد	محل معاینه	تاریخ معاینه
_____	_____	_____	_____	_____	_____
شماره پرونده: _____	نام خانوادگی	نام	تاریخ تولد	محل تولد	محل معاینه
_____	_____	_____	_____	_____	_____

محل معاینه جسد: _____
 ضربه مشت بر روی پهلو چپ حدود ۵ سانتی متر در عمق ۵ سانتی متر
 در ناحیه شکم: ضربه مشت بر روی شکم در عمق ۵ سانتی متر
 ضربه مشت بر روی شکم در عمق ۵ سانتی متر
 ضربه مشت بر روی شکم در عمق ۵ سانتی متر

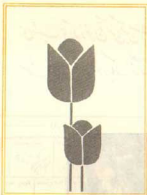
برای: _____
 در: _____
 در: _____

ای شبیهی که زخون کفن گیرین است سیدات سگرایسان بخون آذین است
سُرخِ خون تو بر زرشود پاک ز خاک دلت آینه خورشید حقیقت بین است



مزار شهید: بهشت زهرا ، قطعه ۲۴ ، ردیف ۹۷ ، شماره ۱۴

شهید عبدالحکیم ارجندی



شغل : کارمند

سن : ۲۹ سال

وضعیت تأهل : متأهل

محل شهادت : خیابان ابوریحان ، روبروی وزارت بهداشت

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگی نامه

شهید کریم ارجندی در سال ۱۳۴۱ در دلجان قم دیده به جهان گشود و در خانواده‌ای مومن و متدین پرورش یافت . پس از اتمام تحصیلات ابتدایی تحصیلات متوسطه را با کلاس نهم ادامه داد و سپس ترک تحصیل نمود . پس از پایان خدمت سربازی در سال ۱۳۵۳ در هنرستان صنعتی ثبت‌نام کرد و سال آخر هنرستان را میگذراند که آتش انقلاب اسلامی شعله‌ور گردید و وجود او را گرمی و حرارت بخشید .

پس از پیروزی انقلاب به کمیته محل پیوست و با تمام قوا به حراست از نمرات آن پرداخت و با شجاعت به استقبال هر خطری می‌شتافت و آنچنان قانع و ار خودگذشته بود که اغلب حتی جیره غذائی و سوه بختی که به عنوان غذا دریافت میکرد را به نفعی به مستمندان میداد .

او تربیت شده مکتب‌حجون و شهادت بود و درس حساسی در راه اسلام را از خردسالی در هیئتای عزاداری حسینی آموخته بود و در هیئت جوانان تهران‌نو از خادمان بی ربا و موثر بود و بخصوص در ماه محرم فعالیت‌های چشمگیر داشت و در مراسم نیمه نعلان یک تنه مسجد و محله را خراجائی میکرد . نماز و روزه‌اش هرگز ترک نمیداد و به مسجد و نماز جماعت علاقه‌ای بسیار داشت بطوریکه مسجد خانه دومش بود .

این اواخر به خدمت در جهاد خودکشی وزارت بهداشت پرداخته بود و با توجه به تخصص در امور فنی و استعداد فراوان ، وسایل پزشکی از کار افتاده را تعمیر می‌کرد و جمله‌هایش را نیز به خدمت در جهاد کشاورزی و برداشت محصول میدراخت . جوانی مومن ، صمیمی ، مهربان و با گذشت بود و تعایش

زمانه‌زد همه محل بود و همه از او به نسکی یاد میکردند. به نازکی هسر گزیده بود و درصدد بود تا پس از فراهم کردن وسائل اولیه زندگی مشترک، هسرش را به خانه بیاورد که دست جنایتکار منافقین این گل عطرآگین را بربر کرد و جلدش به خون آراسته گردید.

شهادنامه

شهیدان گوئی قبل از رسیدن به این فوز عظیم آنرا احساس میکنند و دعوت ملائکه را بگوش جان می‌شنود شهید ارجمندی یک هفته قبل از شهادت از یکی از دوستانش خواسته بود که مادرش را آماده شنیدن خبر شهادت او سازد و همچنین کتاب دعای کمیلش را به دوستی دیگر داده بود و به وی گفته بود شب جمعه آینده تنها برو من بخواهم آمد.

در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ منافقین کوردل در برخی از نقاط تهران دست به اغتشاش مسلحانه و کشتار مردم زدند و شهید ارجمندی که در وزارت بهداشتی به خدمت مشغول بود شاهد این جنایات بود. او که سربازی جان برکف بود برای باری رساندن به مجروحین این بلوای خائشانانه از اداره خارج مشود و با شجاعت با به صحنه میگذازد. تروریستها او را هدف گلوله قرار میدهند و این رزنده گننام را به خاک و خون می‌کنند و مهاجری دیگر به کاروان خونبار شهیدان اسلام می‌پیوندد.

بزشکی قانونی علت شهادت وی را به شرح زیر گزارش کرده است :

"در معاینه علائم زیر منجمی است ۱ - جای اصابت دو گلوله به قفسه سینه که از جلو وارد پشت خارج شده‌اند ۲ - جای اصابت یک گلوله به ران چپ که از ران راست خارج شده است علت مرگ اصابت گلوله تعیین و پروانه دفن بنام فوی صادر شد."

شهید در آتش وصال بعبود می‌سوزد و به استعمال شهادت می‌رود. شهید ارجمندی می‌دانست که در آن صحنه و با دست خالی خطرات فراوانی متوجه اوست. اما تعهد و احساس و شیفه در نجات جان مجروحین وی را به قربانگاه کشاند تا اسماعیل‌وار سر بر مذبح عشق‌نهد و جاودانه گردد. روانش شاد و راهش پر رهرو

یاد.



گزارش معاینه جسد

شماره: _____

تاریخ: ۱۳۸۶-۷-۲۸

۱۱۷-۴۱-۵
۲۱
۵۰۰/۵

پروت (مصادق)

پزشک قانونی:		تشخیص پزشکی قانونی:	
نام:		اوست	
نام خانوادگی:		اوست	
مشخصات جسد			
نام:	نام پدر:	شماره:	تاریخ معاینه:
نام:	نام پدر:	شماره:	تاریخ معاینه:
شماره پرونده ملی:	شماره پرونده کادر:	شماره پرونده (توضیحات):	شماره پرونده:
۸۸۴۱		بیمارستان	۱۳۸۶

شرح معاینه جسد:

جسد مردی، ۴۱ ساله، قد ۱۷۵ سانتی متر، وزن ۷۵ کیلوگرم، نژاد فارس، تبار اوست، در منزل خود کشته شده است. جسد در حالت ایستاده، رو به بالا، در منزل خود کشته شده است. جسد در حالت ایستاده، رو به بالا، در منزل خود کشته شده است. جسد در حالت ایستاده، رو به بالا، در منزل خود کشته شده است.

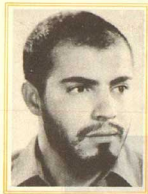
از تو بالنده دُرُ بار درخت و می است
بی تو بردوشن مان مایه با سکن است

میرق مشخ تو افروشته بر نام جهان
روح خورشیدی و اسطوره هستی با تو



مزار شهید : بهشت زهرا ، قطعه ۲۴ ، ردیف ۹۶ ، شماره ۴۰

شهید غلامحسین لواتی



شغل : معارفه دار

سن : ۳۲ سال

وضعیت تأهل : ماهر دارای ۳ فرزند

محل شهادت : خیابان صفای جنوبی

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگی نامه

شهید غلامحسین لواتی در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای متدین و مبارز دیده به جهان گشود. از کودکی علاقه‌ای فراوان به نماز و مسجد و زیارت اماکن مشرکه داشت و هفت ساله بود که پدرش او را به حدیث شهید نواب جنتی برد و نواب بازوندی سیر به بازوی او بست تا شانی باشد بر آینده درختان این فدائی کوچک اسلام از آن روز به بعد در معیت پدر به ملاقات رهبران فدائیان اسلام همچون شهید حلیل طهماسبی و شهید سید حسین امامی می‌رفت و از ده سالگی آمیخت که باید راه مبارزه مخفی را در پیش گیرد و خود را برای وثائق سنگینی آماده نماید. شهادت بخارانی و بارانش به روی وی نامبری عمیق بها گذاشت و بدن‌ها در فراتی این شهیدان می‌گریست و عزم خود را در ادامه راه آنان جزم کرد.

در جریان انقلاب اسلامی بهمنقرول جوانان محل بود و در راهپیمائیهایی حضوری مؤثر و نایسته داشت و زمانی که امام فرمودند خمایناسها را خالی نکنید به اتفاق پدر و مادر و خواهران و برادرانش شب را تا صبح در خیابان گذراند و سرمای زمستان را با آتش دل گرم کرد.

کریه بنواسته بود تحصیلاتش را به اتمام برد، لیکن آگاه و منعهد بود و جز عبادت و تبلیغات اسلامی و کار در راه خدا وظیفه‌ای دیگر برای خود قائل نبود. در زندگی همواره بیرو ولایت فقیه بود و حتی در شرایطی که محیط زندگیش اجازه این سنگگیری را نمیداد، ثابت قدم باقی ماند و اگر لازم بود بگفته

ندای اسلام ففاهنی را بکوش هگان می رسانند وظایف شرعی اش را بها می آورد .

شهادتنامه

شهید حاج غلامحسین لوائی در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ طبق معمول هر روزه پس از نماز صبح به معارفات رفت تا شرافتندانه مشغول کسب و کار گردد . با شروع بلوای منافقان و متاهده جنایات و هتاکهای اساسی نیروهایان ، شهید لوائی از معارفات خارج میشود و نخست کودکان معصومی را که در میررس نیرویستفیا قرار داشتند از صحنه بیرون میبرد و به منازلشان می رساند و سپس برای دفاع از کباب اسلام مجدداً بار می گردد . نیرویستفیا که شاهد این عمل بودند جلوی او را می گیرند و با زور اسلحه وی را تهدید به مرگ میکنند . آنها از وی میخواهند تا اگر میخواهد رنده نماید به صاحب مقدس حضرت امام نوهین نماید . شهید فریاد میزند " هرگز ! " و مزدوران آمریکا به همین جرم سیفایش را هدف گلوله قرار میدهند و این فدائی راستین اسلام را به شهادت می رسانند .

برنگی فانونی درباره علت شهادت حاج غلامحسین لوائی نوشته است :

" در معاینه اثر یک گلوله روی سینه ... طرف چپ دارد ... علت فوت اصابت گلوله به سینه و قلب و آسیب احشاء تعیین شده است . "

از آن زمانیکه شهید نواب صفوی بازویند سز را به بازوی شهید لوائی بست ، زندگی این فدائی اسلام سمیری دیگر یافت ، حسینی شد و حسینی زیست و حسین واربه شهادت رسید . گرچه فرار از مرگ برای او " آسان " بود ، اما او مرگ سرح و شهادت در راه خدا را به نوهین ظاهری به مراد خود ترجیح داد و قلب پاک خویش را نوشته ایمانش فرار داد و سرانجام به راه پرافتخاری رسید که شایسته این سرباز امام زمان (عج) بود . راهش بر رهرو و روانش شاد باد .



گزارش معاینه جسم

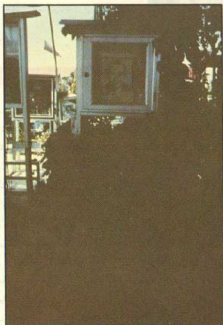
موسم (معاذ اللہ)

نام و نام خانوادگی		تاریخ ماهانه		ساعت ماهانه		محل ماهانه	
نام پدر		شهرت		محل		تاریخ	
شماره پرونده		محل		محل		تاریخ	
نام و نام خانوادگی		تاریخ ماهانه		ساعت ماهانه		محل ماهانه	
نام پدر		شهرت		محل		تاریخ	
شماره پرونده		محل		محل		تاریخ	

[illegible]

Cap

بل فریاد تو دیوارها احساثرگست
 در افق های شساعت بجزاپوستی
 بخش تاریخی دیا ریخ ز تو غمزمین است
 راز حب و دیدن منی بودن این است



مزار شهید: بهشت زهرا، قطعه ۲۴، ردیف ۹۶، شماره ۳۸

شهید مهدی بزاززاده



شغل : پاسدار کمیته انقلاب اسلامی

سن : ۱۷ سال

وضعیت تأهل : مجرد

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگی نامه

شهید بزاززاده در سحرگاه نیمه شعبان سال ۱۳۴۳ در طلیعه عید بزرگ شیعیان در خانواده‌ای متدین چشم به جهان گشود و به شکرانه این روز عزیز وی را مهدی نام نهادند. عشق به اسلام در نهاد او بود و از همان طفولیت، آن زمان که حتی هنوز نمیشناخت به درستی روی پایش بایستد به تقلید از پدر سر بر میسر میگذاشت و با زبان بی زبانی با خدایش راز و نیاز میکرد و با احساسات پاک کودگانه‌اش او را میخواند. پس از پایان تحصیلات ابتدائی به اتفاق تنی از دوستانش مجالس تعلیم و قرائت قرآن برپا نمود و مشتاقانه در آنها شرکت می‌جست و بدین ترتیب با به دبیرستان نهاد و به تحصیلات خود تا کلاس سوم متوسطه ادامه داد این دوره از زندگی وی همزمان با اوج‌گیری انقلاب اسلامی بود و او که تمام وجودش لبریز از عشق به اسلام بود دیگر سر از پا نمی‌شناخت و به همین دلیل نیز تحصیل را رها کرد و تمام وقت خود را صرف بارور نمودن انقلاب ساخت. در راهپیماییها شرکت می‌جست، در نظاهراتها در صفوف مقدم جای می‌گرفت، اعلامیه‌های حضرت امام را تا پایی از شب تکثیر و پخش می‌نمود و هرچه در توان داشت به کار می‌گرفت تا هدف مقدسش تحقق یابد.

پس از پیروزی انقلاب به همراهی دوستانش به پاسداری از انقلاب پرداخت و در کمیته کلانتری ۱۱ وارد شد. خانواده‌اش در این دوران دیگر کمتر او را می‌دیدند و هر وقت مادرش از او می‌پرسید چرا دیر به خانه می‌آیی سبکت: "مادر، انقلاب ما احتیاج به پاسداری دارد، باید مواظب بود، زیرا منافقین در کمین‌اند" با شروع جنگ تحمیلی مشتاقانه قسم عزیمت به جبهه را نمود و به خانواده‌اش گفت: "اسلام در خطر است و

این جنگ تنها بی‌انصافیت برای از بین بردن انقلاب " . در جبهه تحاقانان علیه کتار بعضی جنگید و حماسه‌ها آفرید و در نامه‌هایش حدیث عشق را در جبهه‌های نور علیه ظلمت به تحریر در آورد . در اثر احایب ترکش خساره از ناحیه دست مجروح شد و به تهران بازگشت . مادرش پسرار مشاهده دست باندیبچی شده فرزند به گریه افتاد و او به مادرش گفت " مادر چرا گریه میکنی ، فرزندان شما در جبهه‌ها شهید میشوند ، بدنشان شکنجه میشود ، شهیدانی که حتی سر بر بدن ندارند ، این که چیزی نیست ، من حالم خوبست و باید تا چند روز دیگر به کمک بچه‌ها بروم " . خودش در تهران بود ، اما دلش در جبهه و بادش با همزمانش بود و آرزوی بازگشت به خط مقدم را داشت . پس از چند روز استراحت مجدداً خود را به کمپنه سنتر در گلانری مرکز معرفی کرد تا به خدمانش ادامه دهد .

در عبادت و نماز آتجانان از خود بیخود میشد که خوبستن را از باد می برد ، دلش با خدا بود و عادت نیز با یاد او جان باحت .

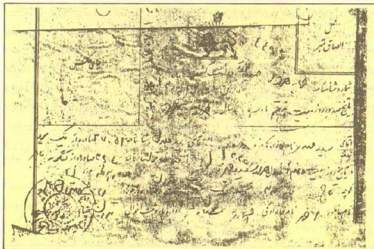
شهادتنامه

روز ۵ مهر ۱۳۶۰ ، منافقین بمنظور کشتار مردم و ایجاد آشوب و بلوا به نفع آمریکا و دیگر کشورهای استکباری ، در سطح شهر تهران دست به اغتشاش مسلحانه زدند و فجایع فراوانی را بوجود آوردند . به روی مردم آتش گشودند و به کوچک و بزرگ رحم نکردند ، اتومبیل‌ها را سوزاندند و به اموال عمومی خسارت وارد ساختند و به عبت کوشیدند از این طریق راه را برای سلطه مجدد آمریکا باز کنند . در این روز شهید بواز زاده در حال تردد در خیابان بود که با جمعی از تروریستهای مسلح روبرو میشود و به حکم و فایده شرعی و در دفاع از جان و مال مسلمین به مقابله با آنها می شتابد و در نمرودی نابرابر هدف گلوله تروریستها قرار میگيرد . منافقین بیکر پاک این شهید را بر زمین کشیدند و سوزاندند ، تا مگر انتقام شکست کفر و نفاق را بدینوسیله حیران کنند . اما شهید در مرگ هم پهلور شد و بیکر پاکش نیز سند رسوائی نفاق گردید .

انقلاب ما احتیاج به پاسداری دارد ، باید مواظب بود ، زیرا منافقین در کمین‌اند

(شهید برارزاده)

ما مرغ حـسـر خوان شـگفت آواییـم
 در مـعـر تـاریـخ چـو کوهی به نـکـوه
 خـونین پـرو بالیم و شـفـق سـیـما یـیـم
 صد بار شـگفتایـم و پـا پـر جـایـیـم
 شـهید بـراز زاده به هـنـگـام شـهـادت ۱۷ سـال مـیـشـتر نـدـا شـت ، نـو گـلی بـود کـه بـد شـت مـنـافـقین کـیـده نـور بـر بـر شـد
 اما در گلزار شهیدان اسلام جاودانه شگفت ، روانش شاد و مادرش گرامی باد .



ماوراء انقلاب نما، عیلاج پیاسداری دارو باید شواظب بود زیرا مناسقین در کیمین اند

اشیدر از انوار واد



مزار شهید : بهشت زهرا ، تظلمه ۲۴ ، ردیف ۹۶ شماره ۳۹

شهید حمید مفرجی



شغل : پاسدار کمیته انقلاب اسلامی

سن : ۲۲ سال

وضعیت تأهل: مجرد

محل شهادت: میدان ولیعصر

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۷/۱۳ (ترور - ۱۳۶۰/۷/۵)

زندگی نامه

شهید حمید مفرجی در سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای مذهبی و متدین دیده به جهان گشود و در زمره همان کودکانی بود که حضرت امام در سال ۱۳۴۲ در موردشان فرمودند باران من با در کوجه بازی میکنند و با در گهواره شیر می خورند. اشاره حضرت امام به نسلی بود که می بایست در سپاه نهضت اسلامی ایران بساط جابرانه سلطنت ۲۵۰۰ ساله طاغوت را درهم به پیچند و سنت امام حسین (ع) را زنده گردانند. حمید در خانواده‌ای متدین پرورش یافت و تحصیلات ابتدائی را با موفقیت به اتمام رساند و با به دبیرستان نهاد و تحصیلاتش را تا سال آخر دبیرستان ادامه داد. سالهای آخر دبیرستان مصادف با اوج گیری نهضت مقدس اسلامی بود و حمید نیز چون دیگر نوجوانان و جوانان متعهد خیابانها را به صحنه مبارزات افتخار - آمیز علیه عمال رژیم شاه تبدیل کرد و در پناه توجهات حضرت حق توانست در کنار امت حزب الله پیروزی را شاهد شود.

پس از پیروزی انقلاب و با تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی به این نهاد حوشیده از دل امت شهیدپرور پیوست و همزمان به تحصیلاتش نیز ادامه داد و موفق به اخذ دیپلم متوسطه گردید.

پس از شروع جنگ تحصیلی و تجاوز کفار بعثی با جان دل و دلاویطلبانه عازم جبهه‌های ایثار گردید و در دیار عاشقان ، آنجا که جان را میدهند و از شرف اسلامیان حفاظت میکنند ، آنجا که همه چیز بوی شهادت می دهد ، به خدمات خود به اسلام و مسلمین ادامه داد. در طول جنگ ، حمید سرباز دلاویطلبانه عازم خط مقدم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردید و هر بار با جبهه‌های نورانی تر و ایمانی مستحکم تر

مازگنت ، آخرین بار که عازم حبشه بود به مادرش گفت " مادر اگر من برگشتم و شهادت نصیبم شد ، برادرهایم راه مرا ادامه دهند " .

شهادتنامه...

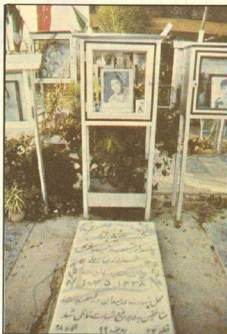
حمید شهادت را در حبشه خارجی و در نبرد با کفار یعنی و در راه آزادی قدس می جست اما مقدر بود که در حبشه داخلی و بدست سون پنجم کفار یعنی به این سعادت دست یابد . در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ بدیال اغتشاش مسلحانه تروریستهای ستاف در برخی از خیابانهای تهران ، شهید حمید مفرجی که در آن زمان در کمیته گلانتری منطقه ۱۷ به خدمت مشغول بود ، جهت مقابله با این دسیسه جنایتکارانه به محل واقعه اعزام میشود . حمید سینه اش را سپر گلوله های منافقین می سازد تا به مردم سلطان آسمی نرسد و در همین راه نیز بدست منافقین آمریکایی به شهادت می رسد و به آرزوی دهریغش دست می یابد . او ۸ روز با بدنی محروم در بیمارستان بسری بود اما سرانجام جان به جان آفرین تسلیم کرد و در جوار رحمت حق جای گرفت .

برشکی فانونی پس از معاینه جسد شهید علت شهادت وی را به شرح زیر گزارش کرده است :

"سوراخ ورودی روی ران راست به قطر تقریبی ۵ سانتیمتر دارد که از پاشی ران خارج شده و ران و مصلات را متلاشی کرده است . سوراخ ورودی با ششحات فوق روی ساعد دست راست دارد که از جهت پس ساعد ... به قطر تقریبی ۲ سانتیمتر خارج شده است . سوراخ ورودی در طرف راست قفسه صدی به قطر تقریبی ۵ سانتیمتر دارد که از طرف جناح سینه با سوراخی به قطر ۱۰ سانتیمتر خارج شده است . با توجه به مریض فوق علت مرگ اصابت گلوله به قفسه صدی است " .

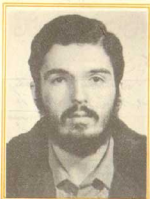
انقلاب خونبار اسلامیان حمیدهای بسیاری را بخود دیده و خواهد دید . جوانانی که همه چیز خود را فدای اعتلای اسلام می کنند و سعادت را نه در لذات دنیوی ، بلکه در برای آخرت جستجو می نمایند . شهید حمید مفرجی از این جمله بود و جان بر سر ایمان گذاشت تا اسلام استوار بماند . خداوند این شهید عزیز و دیگر شهدای اسلام را قرین رحمت خود گرداند . انشاءالله .

بی کمال سوز و دی نام مین بر گزینبر
 بی حال شوق صلی تکیه بر ایمن ن مکن
 از خم زلفین جان آویز جانان نوز دل
 جز دل مکین خون آلود در قربان مکن



مزار شهید : بهشت زهرا ، قطعه ۲۴ ، ردیف ۹۹ ، شماره ۲۸

شهید فرزاد رئیس زاده



شغل : دانشجو

سن : ۲۲ سال

وضعیت تأهل : مجرد

محل شهادت : تقاطع خیابان طالقانی ، ولیمصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه

شهید فرزاد رئیس‌زاده در ششم اردیبهشت ۱۳۳۸ در رشت متولد شد. در دوران طفولیت فوق‌العاده آرام و ساکت بود و از کودکی مراقب بچه‌های کوچکتر از خود و غمخوار آنها بود. دوره دبیرستان را در تهران گذراند و برای تحصیلات متوسطه وارد دبیرستان البرز گردید و پس از اخذ دیپلم در کنکور دانشگاه شرکت کرد و به دانشکده پلی‌تکنیک تهران راه یافت و به تحصیل در رشته مهندسی مکانیک پرداخت. در دوران تحصیلات دانشگاهی یکی از فعالین مبارزات دانشجویان مسلمان بود و در این راه یک بار نیز توسط مزدوران رژیم شاه دستگیر گردید.

با تابه اولین انوار رهائی‌بخش انقلاب اسلامی به سنگر مستحکم انقلاب ، " مسجد " روی آورد و فعالیت خود را در این مکان مقدس با کتابداری کتابخانه مسجد مهدی (عج) شروع کرد و در این کار آنچنان پشنگاری از خود نشان داد که در اندک زمانی به یکی از ارکان مهم مسجد تبدیل گشت ، او یکی از بنیانگذاران مرکز فعالیتهای اسلامی مسجد مهدی (عج) بود و مسئولیتهای سنگینی همچون تشکیلات و روابط عمومی مسجد ، مسئول روابط عمومی بسیج سناد مسجد مهدی (ع) را برعهده داشت .

در همان اوایل آغاز جنگ تحمیلی به همراه یکی از یاران هم‌رزمش ، شهید مسعود کبگانیان به سوسنگرد رفت و در مسجد آنجا به کار فرهنگی پرداخت . علاقه او به کار فرهنگی و ترویج اسلام آنچنان بود که مدام در جلسات گوناگون شرکت می‌جست . دامنه فعالیت‌های او به مسجد مهدی (ع) محدود نمیشد . فرزاد در راه خدمت به مستضعفان به سیستان و بلوچستان رفت و بعنوان عضو شورای جهاد سازندگی

شهرستان " ابرانشهر " در آن منطقه محروم به فعالیت و تلاش پرداخت و به نیازهای روستائیان میپرداخت و علاوه بر این در جهاد دانشگاهی پلی تکنیک تهران نیز فعالیت گسترده داشت و یکی از مسئولین بر کار آنجا به شمار میرفت و جهادگری خستگی ناپذیر بود . زندگی اش در مسجد و جهاد خلاصه شده بود و زندگی مادی برایش ارزشی نداشت . در مسجد گاهی برای افطار به نان خشک و جاشی اکثفا میکرد و اگر در سفره دو نوع غذا بود تنها یکی را می خورد . از لحاظ لباس نیز تنها به یک دست لباس بسنده میکرد و البته اضافی نورا به افراد محتاج می داد . پیرو راستین مولای متقیان علی (ع) بود و در زندگی و شهادت این راه را می پیمود .

شهادتنامه...

شهید رئیسزاده در روز شهادت چند بار از منزل خارج شد و دوباره به منزل برگشت و از همه بخصوص مادرش که علاقه وافر به او داشت خداحافظی کرد و گویی شهادت به او الهام شده بود . در روز پنجم مهر ۱۳۶۰ ، آزمان که سافقین کوردل بمنظور کشتار مردم در سطح شهر دست به اغتشاش مسلحانه زده بودند ، فراد به هنگام عبور از خیابان متوجه نوطه مزدوران اسکیار جهانی میشود و به مصاف آنها میرود . او از ماهیت پلید و جنایتکارانه سافقین به خوبی مطلع بود و می دانست که آنها به قصد کشتار مردم دست به اغتشاش زده اند . میدانست که محراب شهادتش بدست منافقین زمان در همین خیابانهای تهران خواهد بود و آگاهانه قدم به شهادتش نهاد . ترورستها او را هدف گلوله قرار دادند و این جهادگر بر تلاش با پیکری کلگون در پاشیز زمان بریز شد تا لاله های جاودانه در گزار شهیدان اسلام شکوفه زند .

بزرگی قانونی شهادت برادر رئیسزاده را به شرح زیر گواهی نموده است :

"جسد فرزند فرزید حسین شهرت رئیسزاده که در تاریخ ۶۰/۷/۵ فوت نموده است در تاریخ ۶۰/۷/۶ در این مرکز توسط پزشک قانونی و با حضور بازرس کشیک دادسرای تهران مورد معاینه قرار گرفته و علت مرگ اصابت گلوله به مغز و قفسه صدری تمس و حواری دهن به شماره ... به نام وی صادر گردید ."

فرزاد می گفت دیگر طاقت دیدن شهادت باران خود را که در مسجد فعالیت میکنند ندارم و برای پیوستن به آنها می تالم . او فراق باران را نتوانست تحمل کند و عاقبت به آنها پیوست و آرزوی دیرینه اش عملی شد . در وصیتنامه اش نوشته بود که به روی سنگ قبرم بنویسید :

یساران همه سوی مسرگ رفتند
پشتاب که از ره تعانیم
او از راه نماند ، رهروی عاشق بود و به وصال رسید . روانش شاد باد .

گذری بر خصوصیات و زندگی شهید فرزند رشیدزاده ، مصعب‌ابن قیس سجد مهدی (عج)

که بد فرزند؟ از کجا آمد؟ چه ها کرد؟ و کجاست؟

همی دانم که او هم مثل ما ، از نسل آدم بود .

سرشته از گل و از روح ، پرورش دیده به دامن محیطی دور از رنج و محنتها ،

منتهی عاصی به هر چه نار و بی دردی .

و روی آورده سوی درد .

او را بچه‌ها مصعب‌ابن قیس می خواندند .

و این تمثیل اندر بارش حق است . و او از بین زندگی توام به تنگ و عار ، و مرگ سرخ همراه شرافت

آخری بگریزد .

که بد فرزند؟ از کجا آمد؟ چه شد؟

کار خود را از کتاب آغاز کرد ، خود خواند و تفکر کرد .

و در آخر ، با تفکر ، با نامل ، با نقل ، راه خود برگزید .

راه اسلام ، راه انسانها ، راه آیهائی که سوی روح ، سوی اوج ، سوی "او" نظر دارند .

و در این راه ، چه سختی‌ها تحمل کرد؟ مثقبا کنید ، شبها نخواهید . به هرجا از برای یاری حق رفت

به سوسنگرد رفت ، او همراه مسعود و در آنجا نیز در سجد نخستین سنگر اسلام ، سنگر کرد .

که او می خواست واقعا رهروی درد آشنای راه حق باشد ، سلمان باشد . و همچون حسین غمخوار مظلومان ،

نه همچون خام‌فکران مدعی ، پر مدعا ، اما درون خالی .

شب و روزش ، همه فکرش ، همه ذکرش ، نثار داغداران بود .

گاهی سرگرم دلجوئی ز مادرها ، و گه در فکر رفق و ففق ، کار دفن و کفن ، شهیدان بود .

خلاصه ، بعد کوششها ، رنج بردنها ، خدا را هر کجا جستن و از دنبال حق هر کجا رفتن یافت و عاشق شد .

آهیم چه عشقی ، عشقی که سرنای پای جاش غرق آتش کرد . عشق حق ، عشق خدا ، عشق کیمه ورزیده به

جباران .

آری ، آری "مصعب ما" ، دید و عاشق شد ، مطمئن شد ، هدف را دید ، هدای دوست را شنید .

شعله‌های آتش معشوق را در طور ایمن دیده و شد فرزانه آن فرزند .

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر انشاء الله ... شدم ای مادر ... هرگز در سوگم نگزیدید چون من ناراحت خواهم شد (حداقل در بین مردم نباشد در خلوت خود دانید که چه کنید) . در بهشت زهرا اگر جنازه داشتیم و خاک شدم بر روی سنگ قبر نوشته شود :

پساران همه سوی سرگ رفتند —————
پشتاب کش تا ز ره نمائیم —————

بندۀ فرزند رئیسزاده با ایمان به خداوند قادر متعال و رسول فرستادۀ مآش حضرت محمد (ص) و دوازده امام معصوم که اولین آنها مولایمان علی (ع) است و آخرین آنها مهدی (عج) موعود که انشاء الله هرچه زودتر ظهور نماید و جهان را از عدل بر کند و انشاء الله که ما نیز بتوانیم سرباز وی باشیم و ایمان به اینکه امام خمینی نائب بر حق امام زمان است و وی تنها فردی است که می تواند زمینه ظهور امام زمان را ایجاد نماید و در حد قدرت بشری مستگیرین را نابود و مستضعفین را پیروز نماید . البته از حد قدرت بشری عادی مثل ما نیز خیلی بیشتر ، چون پشتیبان وی امام زمان و خداوند متعال است و او را هدایت و یاری کامل می نمایند . من میخواهم که آرام مسجد مهدی (عج) در روی سنگ قبرم حک شود ، چون یک آرام جامع و کامل برای حرکت خود می دانم نه بخاطر گروه گرایی و مسلحان زدگی بلکه به خاطر اینکه بطور کامل شروع حرکت و اهدافمان را مشخص کند .

۱ - شروع حرکت از اسلام است چون در وسط و باین و زیر قلم قرار دارد . شروع حرکت اجتماعی من هم در دانشکده بود که از طریق کمیته فرهنگی سازمان دانشجویان مسلمان وارد اجتماع شدم . پس شروع حرکت را از اسلام می دانم و آنهم توسط قلم از دو طریق مطالعه کتب و شرکت در کار فرهنگی .

۲ - این حرکت اسلامی توسط جایگزینی فرهنگ اسلامی را سعی داشتیم که در بین زندگی محصور زندگی ام و در جنب آن کارهای سازندگی جامعه و اصلاح آن بوده است البته نه در جنب که مهم نباشد بلکه مهم ولی ستون آنها همان اسلام بود (در حد امکان)

۳ - این حرکت سه جانبه (فرهنگی ، نظامی ، سازندگی) را در مسجد شکل دادم علیرغم اینکه در هر محیط دیگری امکانش بود ولی از آنجا که در مسجد میتوان محوری ترین کار فرهنگی اسلامی را ارائه داد . بنابراین در آرام مسجد بر روی قلم بنا شده است و گندم ششبر وی را بعنوان حفاظ نگهداری میکنند ، بنابراین مسجد اصل است برای ارائه این کار از طرف دیگر مسجد مودی ترین محلی است که می توان در جامعه مطالب بالا را پیاده کرد .

۴ - انشاء الله این مسجد که از نام مسجد امام زمان است (مسجد مهدی (عج)) و عملاً نیز با اینهمه سرباز (تا این تاریخ ۷ سرباز) انشاء الله مسجد امام زمان باشد ، برای من موجب حرکتی باشد که سرباز امام زمان شوم و به لقاء الله پیوندم که نهایت و غایت حرکت آن آرام را نشان می دهد .

۵ - اما در مورد آن آیه قرآن که در آرام است ، انشاء الله که در این مسجد پایه کارمان بر تقوا باشد و بنابراین شایسته است که در آن قیام کنیم و مردانی باشیم در این مسجد که سعی در پاک کردن نفس و روح خود بنمائیم که اصل کار برای این حرکت از اسلام به الله همان تزکیه و تطهیر نفس است .

فرزاد - ۱۳۶۰/۵/۱۵



به :

از : مرکز پزشکی قانونی

موضوع : گواهی فوت

بدینوسیله گواهی می‌نماید :

جناب شریار فرزند حسین شهرت برادر

کدورتاریخ ۱۳۷۰/۰۵/۰۵ فوت نمود و علت فوت تاریخ ۱۳۷۰/۰۵/۰۵

در این مرکز توسط پزشک قانونی و با حضور بازرس کشیک دادسرای

تهران مورد معاینه قرار گرفته و علت مرگ ابریت معلوم نمی‌گردد.

تعیین وجواز دفن شماره ۱۳۷۰/۰۵/۰۵ - بنام وی صادر گردیده است

مشت (مهر در ردیف مرکز پزشکی قانونی - سلا)





مزار شهید: بهشت زهرا، قطعه ۲۴، ردیف ۹۶، شماره ۴۴

شهید رسول موسوی



شغل : کارگر خشکسویی

سن : ۲۸ سال

وضعیت تأهل : متاهل دارای ۲ فرزند

محل شهادت: خیابان ولیعصر - خیابان طالقانی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه

شهید سید رسول موسوی در سال ۱۳۳۲ در شهرستان اردبیل متولد شد و پس از مدتی به تهران عزیمت نمود و به کار در خشکسویی پرداخت . به شهادت همزمانش در طول مبارزات است شهیدپرور علیه کفر و رژیم ستم ناهی همیشه از جان و دل آماده و در صف اول تظاهرات بود .

او از پیروان راستین ولایت فقیه و از مریدان جان برکف امام خمینی بود و سه ماه قبل از شهادت و در پی دعوات برادران همروشی به عضویت بسیج مسجد انقلاب در آمد و در این مدت آنجنان رشادت و باسردی از خود نشان داد که چند روز قبل از شهادت توسط مأمای از طرف منافقین تهدید به قتل شد ، اما نه تنها دست از مبارزه بر نداشت و اراده اش سست نگردید ، بلکه با عزمی راسخ تر به عهده ای که با خدای خویش بسته بود وفادار ماند و حاضر نشد برای حفظ جان از عقیده اش منصرف گردد .

علیرغم اینکه پیش از ده ساعت در روز و در محل کارش میگذراند ، هیچگاه وثایف دینی اش را به فراموشی نمی سپرد و اکثر اوقات جوانان محل را برای شرکت در نماز دشمن شکن جمعه جمع میکرد و با آنها را با خود به دعای کمال می برد و در اکثر فعالیت های بسیج و مسجد محل نیز حضوری فعال و نایسته داشت .

به تربیت اسلامی فرزنداناش توجه فراوان داشت و آنی از این مسئله غفلت نمی ورزید بطوریکه حتی در

و صبت‌ماش که ده روز قبل از شهادت نوشته بود به این مسئله بیش از هر چیز دیگری توجه نموده بود . او از کارگران مسلمان و متعهدی بود که از اوایل انقلاب در سنگر پاسداری از اسلام تلاش می کرد و بالاخره در همین راه نهر به آرزوی دیرینش که همانا شهادت در راه دین بود رسید .

شهادتنامه ...

در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ شهید موسوی طبق معمول روزانه به کار در مغازه خشکپوشی مشغول بود که متوجه بلوای تروریستهای منافق در خیابان گردید و نتوانست لگد مال شدن همه ارزشهای انسانی را بدست خود فروختگان به غرب و شرق نظاره کند . با دست خالی از مغازه بیرون می آید و به مقابله با تروریستها می پردازد و با به عاریت گرفتن اسلحه یکی از مامورین شهرستانی به سوی جنایتکاران حمله‌ور میشود و مردانه در نبردی نابرابر در مقابل تروریستها صف‌آرایی میکند . منافقین کوردل در این کارزار شوم ، این کارگر شریف را به گلوله می بندند و او را که شهادت بزرگترین آرزویش بود به این سعادت می رسانند .

در گزارش پزشکی قانونی علت شهادت برادر موسوی به شرح زیر آمده است :

در سینه اصابت گلوله به سمت چپ پهلوی و قفسه سینه مشخص است که حدود ۶ سانتیمتر قطر با حاشیه سوختگی دارد . در پهلوی راست سوراخی به قطر ۲ سانتیمتر مشخص است که محل خروج گلوله است ... علت مرگ اصابت گلوله به سینه تعیین میشود .

مردان خدا راه خود را آگاهانه بر می‌گزینند و با همتی والا در آن گام می‌نهند ، شهادت برایشان سعادت است و نه هلاکت . شهید موسوی اگر عافیت طلب بود امروز را در مغازه می ماند و جانش را به خطر نمی انداخت ، لیکن او کارگری دل‌باخته اسلام و انقلاب بود و آنگونه رفتار کرد که شایسته این چنین رزمندگانی بود . احش عظیم و راهش مستدام باد .

صفحه ۹
دوشنبه ۲۵ آبان ۱۳۶۰ -
شماره ۷۱۱ - سال سوم
۱۹ محرم ۱۴۰۲

یادشیدان حزب ا... را اگر امی بداریم



سید رسول
موسوی کارگر
خشک‌شوئی و
عضو بسیج

خواهر جان، از شما می‌خواهم بعد از من بچه‌هایم را حتماً اسلامی تربیت کنی و تا آنجا که می‌توانی کوشش کن بچه‌ها از سنین کوچکی عادت کنند که نماز بخوانند و روزه بگیرند خلاصه نباید یک لحظه فراق باشی از اینکه بچه‌ها به این مسائل بی‌توجه شوند

امیدوارم که مرا حلال کنید خدا حافظ

چند کلمه نیز با همسر حرف دارم
همسر، تو زن پاک و مومنی هستی اگر هر طویل مدت زندگی تو را ناراحت کردم امیدوارم که مرا حلال کنی
همسر بچه‌ها را اول به خدا و بعد به شما می‌بخشیم، تنها آرزوی من این است که مسائل اسلامی را به بچه‌هایم یاد بدهی و بگذاری بچه‌ها انحراف فکری پیدا نکنند... سعی کن مسائل اسلامی را به بچه‌ها یاد بدهی... همسر، برای من گریه نکن و ثابت کن که من از حضرت علی اکبر بالاتر نبوده و نیستم در مورد دارائی و اسواط هرچه دارم، نصف آنرا به همسر و نصف دیگر را به فرزندانم بدهید فقط ده هزار تومان در راه فقر و مسجدی که در حال ساختمان است صرف کنید و پنج هزار تومان به مادرم بدهید و...

همسر، تمام کتابهایم را به کتابخانه مسجد هدیه کن و...

قرآن همه شما ها سید رسول موسوی

۶۰۲۲۵

شهید سید رسول موسوی کارگر خشک‌شوئی و از اعضاء بسیج مسجد انقلاب جوادیه بود او که در اردیبهشت متولد شده بود بدینال مهاجرنش به تهرانی ازدواج نموده و دارای دو فرزند بود بنا به گفته همسرمانش در طول مبارزات امت شهیدپرور علیه کفر و ستم شاهی همیشه آماده و تر صف اول تظاهرات بود او که از پیروان راستین ولایت‌مقیه و عاشقان امام خمینی بود حدود سه ماه قبل از شهادتش و در پی دعوت برادران همزمش به عضویت بسیج مسجد انقلاب درآمد و در این مدت انچنان رشادت و پامردی از خود نشان داده بود که چند روز قبل از شهادت توسط نامه از طرف منافقین شدخلی نهید به مرگ شده بود و سرانجام در درگیری روز ۵ مهر که از طرف منافقین ترتیب یافته بود بدست ایادی امیریالیم در خیابان ولی‌عصر به ضرب گلوله به شهادت رسید او اکثر اوقات جوانان محل و بچه‌ها را جمع کرده و به نماز جمعه و دعای کامل میرود با توجه به اینکه بیشتر از ده ساعت در محل کارش کار می‌کرد در اکثر جلسات بسیج فعالانه شرکت داشت، افتخاری او برای تربیت فرزندان و شروع دین بسیار زیاد بود تا جایی که حتی در وصیتنامه‌اش که ده روز قبل از شهادتش نوشته به این مسئله بیشتر از هر چیز دیگری توجه شده است با هم فستهای او وصیتنامه شهید سید رسول موسوی را میخوانیم

وصیتنامه...

بنام خداوند که هم گوینده چهاران و مستقران
غمن درود به رهبر کبر انقلاب اسلامی ایران، پخرومادر
گرامی امیدوارم بعد از شهادت من ناراحت نباشند و گریه
نکنند بلکه شادی نیز بکنند زیرا که شهادت یکی از بزرگترین
آرزوهای من است...
مادر، دوست دارم که شما هم مثل حضرت زینب (س)
صبور بوده و با شادی گردن پس از شهادت من دشمنان اسلام
را خوار کنی...

"مادر دوست دارم که شما هم مثل حضرت زینب (س) صبور بوده و بی‌اشادی

گردن پس از شهادت من دشمنان اسلام را خوار کنی... (شهید رسول موسوی)

۷۰۷/۵
۵۵
۱ ذیحجه ۱۴۰۱ - چهارشنبه ۸ مهرماه ۱۳۶۰ - صفحه ۱۰
شماره ۶۲۳ - سال سوم



شهادت اصلی از مکتب توحید است

موسوی مستوفی سال ۱۳۲۴ و متاهل و دارای دو فرزند بود. همسران و همزمانی شهادت این سردار اسلام را به حضور امام است و امت شهید پرور ایران و بخصوص خانواده آن شهید تریک و تسلیت گفته و اعلام میدارند که امروز بعد از ظهر چهارشنبه ۶۰/۷/۸ بستمطور بزرگداشت پادش در مسجد امام حسین واقع در سکوی نظامی جوادیه به سوگ خدایم نیست و همچنین مراسم شب هفت آن شهید در روز شنبه ۶۰/۷/۱۱ بر مراسم در بهشت زهرا برگزار خواهد شد پادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

زمانی که رزمندگان مشهور اسلام جنبه های کفر ضداسلامی را بکای پس از دیگری فتح می کنند و حمله می آورند، منافقین ضد خدا و ضد خلق که میدانند شکست صدام نزدیک است و برای لوث گردن پیروزهای رزمندگان اسلام به جیبانها ریخته و به فحش و تندی و شرم آورترین اعمال ضد مردمی دست میزنند آنها اتوبوسی را که متعلق به همین مردم است به آتش می کشند و گلوله های سردوران در مسیر خلق را می شکافند و صدامی سینه خلق را که جهت بهترین فرزندان ما را که جهت پیلسداری از انقلاب و دستاوردهای آن بسیج شهادت به خاک و خون می کشند برادر رسول موسوی از اعضاء بسیج بود که در روز ۵ مهرماه جاری نیست منافقین به شهادت رسید. شهید موسوی از کارگران مسلمان و متعهدی بود که از اوایل انقلاب در سنگر پیکساری از انقلاب نسلانی می کرد و بالاخره در همین راه به آرزوی دهر پادش که همان شهادت در راه دین و کشور بود رسید شهید

نامت چه سرفراز

بزمین آسمان نقش بسته است

کویاترا

بانورشید

پوندر است.



(2017)

مگر ادش معاینه جسم

مستخرج من المخطوطات النادرة :
مخطوطات

بوشک بالون:

بالقوس :

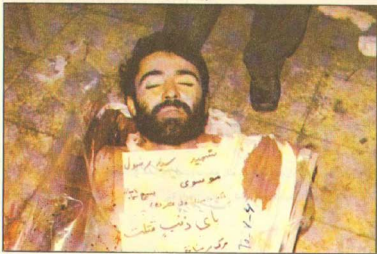
7

تاریخ معادله	محل معادله	بشخصات صد		
۱۳۸۲	نام پدر سید محمد	مسئولیت پدر / برادر	تاریخ معادله ۶۹ - ۷۰	محل معادله - نوع معامله فروش
شماره پرونده دین	شماره قسطی	اعلام فوت (توجه داشته باشید)	محل معادله	تاریخ ثبت ۵۴ - ۵۵

المرحوم منّا: د. يوسف

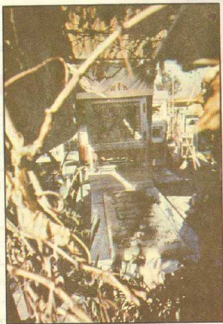
شرح مسائله:
 خب زینتی بیرون است و درون چار لایه از درونش یک لایه است و درونش از او است
 که درونش یک لایه است و درونش یک لایه است که درونش یک لایه است و درونش یک لایه است
 و درونش یک لایه است که درونش یک لایه است و درونش یک لایه است
 که درونش یک لایه است و درونش یک لایه است و درونش یک لایه است

Amph.



شهادت یکی از بزرگترین آرزوهای من است.

اشیه موموی



مزار شهید: بهشت زهرا، قطعه ۲۴، ردیف ۹۶، شماره ۴۱

شهید محمد علی حاجی علی محمد زنگر



شغل : کارمند

سن : ۴۶ سال

وضعیت تأهل: متاهل دارای ۲ فرزند

محل شهادت: خدابان طالقانی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه

در سال ۱۳۳۴ در خانواده‌ای مستضعف در جنوب شهر تهران بدنیا آمد و در دایمان بر مهر پدر و مادری دلسوز پرورش یافت و از کودکی با تعالیم عالیه اسلام آشنا گشت. پدرش کارگر راه آهن بود و او پس از طی سنن نوحانی به استخدام اداره حفاظت شرکت نفت در آمد. آزاده بود و آزادی را در مکتب سرور سالارش اباعبدالله الحسین (ع) آموخته بود و لذا نمیتوانست زیر بار زور برود لذا از همین رو نیز نتوانست نظمها و اجافاتی را که در شرکت نفت مشاهده میکرد تحمل کند و پس از درگیری با یکی از سرنگان مزدور حفاظت، به دستور پسرخاله شاه معدوم بعنوان "عنصر بی انبطاط" از شرکت نفت اخراج شد. پس از مدتی توانست بعنوان بازبین موقت مجدداً در بخش دیگری از شرکت نفت استخدام شود و در آنجا نیز دست از فعالیتهای افشاگرانش بر نداشت.

با مسجد پیوندی ناگسستنی داشت و در همه امور خیر بهشتقدم بود. در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ از هر فرصتی برای بخش اعلامیه‌های امام و نگینر مخفیانه آنها استفاده میکرد و در به حرکت در آوردن کارکنان تاسیسات مازی آباد بهشتقدم بود. در یکی از همین نظارتهای آنها، قبل از همه تصویر بزرگی از امام را بدست گرفت و با حالت خاصی در محوطه استاد و نا نگاه خود همکارانش را به مبارزه دعوت کرد و پس از جمع شدن تدریجی کارکنان، به راهپیمایی در اعتراض به حضور ارتش در اسرار شرکت نفت پرداخت و باعث شد تا مردوران کار در آن منطقه را ترک کنند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در همه صحنهها حاضر بود. از جهاد سازندگی تا کمک رسانی مستمر به جبههها

در طول جنگ تحمیلی پس از آنکه یکی از مخازن جزیره خارک دچار حریق شد، اولین کسی که داوطلب اعزام به آن محل گردید او بود و توانست به اتفاق همکارانش در زیر بمباران مداوم هواپیماهای بعثی حریق فوق را اطفاء نماید.

بجدهای خوب نازیآباد او را به یاد دارند که هر روز صبح زود در مسجد سیدالشهدا حاضر میشد و به آتان تمرینات رزمی می داد و بوابان کلاسهای ایدئولوژی و اصول و احکام برپا میکرد. به هشت او گروه سرودی از نوجوانان این مسجد تشکیل شد که به هنگام تسخیر لانه جاسوسی بارها با لباس متحدالشکل و با نظمی خاص سرودهای مذهبی و انقلابی اجرا نمودند.

از اعضاء فعال انجمن اسلامی شرکت نفت بود و اکثر کلاسهای آموزشی فنون نظامی این انجمن را اداره میکرد و علاوه بر آن در تاسیس کتابخانه انجمن نیز فعالیتی چشمگیر داشت. شهادت را فوری عظم می دانست و یک روز قبل از شهادتش به یکی از دوستانش گفت: "برادر من نه از شهادت واهمهای دارم و نه نگران زندگی زن و فرزندام پس از شهادتم هستم، خدا بزرگ است."

شهادتنامه...

حدود ساعت ۱۰ صبح روز ۵ مهر ۱۳۶۵ مصادفین در بلوای شومی که به منظور برهم زدن نظم جامعه میرا انداخته بودند در حوالی خیابان آیت الله طالقانی اتوبوسی را به آتش کشیده و به عابریین بیگناه خطمور شده بودند شهید زرگر که در آنروز برای انجام کار اداری به اداره شرکت نفت رفته بود با مشاهده این صحنه با مشتهای گره کرده به مقابله با منافقین حمایتکار سپردارد تا آتان را از ارتکاب این فجایع باز دارد. مصادفین کوردل او را همچون شمار دیگری از امت حزب الله هدف گلوله فرار میدهند و این سرباز گمام اسلام با بیگری غرقه بخون به لقاء الله می پیوندد.

برسگی قانونی علت شهادت برادر زرگر را به شوح زیر کواوش نموده است:

"... در معاینه علائم زیر مشخص است: در معاینه های ورود گلوله در سمت راست و عقب سر مشخص است که حدود ۶ سانتیمتر قطر دارد و از سمت چپ سر خارج شده که قطر آن حدود ۴ سانتیمتر میباشد. علت مرگ اماس گلوله بعینی و پروانه دهن صادر گردید..."

بیکر پاک، شهید زرگر در میان اندوه جمعیت سوگوار از مقابل تاسیسات شرکت نفت نازیآباد با مسجد سیدالشهدا در خیابان پاداوران تشیع شد و در گذار شهدای انقلاب اسلامی، در کنار سایر شهیدان کلگون کفن اسلام به خاک سپرده شد. پادش گرامی و راهش ستندام باد.

تاریخ ۱۳۵۲/۱۰/۱۸

شماره ۵۹۳۹

اجتماعی

ریاست ادارکل سرویسهای اداری و

حفاظت کل صنعت نفت

گارد اجرائی محمد علی زرگر

شماره ۷۰۳۰۱

گارد نامبرده بالا بعلت بی انضباطی و عدم رعایت
مقررات بنایتموید مقام عالی ریاست هیئت مدیره و مدیر
عامل شرکت ملی نفت ایران از تاریخ ۱۳۵۲/۱۰/۲۵ از خدمت
در گارد صنعت نفت اخراج میگردد. خواهشمند است
دستور فرمایند اقدامات لازمه را معمول دارند.

محمد علی زرگر

رئیس گارد - حفاظت صنعت نفت

محمد علی زرگر

فهرست
محمد علی زرگر

رونوشت - ریاست کل امور اداری (پازگشت بنامه شماره
الف/۱۶۶۶۵ مورخ ۱۳۵۲/۱۰/۱۸)

حفاظت ادارات مرکزی

۱۳۵۲/۱۰/۱۸

۱۳۵۲/۱۰/۱۸

۱۳۵۲/۱۰/۱۸

۱۳۵۲/۱۰/۱۸

۱۳۵۲/۱۰/۱۸

۱۳۵۲/۱۰/۱۸

وقتی در مقابل زورگویی نمایندگان ساواک مقاومت کرد و در اینگونه از صحنه خارج کردند





مزار شهید : بهشت زهرا ، قطعه ۲۴ ، ردیف ۹۷ ، شماره ۱

شهید عباس مقیمی زاده



شغل : عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سن : ۲۹ سال

وضعیت تأهل : متأهل دارای یک فرزند

محل شهادت : خیابان ولیعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگینامه ...

شهید عباس مقیمی زاده در سال ۱۳۳۱ در خانواده‌ای مذهبی در جنوب شهر تهران دیده به جهان گشود . پدرش کارگری ساده بود و عباس نیز نتوانست تحصیلاتش را بیش از کلاس ششم ابتدائی ادامه دهد و پس از آن برای تأمین مخارج خانواده مجبور به ترک تحصیل و کار گردید و نخست به دست‌فروشی پرداخت و سپس در چاپخانه و محابرات مشغول کار گردید . عباس گرچه خود از تحصیل محروم مانده بود اما با تلاش و کار طاقت‌فرسا و حتی به قیمت قطع شدن یک انگشتش در زیر دستگاه چاپ مخارج تحصیل برادران و خواهر خود را تأمین کرد تا آنها نتوانستند تحصیل خود را تا اخذ دیپلم ادامه دهند . از سختیهای زندگی آزاده نشد و با ایمانی پاک راضی به رضای خدا بود و شکرگزار همه نعمات الهی . .

در انقلاب اسلامی حضور ضروری شایسته و فعال داشت و در راه تحقق فواین و تعالیم اسلام می‌کوشید و این اعتقاد را با شرکت در راهپیمائی و مبارزه با عمال طاغوت به اثبات رساند . در یوم‌الله ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به یاری همافران قهرمان شرافت و سیم شهید به پاسداری از انقلاب مشغول گشت . بدنبال تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی به آنها پیوست و در کمیته منطقه نارمک به خدمت مشغول گشت و بی آنکه دمی به‌سایه شب و روز انجام وظیفه می‌نمود و در کنار آن در مسجد احمدیه مسجد امام رضا (ع) نارمک نیز خدمت میکرد . در سال ۱۳۵۸ تشکیل خانواده داد و با گسترش دسائش ضد انقلاب در مناطق مختلف ایران همه زندگی خود را صرف دفاع از اسلام نمود . در این راه به کوردستان عزیمت کرد و در باوه و سنجند و مریوان به مصاف دار و دسته وابسته به استبداد جهانی پرداخت . از جبهه‌های نبرد برای خانواده‌اش نوشت : " خوشحال‌هستم که

به اتفاق دیگر برادران سپاهی و برادران ارتشی به منطقه اعزام شدم که بعنوان یک سرباز اسلام برای سوافروزی و پایداری پرچم اسلام و پیروزی حق بر باطل خدمت کنم .
او در وصیتنامه‌ای که در همان زمان نگاشته بود خطاب به همسرش نوشت: " گرچه فرزندانم را هنوز ندیده‌ام اما به آنچه که فکر میکردم رسیدم و خوشحالم و امیدوارم که در این لحظه که جسم فانی من نیست خوشحال باشی تا خوشحالی تو منت محکمی باشد به دجان منافقین و امیرالسیسیا ، چه شرق و چه غرب . "

شهادتنامه ...

شهید مقیمی‌زاده پس از اتمام دوران مأموریت در جبهه‌های نبرد نورعلیه ظلمت به تهران بازگشت تا فعلی دیگر از زندگی سراسر مبارزه و جهادش را بگناید . پنجم مهر ۱۳۶۰ شاید یکی دیگر از دشمنان نوم استعمار جهانی علیه امت شهیدپرور اسلام بود . در این روز منافقین باز دیگر گوشیدند تا در اجرای خط آمریکا دست به اغتشاش مسلحانه و کشتار امت حزب‌الله بزنند و بدین‌منظور به خیابانها ریختند و با تصور باطل ضربه‌زدن به اسلام بلوا برپا کردند . شهید مقیمی‌زاده به اتفاق جمعی از همزمانش به مقابله با آنها رفتند و در درگیری مسلحانه این موطئه‌شوم را خنثی ساختند . در جریان این درگیری بود که پاسدار جان‌برگرم اسلام برادر عباسی مقیمی‌زاده بدست ستون پنجم صدامیان کافر بر خاک افتاد و با فلسی سرشار از عشق به الله به جوار رحمت حق شتافت .

بزشکی قانونی علت شهادت وی را به شرح زیر گزارش کرده است :

" در معاینه ملازم زیر شخصی است ۱ - شالیدگی در صورت ۲ - تغییر شکل فورم سر و خورد شدن استخوانهای سر و صورت همراه با مختلر سوختگی در صورت با توجه به شرح فوق علت مرگ اصابت مواد منفجره و اسلحه گرم به سر تعبیر و پروانه دفن بنام فوق صادر شد " .

شهید مقیمی‌زاده در نامه‌ای از جبهه‌های نبرد در سال ۵۹ خطاب به خانواده‌اش نوشت: " اگر در این راه کشته شدم سادت من بوده که به این افتخار برسم و در این هنگام از خانواده‌ام انتظار دارم که خوشحال باشند و گریه زاری نکنند در عوض شادی کنند تا به کفار نشان دهند که کشته شدن در راه اسلام برای خانواده مومن تولد فرزند در خانواده است " . پادش گرامی باد .



بیوت (درآمد)

تشخیص و علت فوتی :	درگذشته :
ایست قلبی در اثر	درگذشته :
نوار ایست	بازرسی :

مشاهدات جسد		تاریخ معاینه	ساعت معاینه	محل معاینه
نام و نام خانوادگی	شماره پروانه	۱۳۸۵	۱۰	محل معاینه
شماره فوت (توضیح بده)	شماره فوت	۱۳۸۵	۱۰	محل معاینه
تاریخ فوت	تاریخ فوت	۱۳۸۵	۱۰	محل معاینه

شرح معاینه جسد :
 جنین در رحم بر اثر استرس حدود ۲۵ سالگی در عرض قلبی در اثر استرس نوار در اثر استرس
 استرس در اثر استرس در اثر استرس در اثر استرس در اثر استرس در اثر استرس
 استرس در اثر استرس در اثر استرس در اثر استرس در اثر استرس در اثر استرس
 استرس در اثر استرس در اثر استرس در اثر استرس در اثر استرس در اثر استرس



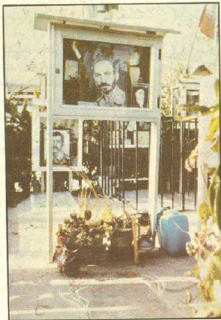


در خت تساور اسلام را اسپاری
نمود. راه پاسدار شهید بر افتخار
اسلام عباس ملیسی را ده مستدام
باد.

هفتمین روز شهادتش در رأس
ساعت ۲ بهمن از ظهر پسگشبه
(۶۰/۷/۱۲) بر مرار این شهید در
بهشت زهرا کر بلای ایران قلمه
۲۴ شهدا جمع میشود

بسم رب الشهداء

هر روز گیل سرخی از گلزار
اسلام بدست مافقی و همال
داخلی آمریکا پریر میشود این بار
هم سر باری دلاور از تبار حسین
شهید و پاور صدیق روح الله
در روز پنجم مهرماه ۶۰ بدست
مافقی صدحقی در جبهه های
داغ تهران به خاک و خون غلتید و
محمل شهدای کر بلای ایران
پیوست و با حسن سرخ خود



مزار شهید: بهشت زهرا، قطعه ۲۴، ردیف ۹۷، شماره ۲

سلام - سلام بر همه انقلاب (سلام بر همه مردم) ایست
 همان مبارز و سلام بر همه مردم و همه (سلام بر همه مردم)
 و فراموش در آخر سلام من به جبهه روحانیت مومن
 و فرزین خداوند در دلش به شایسته و فانی که جبهه
 انقلاب را بنا نهاد است (ما گفته در این لحظه که این
 بسمه تعالی)

سلام بر همه مردم و همه (سلام بر همه مردم)

سلام بر همه مردم و همه (سلام بر همه مردم)
 من از انقلاب (سلام بر همه مردم و همه (سلام بر همه مردم)
 جبهه روحانیت مومن و فرزین خداوند در دلش به شایسته و فانی که جبهه
 انقلاب را بنا نهاد است (ما گفته در این لحظه که این
 بسمه تعالی)

سلام بر همه مردم و همه (سلام بر همه مردم)
 من از انقلاب (سلام بر همه مردم و همه (سلام بر همه مردم)
 جبهه روحانیت مومن و فرزین خداوند در دلش به شایسته و فانی که جبهه
 انقلاب را بنا نهاد است (ما گفته در این لحظه که این
 بسمه تعالی)

من به مردم یا امت مسلمان مبارز و سلام
 به پدر و مادر و همسر سلام من به
 برادرانم و خواهرم و در آخر سلام من به
 جامعه روحانیت مومن و تقرب خداوند
 و رسولش به منافق و کاسی که رهبر
 انقلاب را ناراحت میکند . در این لحظه
 که این نامه را می نویسم خوشحال هستم که
 به اتفاق دیگر برادران سپاهی و برادران
 ارتشی به منطقه اعزام شدم که به عنوان
 یک سرباز اسلام برای سرفرازی و پایداری
 برجم اسلام و پیروزی حق بر باطل خدمت
 کنم که بتوانم از دینم و کشورم حفاظت
 کنم و اگر در این راه کشته شدم سعادت من
 بوده که به این افتخار برسم و در این هنگام
 از خانوادهام انتظار دارم که خوشحال
 باشند و گریه و زاری نکنند در عوض شادی
 کنند تا به کفار نشان دهند که کشته شدن
 در راه اسلام برای خانوادههای مومن ، تولد
 فرزند در خانواده است ...

انالله وانا الیه راجعون

عباسی زاده - ۱۳۵۹/۴/۱۵

بسمه تعالی

بنام به پدر و مادر و برادران و خواهرم
 سلام من به همه شما . پدر و مادر من
 دانم که شما در امر پرورش من خیلی
 سختیها تحمل کردید امیدوارم که مرا
 ببخشید . هیچوقت چه در این دنیا که بودم
 و چه حال که نیستم زحمات شما را فراموش
 نمی کنم . در این لحظه از شماها برادرانم و

خواهرم میخواهم که اگر بدی کردم سه
بزرگی خودتان مرا ببخشید و از شما پدرم
میخواهم که بعد از من از همسر و فرزندانم
خوب مراقبت کنید و از شما مادر هم
همینطور و در پایان همه شما را به خداوند
می سپارم .

حدافاظ پدر ، مادر ، برادر و خواهرم

عباس - ۵۹/۴/۱۵

بسمه تعالی

پیام به همسر :

سلام به همسر خوبم امیدوارم که اگر در
طول زندگی از من خطائی سرزده باشد مرا
بخشی . حال همسر به آنچه فکر می کردم
رسیدم خوشحالم امیدوارم که در این لحظه
که جسم فانی من نیست خوشحال باشی تا
خوشحالی تو منت محکمی باشد به دهان
ساقیان و امیرالمستنها چه شرق و چه غرب
حال همسر من فرزندم را ندیدم نمیدانم
که هدیه خداوند به من و تو چه بوده ، پسر
با دختر به هر حال از او خوب مراقبت کن
و همینطور از خودت تا بتوانی هدیه
خداوند را به بهترین وضع ممکن او را
برورش دهی تا با بهترین مومنین نشست و
بوخاست کند و مومن به اسلام الهی باشد
همسر تو میدانی که من از گریه خوشم
نمی آید . از تو انتظار دارم که در نبودن
من گریه نکنی تا من هم در دنیای دیگری
که هستم ناراحت نشوم . همسر تو و
فرزندم را به خداوند می سپارم

حدافاظ همسر و فرزندم

عباس - ۵۹/۴/۱۵

راه من راه است - امام حسین (ع) است
شهادت برای من سعادت است

پیام به همسر و فرزند

سلام به همسر خوبم امیدوارم که اگر در طول زندگی از من خطائی

سرزده باشد مرا بخشی حال همسر به آنچه فکر می کردم

رسیدم خوشحالم امیدوارم که در این لحظه که جسم فانی من نیست

خوشحال باشی تا خوشحالی تر شست جسمی باشم به دهان

ساقیان و امیرالمستنها چه شرق و چه غرب حال همسر

من فرزندم را ندیدم نمیدانم که هدیه خداوند به من و تو چه بوده ، پسر

با دختر به هر حال از او خوب مراقبت کن و همینطور از خودت تا بتوانی

هدیه خداوند را به بهترین وضع ممکن او را برورش دهی تا با بهترین

مومنین نشست و بوخاست کند و مومن به اسلام الهی باشد همسر تو

میدانی که من از گریه خوشم نمی آید . از تو انتظار دارم که در نبودن

من گریه نکنی تا من هم در دنیای دیگری که هستم ناراحت نشوم .

همسر تو و فرزندم را به خداوند می سپارم

حدافاظ همسر و فرزندم

عباس - ۵۹/۴/۱۵

راه من راه است - امام حسین (ع) است

شهادت برای من سعادت است

شهید علی منصوری



شغل : عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سن : ۲۲ سال

وضعیت تأهل : متاهل دارای ۲ فرزند

محل شهادت : خمیان و لمعصر

تاریخ شهادت : ۱۳۶۰/۷/۵

زندگنامه

در اواخر فروردین ۱۳۳۸ در یکی از روستاهای اطراف بروجرد در خانواده‌ای مذهبی دنیا آمد و به احترام مولای متقیان و امیر مومنان علی نام گرفت . تحصیلات ابتدایی را تا ششم ابتدایی در زادگاهش گذراند و همزمان به فراگیری قرآن نیز پرداخت و با استعدادی ذاتی به سرعت قرائت قرآن را آموخت . هنوز سال آخر تحصیلات ابتدایی را نگذرانده بود که به علت کمبود امکانات و همچنین احتیاجات خانواده درس را رها کرد و مشغول کمک به پدرش در امر کشاورزی گردید .

در سال ۱۳۴۹ به همراه خانواده‌اش تحت تأثیر سیاست‌های خائنانه برآمده پهلوی که هدفی مگر ورشکستگی و نابودی کشاورزی ایران نداشت مجبور به ترک زادگاه و عزیمت به تهران گردید و در این شهر به کارهای ساختمانی پرداخت و در تأمین مخارج زندگی خانواده باور شد .

از سال ۱۳۵۶ به طور مستمر و فعالانه در مبارزات اسلامی مردم ایران شرکت داشت و به همین منظور کار را نیز رها کرد . در برپا نمودن تظاهرات عالیه اسلام و کسب فیض از مجلس وعظ و سخنرانی روحانیون معظم ، انسانی دیگر شده بود و وقت میکرد تا همه کارهایش مطابق با شرع باشد .

در دیماه سال ۱۳۵۷ به اتفاق گروهی از همفکرانش در گروهی بنام " کمیته مذهبی جوان " (بلد مقدسه) که در حضرت عبدالعظیم متشکل شد و در امر انتظامات بسیاری از راهپیمانیها شرکت جست و بخصوص به هنگام بازگشت پیروزمندانه حضرت امام جز' انتظامات مراسم بهشت‌زها بود . در ایام الله ۲۱ و ۲۲ بهمن در تسخیر مراکز سرکوب و استبداد رژیم پهلوی فعالانه شرکت داشته و بسیاری از اوقات را نیز در مدرسه امام

و در محضر ایشان می‌گذراند. پس از بمبوزی انقلاب نخست همراه با گروه "بلد مقدسه" مأموریت حفاظت از کاجهای سلطنتی را بعهده گرفت و سپس در معیت شهید جمران به نیروی ویژه نخست‌وزیری پیوست. با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عضویت آن در آمد و همگامگه گروهکهای محارب و کافر در کردستان آشوب به پا کرده بودند به فرمان امام عازم عازم پاوه شد و در کنار شهید جمران مدتی در محاصره ضد انقلابیون قرار گرفت و با شجاعت از گمان اسلام پاسداری کرد.

به حکم وظیفه‌اش در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مسئولیتهای گوناگونی از جمله خدمت در راداهای، مراکز اسناد ملی و فرودگاه مهرآباد را پذیرفت و در هر یک از این مسئولیتهای متنوع خدمات شایسته‌ای کردید. با شروع جنگ تحمیلی عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد و برای بار اول مدت چهارماه و نیم در منطقه سر پل ذهاب انجام وظیفه نمود و با منجاولین معنی شمرد کرد. در همین مأموریت در اثر انفجار خمپاره از ناحیه دست و صورت مجروح شد و علیرغم میل خودش به اصرار فرماندهان برای مداوا به تهران بازگشت و در طول دوران نقاهت کماکان به انجام وظیفه در محلهای مختلف مشغول بود و در اوقات فراغت برای کسب فیض از محضر اساتید حوزه علمیه به قم میرفت و همچون طلبهای بی‌آلایش درس میخواند.

پس از جندی مجدداً عازم جبهه‌های نبرد گردید و در جبهه بازی‌درار شجاعانه به مبارزه‌اش در حرارت از گمان اسلام ادامه داد. در همین دوران در یکی از نامه‌هایش نوشت: "خدایا به من توانایی بده تا در برابر کسانی که با دین تو "اسلام" مقابله می‌کنند به سبز برآیم، خدایا به من ایمانی عطا کن که در راه رسول تو "محمد (ص) بلغزم" به هنگام شهادت جانگداز شهید مظلوم دکتر بهشتی در جبهه بود و از آنها برای خانواده‌اش نوشت: "سلام بر امام خمینی، چه پنداشتماند کفار و منافقین، آیا آنان فکر میکنند که با ترور اشخاص این انقلاب خاموش خواهد شد؟"

پس از بازگشت از جبهه به فعالیت مستمر در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ادامه داد و همچنین از کلاسهای درس حوزه نیز غافل نمی‌ماند و علم و ابتکار را یکجا می‌آموخت.

شهادتنامه...

صبح روز ۵ مهر ۱۳۶۰، شهید منصوری ضمن خداحافظی از مادرش به وی گفت "مادر من را حلال کن، ان‌الله و الیه راجعون". این خداحافظی همیگی او بود و مقدر بود که این آخرین خداحافظی‌اش باشد. آنروز منافقین کوردل به محبت می‌پنداشتند که ما به آتوب گشتنند حمایتها و گشتار است حزب‌الله نظام حامع را برهم خواهند زد. شهید منصوری به حکم وظیفه به مقابله با این دسیسه شوم شناخت و در خیابان ولیعصر

توسط منافقین مزدور به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

پرتگی قامونی علت شهادت او را به شرح زیر گزارش کرده است:

... محل اصابت گلوله طرف جب فقه‌صدری و یاره‌گی طرف جب فقه‌صدری دارد. ...

با توجه به مراتب فوق، علت برگ خونریزی داخل فقه‌صدری جب در اثر اصابت گلوله

تعیین میشود. ...

این برنده بلند پرواز و فاتح قله‌های مازی‌دراز، این یار در پروازی بلندتر، فلای رفیع‌تر را در شهادتی

خونبار فتح کرد و بر مال ملائک به بلندای ابدیت پیوست. بادش گرامی باد.

و جستانه ...

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احيا عند ربهم يرزقون

نیدارید آنانی که در راه خدا شهید شده‌اند مردانند بلکه زنده‌اند و نزد خداستان روزی میخورند

(سوره آل عمران، آیه ۱۶۸)

خداوند! تو میدانی که ما در این قیام رضای تو را می‌خواهیم که از ظلم و لو بر یک نفر هم بزار حسنم و تو میدانی که برای اجرای عدالت تو قیام کردیم و تو میدانی که از این تعدیات و ظلمها بزار و منزه هستیم "امام خمینی"

من امروز چند کلمه با پدر و مادر با برادران و خواهرانم صحبت میکنم که بعد از من هر وقت میخواهند با هدف من راه من و پیام من را بشنوند... اما چون برای این کار از اول صحبت را تنظیم نکردم اگر مسائلی را جلو و یا عقب به عرض رساندم مرا می‌بخشید. اسلام با "لا"ی محمدی (ص) و "نه" علی و حسین (ع) شروع شده است و این "لا" همچنان در مقابل طاقوتهای زمان دیواری بوده است و به پیروان این مکتب می‌آموزد که هرچه بیشتر در مقابل ابلهسها مستحکم بمانند. باز هم این "لا" گفتن مسئولیت را بسرای پیروانش مشخص کرده و در اسلام انسان همیشه در راه خدمت به خداست که این همان مسئولیت است که شخص باید قبول کند که قبول این مسئولیت بهترین و راحت‌ترین ثمراتش شهادت است و شهادت هم در

اسلام حقیقی نه صلحی به آسانی بدست نمی آید مگر با جهاد و آگاهی و عقیده که این جهاد و عقیده هم باید در رابطه با الله باشد. که حسن (ع) بزرگترین آغازگر جهاد و سرور شهیدان آنقدر در این راه بیش مرود که از روزها جنگ مسلحانه و از دست دادن بهترین و رشیدترین یارانش با بزرگترین طاغوت زمان یعنی بیزید پسر معاویه که در آن روزها از بیشترین قدرت نظامی و مادی برخوردار بود و حتی اگر از هر گوشای از جهان نیرو مستحواست صدها هزار در اختیارش می گذاشتند که با این ابرورد تاریخ جنگند اما حسن (ع) وقتی با ۷۴ نفر در برابر اینها برای پیاده کردن دین محمدی آنجنان شجاعانه در رساندن آوازه این "لا"ی به گوش تمام جهانیان رویرو شد و با شکست ظاهری خوش آن شکستی را به آن ناپاکان داد که بعد از فریها که از این واقعه می گذرد هنوز هم هر انسان آگاه و متکشی در هر لحظه که حتی یک قطره آب می نوشد اول سلام و درود گرم خود را به او و یارانش می فرستد و بدترین لعنت و نفرین خدا را بر بیزید پسر معاویه.

در رابطه با همین مسئله معلم شهید دکتر شریعتی می گوید. آنها که رفتند گاری حسینی کردند و آنها که ماندند باید گاری زینبی کنند و گریه بیزیدی اند.

بله شهادت این آرزوی جاودانه ما و همه پیروان حسین (ع) دو چهره دارد خون حسینی و پیام زینبی و تاریخ داستان تربیت یافتگان مکتب انقلابی قرآن را که از آغوش گرم نوغروان به سوی سدان جنگ شتافتند و شربت شهادت نوشیدند ضبط کرده است. و من در کمال آزادی و با تمام آگاهی طبق دستور و پیروی از حسین زمان امت رهبر انقلاب بزرگ اسلامی و ولایت فقیه و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران یعنی خمینی کبیر این شهادت را می پذیرم تا شاید با خون اندکم پیامی برای دیگر خواهران و برادران داشته باشم. - بله دوستان من، ما اسلام را با تمام وجود پذیرفتیم همچنان که گفته شد این "لا" وظیفه ای را برای ما به وجود می آورد و به ما محول میکند. چون وقت اندک است نمیخواهم از تمام پیامبران و امامان بادی بکنم. فقط می گویم ۱۴ معصوم ما همه به جهاد اعتقاد دارند ما هم به اصول دین و فروع دین اعتقاد داریم من هم می گویم اصول دین سه تا و اصول مذهب دو تا اینها را هرکس باید خود با آگاهی و عقیده ای که نسبت به اسلام دارد باید بنماید و اما فروع دین که باید از مجتهدین و فقها پیروی کرد یک اصل آن جهاد است که در این زمان تمام آیت اللهها و مجتهدین این جهاد را احتیاج می بینند. مگر این جهاد چیست که این همه مهم است؟ برادران من ما با جهاد می توانیم با تمام قدرتهای جهانی که با وارد کردن ایسم هائی چون امپریالیسم، صهیونیسم، ناسیونالیسم و کمونیسم و ایسم های دیگری که میخواهند مذهب را از ما بگیرند یا وارد کردن دزدانی به نام مستشار که ما را از نظر صنعتی و کشاورزی به نابودی برسانند. از داخل و خارج از طریق نظامی، سیاسی و ایدئولوژیکی. گاهی میخواهند کودنای نظامی و گاهی میخواهند از طریق فلان خلق و خلق فلان و گاهی مسئله ملیت و ملی گرایی را به میان میکشند

گاهی بین افشار مردم تفرقه می‌اندازند. پول به تمام رادیوها و تلویزیونها و روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها که هر کدام به نحوی زیر نظر خودشان است می‌دهند که بر علیه ما تبلیغات سو^۱ بکنند ما با توجه به همان "لا" و اعتقاد به جهاد می‌توانیم در برابر آنها چون کوه استوار بمانیم. وقتی ما دیگر "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" و "اللَّهُ أَكْبَرُ" نگنیم همان است که قرآن را از ما می‌گیرند، نهج البلاغه را از ما می‌گیرند. ولایت فقیه را از ما می‌گیرند. هاشمی خواهیم شد که شاه را سایه خدا در روی زمین می‌دانستیم. وقتی "لا" را از ما گرفتند هاشمیان^۲ خواهیم شد که سید جمال‌الدین اسفآبادی آن منفکر بزرگ اسلام را در چله زمستان میان آن برف و سرما از یک حجره کوچک با حال مریض و کمترین لباس با آن خفت و خواری از کشور بیرون کردند و کسی هم خم به ابرویش نیاورد، وقتی "لا" را از ما گرفتند دیگر در برابر فراردهای استعماری چون کابینا لیبون و دیگر قراردادهای همچ عکس‌العملی نمی‌توانیم نشان بدهیم، اگر افرادی هم چیزی بگویند و بخواهند مردم را آگاه بکنند شبانه به خانه آنها می‌ریزند و همه را به زندان و تبعید و شکنجه‌گاه می‌فرستند. بدر جان هر روز عاشورا و همچا کربلاست. تنها خواهشی که من از شما دارم این است که هرگز این خیال را در دل راه ندهی که شاید دیگر پیر شمام، از شما هم کاری ساخته میشود. بودند کسانی که در راه آرمانشان حتی پیرتر از شما هم مثلاً حبیب‌ابن‌مظفر که یک تنه در طهر عاشورا جلوی تیرهای آن دژحیمان که مثل باران بهار به طرف مردان حق می‌بارید گرفت تا حسین (ع) و یاران با وفایش نماز بگزارند. بدر جان شما هم تفنگ مرا به دوش بگیر و از اسلام و "لا"ی محمدی (ص) آنچنان دفاع کن که دیگر هیچ تجاوزگری نتواند به حریم اسلام عزیز کوچکترین تجاوزی بکند و بعد از خود این اسلحه را به مادرم و خواهرانم و برادرانم بپار که هر کدام تا آخرین لحظه برای مکتب خود یعنی اسلام محمدی (ص) بجنگند و شمع سرخ را هرچه بیشتر برپا دارند. میاد آن تفنگ را بر زمین گذاشت که آن را دشمن بر میدارد و آنچنان بر مغز شما می‌کوبد که دیگر قدرت تفکر نداشته باشید.

آری من و شما همیشه آرزو می‌کردیم که ای گاش در جنگهای صدر اسلام می‌بودیم یا قریشها و یا معاویه و ابوسفیان و^۳ خوارج بجنگیم و از یاران محمد (ص) و علی (ع) و حسین (ع) به حساب بپاییم و شهید و شاهد شویم. اکنون جنگهای صدر اسلام پیش آمده است، اگر در آن زمان جنگ بدر و احد و نهروان و کربلا و دیگر جنگها بود امروز جنگ گنبد و کردستان و خوزستان و فارس و جنگ ایران و عراق است. جنگ ایران با آمریکا، ایران با روسیه شوروی، ایران با اسرائیل و با مصر، ایران با اردن و دیگر تجاوزگران. اگر آنها قرآن را بر نوک نیزه میکردند اینها منکر وجود خدا هم هستند. از هر طرف بر این انقلاب نوباً ضربه می‌زنند. بعد از محمد (ص) و دیگر معصومین هر کسی که برای اسلام راستین خواست کاری انجام دهد آتراً به هر شکلی که شد سرتگون کردند. اگر خون مدرسه‌ها و نواب صفوی‌ها و مطهری‌ها می‌جوشد تو مادر رستب‌گونه در کمال افتخاری که نصیبت شده هیچگاه ناراحتی و گریه و زاری به خود راه نده و چون کوهی استوار بر این

رنجهایی که از طرف کفار برایت در نظر گرفته شده است استقامت کن . حالا زمانی نیست که دیگر رفت و در صف نفت و سبزی با نان و گوشت و ... ایستاد . چون ما جمع آوری چند لیتر نفت یا بترین یا خشک کردن چند نان نمی شود با امپریالیسمها جنگید . مادر تحریم اقتصادی هشتم باید بادی از یاران پیامبر حضرت محمد (ص) کرد در جریان قیام محمد نیز محاصره اقتصادی ، سیاسی از دوره های تعیین کننده انقلاب اسلامی است . سران فرشی از نفوذ و به ثروت آئین مکتا برستی سخت خشمگین بودند . تصمیم می گیرند تا با محاصره اقتصادی انقلاب را با مشکلات بزرگی درگیر کنند . . . مستکبران و ضد انقلابیون جمع شده و عهد نامهای امضا کردند و آنرا بر داخل کعبه آویزان کردند و قسم یاد کردند که تا دم برگ به آن وفادار بمانند . مواد قطع نامه از این فراز است که همگونه خرید و فروش باید با یاران محمد (ص) تحریم شود ، ارتباط و معاشرت با آنان اکیدا ممنوع باشد . کسی حق ندارد با مسلمانان ازدواج نماید .

در تمام پیش آمده ها باید از مخالفان محمد (ص) طرفداری شود ، همان چیزهایی که همین حالا شماها ناهد و ناظر بر آن هستید و این محاصره در حدود سه سال در میان کودهای مکه در درهای بنام شعب ابیطالب طول کشید . فشار و شکنجری به پی نهایت رسید ، سعد و ناصی گشته است . من از میان دره بمرون آمدم در حالیکه نزدیک بود تمام قوا را از دست بدهیم ، ناگهان یوسف خشکیده شمری را دیدم آنرا برداشتم و شستم و سوزاندم گویدم و بعد با کفی آب مختصری خمیری کردم و از این طریق سه روز بسر بردم بهر حال مسلمانان انقلابی با چنین شرایطی مقاومت کردند ، سرانجام همن گروه محاصره شده هشت انقلاب بزرگی را تشکیل دادند که در اندک مدتی دو امپراطور بزرگ روم و ایران را به اسلام فرا خواندند و تسلیم نمودند هرگز گمان مبرید بدون جهاد و تلاش و تحمل سختیها رها خواهید شد و این سخت بر پیشینیان گذشته است با رنج و سختی درآمده اند تا ناپاکان شاخته شوند (قرآن کریم) . در سبی از جہان فعلی انواع تبعیضها و برتری و نژاد پرستی ها و اوضاع ظالمانه ای بر آن حاکم است . انواع شکنجه ها را بر بهترین فرزندان هابیل تحمیل میکنند . خون محمد باقر صدر به زمین ریخته میشود و دیگر همسنگرانش ثور را با تادیب می شود . اینها از اسلام می ترسند که دست به این چنین جنایتی می زنند و ما باید از اسلام دفاع کنیم که دفاع هم عظما و هم شرعا واجب است . یک است که میخواهد سرنوشت خود را بدست بگیرد و دیگر به ایس جهانجواران باج ندهد به مرزهای یک ملت که میخواهد فریاد مستضعفان جهان را به گوشهای آنها بکشد و ناله زاعفتنیان را نمی شنود برساند حمله می کند و به داخل خاک آن کشور می آیند و آنها را به مباران میکنند به مریض و مریض خانه رحم نمی کنند ، منابع طبیعتیان و نفتیان را از بین می برند وقتی که رهبر این مستضعفین و بردگان می گوید ، برادران و خواهران عزیزم که چشم امید من به شامت با یک دست قرآن و بادست دیگر سلاح را برگیرید و چنان از حیثیت و شرافت خود دفاع کنید که قدرت نفکر علیه خود را از آنان سلب ننمائید . به آن رهبر و آن بی شرمانه هزاران هزار اتهام می زنند . برادران و خواهران عزیزم

برای رضای خدا قیام کنید، نمی شود عثمانی زندگی کرد و از ابوذر سخت گفت. برای رضای خدا از مکتب خود با جنگ و دندان نگهداری کنید. بادی از علی (ع) امام اول که با گفتار و پندار خود امیرمومنان شد، من نمیتوانم نام خود را علی نهم ولی از کردار او دور باشم، که آن اشکی که از چشمان علی (ع) می آید با آن ششیری که در جنگها می زند هر دو برای رضای خداست، آنجا که حضرت علی (ع) ششیر به دست می گیرد برای دین است که صخره و مانع های بر سر راه این انقلاب و دین خداست که باید برداشته شود، آنجا که شب در رختخواب پیامبر (ص) می خوابد و پیامبر را شانه از شهر بیرون میکند برای رضای خدا بود که آن "لا" را از مردم نگیرند، در آن روز محمد "لا" بود و امروز هم ما آن "لا" را داریم که یکی از بازماندگان همان پیامبر است، او امام خمینی است، خمینی هم پیرو راه حضرت محمد (ص) و علی (ع) است و نگهبان همان قرآن است. امام خمینی اسناد آن مکتب است، فریادگر همان بنیان و راغدنشینان است. اگر محمد (ص) در ۱۴۰۰ سال پیش "نه" گفت در برابر جهانهای شرکها، در برابر خدایگانهای دست ساز "نه" گفت، امروز هم امام خمینی، گرفتارسیاهش همانان است و کلی بیشتر که بعد از ۱۴۰۰ سال که گذشته دوباره میخواهد همان شیعه علوی و شهادت و تنوع سرخ را در جهان رواج دهد. بله، شهادت، شهادت، آرزوی هر مسلمانی که اسلام واقعی را درک کرده باشد است. برادران و خواهران و دوستان من از شما می خواهم که از رفته و گشته شدن فی سبیل الله ناراحت نباشید، چون انقلاب ما که حرکت بزرگ مستضعفین جهان بر علیه مستکبرین و جهان خواران شرق و غرب میباشد به زودی به نمره نهائی میرسد و تمام مستضعفین از قید بندگی و بیچارگی آزاد میشوند، ما در زمانی به سر میریم که سرنوشت خود را باید به دست بگیریم شاید بعضی ها فکر کنند که انقلاب ما پیروز شده است، بله پیروز شده اما ما به حال پیروزی مقدمانه بوده است، پیروزی ما زمانی است که دیگر در جهان ظلم نباشد و ما که میخواهیم این انقلاب را به تمام جهان صادر کنیم و زمینه را برای حکومت حضرت مهدی (عج) آماده کنیم تا با ظهور حضرت مهدی (عج) توحید، سراسر آسیا، اروپا، آمریکا و آفریقا را فرا گیرد و همعا در زیر بیرق اللاکبر و لا اله الا الله یک شعار بدهند، آنهم شعار اللاکبر، آن وقت است که دستگاههای جاسوسی، ماهرهای هوایی و ستون پنجم بکار می افتند، مدرن ترین سلاحهای نظامی، ماهرترین کارشناسان نظامی و دیگر رفته ها بکار گرفته می شوند، بطور پنهانی و آشکار با ما می جنگند در حالی که شهرهای بزرگی را ما شاید بیشتر از نیمی آنها را گرفته اند، آنتر بیس اعلام میکند، میانجی می فرستند، شورای امنیت تشکیل میدهند، آنهم چه شورای امنیتی که به جز یک نفر نماینده خود ما دیگر افراد همه از آنها است، تازه مهم تر این است، همیشه با غرب آتر - و تو - میکند با شرق، اینها میخواهند یک فلسطین دیگر، یک ندس دیگر، یک جنوب لبنان دیگر بوجود بیاورند، ما را در یک کوجه نیست قرار میدهند بعد سگوند آتر بیس، مذاکره نه اینها کورخوانند. ما همه اینها را به حساب آن میکذاریم که میخواهیم حکومت جمهوری اسلامی را در

سرتاسر جهان حکم فرما کنیم ، پس این غرامتها را هم با کمال میل میپردازیم ، من باز هم انقلاب را در مرحله خون دادن می بینم ، آن قدر خون میدهیم که سرتاسر جهان را خون بگردد ، اما محال است که یک قدم به عقب برگردیم ، ما می جنگیم تا آنها خسته شوند ، چون امام ما کائنات را برای خدا قیام کرده در هر دو حال پیروز است ، اگر همه کارتها و برزنهها را به جهنم فرستادیم و خودمان زنده ماندیم که پیروز در دنیا هستیم و حکم خدا را می بینیم ، اگر همه کشته شدیم که پیروزیم ، پیروزی را در آخرت به دست آورده ایم ، خلاصه در هر دو جهت ما پیروزیم ، پس ما منزوی نیستیم ، شرق و غرب منزوی هستند . امروز که تاریخ ۵۹/۷/۳ است ، هیچ چاره‌ای به جز جنگیدن نداریم . شاید هم این بنده حقیر خدا این طور فکر میکند باید جنگید و ملت‌ها را آگاه کرد که برای چه می جنگیم ، ما پیروز هستیم و با باری الله بلسنها را هم پیروز خواهیم کرد .

به امید ظهور امام عصر مهدی (عج) و طول عمر و سلامتی حضرت امام خمینی و پیروزی رزمندگان اسلام و شغای معلولین و مجروحین انقلاب اسلامی و نابودی جهان‌خواران آمریکا و شوروی و آبادی آنها مخصوصا صدام و اسرائیل و فرانسه و ... و وحدت مسلمین جهان و صادر کردن انقلاب اسلامی و زیارت کربلای حسینی و نجف و قدس ...

۵۹/۷/۳

بنده حقیر علی منصوری

والسلام علیکم ورحماتالله وبرکاته

با دعای تمام امت حزب‌الله : خدایا ، خدایا ، تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار (آمین)

چند استندکننده و منافقین با آنان فکرسینند که با ترور اشخاص این انقلاب خاموش خواهد شد

(شهید علی منصوری)



میرزا (۱۲۸۵)

شخصی ہر ایک کے لئے

پروگرام کیلئے

تو در این عالم
چو باد آید در

1000

شرح معانی جلد : ...
...
...
...

مجلس شورای ملی
مجلس شورای معالی





صفحه ۴

شنبه ۱۱ مهرماه ۱۳۶۰

۴ ذیحجه ۱۴۰۱ - شماره ۶۷۵ - سال ۱۳۶۰

بسم رب الشهداء

جمهوری اسلامی با این
خونها آبیاری میشود

(امام خمینی)

رنده رانده بخواند که مرگ
ازین پوست

بلکه رنده است شهیدی که
جانش رفعت

نارنجی دست خاستگار مدام
امریکایی از امنیت مسافران
سپردن آمد و سنگی دیگر از
پله‌سازان قرآن و اسلام را به
نجات رساند.
مراسم شصت شهید رنده
ساختن مسعودی ششم
۶۰۷/۱۱ (۱۳۶۰)
در ایستگاه مترو -



مزار شهید: بهشت زهرا، قطعه ۲۶، ردیف ۹۶، شماره ۲۳



محمد حشمتی خواه

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



حسن سرخوش

نام مستعار: حسن ستار

عضو واحد تروریستی



افشین برادران قاسمی

نام مستعار:

فرمانده واحد تروریستی



فیروز آرمانی پور

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



محمد بیاض

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



زهرا احمد پورانه

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی

جزئیات کشتار مردم در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ و اهداف منافقین از این حرکت مذبوحانه به نقل از اعترافات افشین برادران قاسمی فرمانده یکی از واحدهای تروریستی در آن روز:

در ادامه تظاهرات های مسلحانه ، منافقین تدارک یک تظاهرات وسیع تر با نیروهای بیشتر را دیدند . در جلسه توجیهی با حضور فرمانده نیروهای عملیاتی غرب و مسئولین واحد تروریستی که قرار بود همراه نفرات در این تظاهرات شرکت کنند ضمن بررسی تدارکات و محل استقرار واحدها و نحوه عمل ، هدف از تظاهرات (البته چنانچه روشن می گم درگیری مسلحانه تعبیر درست تری است) براندازی نظام جمهوری اسلامی با خیال یوج حرکت مردم در پی حرفه نیروهای منافقین بود . ابتدا هم قرار بود در روز ۱ مهر انجام شود لکن به علت تظاهرات مردم و دانش آموزان بهاسیت بازگشائی مدارس به دنبال دعوت آیت الله منتظری این برنامه شیاطنی به ۵ مهر ۱۳۶۰ ساعت ۱۰/۳۰ موکول شد

من که جز نیروهای منطقه غرب منافقین بودم و همچنین سایر واحدهای منطقه غرب در حوالی ولیمصر - طالقانی مستقر بودیم که البته درگیری به سایر مناطق آن حوالی گشایده شد . نیروهای تشکیلاتی و محل استقرارشان تا حاتی که مطلع هستم به قرار ذیل است (صفحه ۲ بازجویی) البته نیروهای دیگری نیز بودند که من نفرات و محل استقرار و جنایت شان را مطلع نیستم . همچنین یادآوری میکنم تا حائیکه مطلع هستم نظیر این برنامه در سه راه جمهوری خ مناطق حافظ و انقلاب خ خیابان انقلاب از ولیمصر تا خیابان وصال خیابان سپهد فرنی خ خیابان گرم خان زندو ... انجام شد .

حالا بر اساس گروهی ذیل منطقه جنایت همراه افراد تشکیلاتی حوالی طالقانی - ولیمصر را بیان میکنم : برای هر واحد عملیاتی از خود شمارهای گذاشتهام تا محل استقرار بهتر تفهیم شود تعدادی واحد مسلح که بیان نکردم ساعتی قبل عملیات دستگیر شدند .

همچنین علاوه بر واحدهای عملیاتی مسلح حدود ۲۰ الی ۳۰ نفر بعنوان تظاهرات کننده مسلح به سلاح سرد کوکشل ، همراهی در نقش مردم شرکت داشتند .

حسن سرخوش	فرید شاهین	پروین پرتوی	مهدی هاشمی	افشین برادران قاسمی
محمّدحسینی خواه	رحمن ساحی	فرزانه مهدی پوراده	محمدصادقی	محمّد بها'
قدیرگلستر	محمد	مژگان یزدی	همراز تربیت پناهی	
زهره احمد پوراده	محمد صفائی	سوس نیکیخت	فیروز آرمان پور	
		طاهره اسکندرزاده		

سایر نفرات شرکت کننده مسلح که من می شناسم : مجتبی مجاهد پور خ حسن نامبخش یک نفر عضو حزب دموکرات کردستان . هر واحد عملیاتی یک ماشین فرنی - برای هر نفر یک عدد ژ-۳ - ۵۰۰ فشنگ داشت و تعدادی نیز مسلح به کلت و نارنجک بود و مسئول هم هم یک فرنی سائور برای خودکشی داشت .

اکبون جریانات واقع در درگیری را در رابطه با واحد عملیاتی تحت مسئولیت خودم همچنین سایر واحدهای مسلح تا حائیکه خود مطلعم بیان می کنم .

در خیابان طالقانی حدود ۵۰ متری خیابان حافظ که دو واحد مسلح بودند درگیر بودند پس از وارد شدن به

خیابان با تیراندازی هوایی و شعار به طرفداری از منافقین و شورای مقاومت خارج کشور با فرار و پناه بردن مردم به ساختمان‌ها مواجه شدند (حالیکه بنا بر دهبیت نفرت تشکیلاتی مردم باید به همراهی از آنان برخاسته و آنان را روی سر و دست بلند می‌کردند!!) لذا در پشت اندک ماشینهای باقی مانده و سایر مواضع طبیعی به قصد درگیری با نیروهای مردمی انقلاب (پاسداران ، کهنه ، بسیج) سنگگیری نمودند در حين این جویانات پاسداری بنام " محمد رضا عادل " با موتور چهار سیلندر توسط افشین برادران قاسمی و همراه شریعت‌پناهی متوقف می‌شود . افشین (خودم) به قصد بازرسی جلو می‌رود و طی بازرسی از وی یک عدد سلاح گرمی بدست می‌آورد . پاسدار یاد شده به موعظه و نصیحت آنان پرداخته و ضمن اینکه می‌گوید رهبران شما در دامن امپریالیسم آمریکا ارتزاق می‌شوند و سوی آنان خود قرار کرده و شما را جلو انداخته‌اند . لکن با وجود نصایح آن پاسدار افشین (خودم) بسمت سینه وی رگبار می‌گشاید و شخص دیگری نیز خلاص به سر وی می‌زند مانند این حیات کمی پائین‌تر توسط مجید بها انجام می‌شود که طی آن " وحید سرشار " و " حسین امامی " سوار بر یک موتور " وسپا " به شهادت می‌رسند . در درون یک ساختمان که حالت بانک مانند داشت یکی از مردم عادی فرید شاهین که از ناحیه پا مجروح بوده گرفته بود و رحمن سیاحی به او اخطار می‌کند که او را رها کند که آن برادر شجاعانه جواب می‌دهد ترا هم دستگیر می‌کنم ! اما وی که مسلح نبود توسط رحمن سیاحی به شهادت می‌رسد . یک نفر هم که هویت وی برام معلوم نیست قصد آتش زدن اتوبوس ترک ت واحد را می‌کند و با داد و فریاد و بیرحانی لفظی مسافری را پیاده کرده لکن خودش قبل آتش زدن اتوبوس به هلاکت می‌رسد . در ادامه درگیری منافقین بسمت هر محلی که مردم و پاسداران بودند تیراندازی می‌کردند مثلا آمبولاسی که زیر گناب بسمت ما می‌آمد به ستنش شلیک کردیم با ساختمان محل اسکان جنگردگان توسط ما به گلوله بسته شد و ادامه درگیری بصورت رد و بدل گلوله بین ما و پاسداران ادامه داشت تا جایی که همه ما با معدوم یا مجروح و دستگیر شدیم . خود من هم پس از تمام شدن نبرم مجروح شدم و به یک خانه در کوچه روبروی محل استقرارم پناه بردم لکن توسط نیروهای انقلاب دستگیر و به بیمارستان منتقل شدم . حالب بود که وقتی مرا از خانه به بیمارستان می‌بردند همان مردمی که قرار بود بنام آنان و برای آنان و به خیال واهی دفاع از آنان نظاهرات بها کم با شعار " مرگ بر منافق " دهنیت باطل من را برهم ریختند و معلوم شد " حمایت مردمی " تنها شعاری است در خانه‌های تیمی برای نیروی گاذب به تروریستها دادن .

سایر جویانات در آن حوالی که میدانم اینست که در خیابان بندرانزلی و کوچه نمش سینما رادپوستی تعدادی دختر و پسر مسلح درگیری‌هایی بوجود آوردند و تعدادی را احتمالا شهید یا مجروح نمودند . همچنین در یک ساختمان روبروی سینما رادپوستی تیم حسن سرخوش مستقر بودند که از آنجا با نارنجک و ۳-۲ به جان مردم افتادند در خیابان ولیعصر نیز تعدادی اتوبوس به آتش کشیده شده بود .

نتیجه مجموع این جنایت هم شکست دیگری برای جبهه متحد ضد انقلاب بود .



نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاس پرونده
افشین	دروازان قاسمی	روز	۱۳۶۰ / /	

حالا بر اساس بروی ذیل منطقه حمایت همراه افراد آشنایاتی حوالی طالقانی ولی عصر را



تعدادی از اعضای

- | | | | | |
|-----------------|--------------|------------------|--------------|----------------------|
| ① حسن سرخوش | ② فوید شاهین | ③ پروین برنوی | ④ مهدی هاشمی | ⑤ افشین دروازان ۱۳۶۰ |
| محمدرضا شوقی | رحیم سپاهی | فریده بهانی‌زاده | محمد هاشمی | محمد حبیب |
| حمید کفایتی | محمد | فرزاد برنوی | محمد هاشمی | همان سرخوش |
| زهره امیری‌زاده | محمد صفائی | سوسن سلیمان | محمد هاشمی | فیروز آرمی‌پور |
| | | ظاهره آشتی‌زاده | | |

سایر افراد شرکت کننده می‌شمارم: حاجی محمدپور، حسن ملاحتش، یاکو و عضو حزب دموکرات کرمانشاه

هر واحد عملیاتی یک ماشین سرفرنتی برای هر نفر یک عدد ۳ - ۵۰۰ فشنگ داشت و تعدادی نیز

مسلح به کت و نارنجک و دو مسلسل نیز هم یک قرض سیاه‌پوش برای خودشان داشت.

افشین دروازان



بسمه تعالی



جمهوری اسلامی ایران

وزارت دفاع و امور مسلح

۳۰

سجده

نام	نام سرانگهی	شعبه	تاریخ	کلاس پرونده
افشین	پیرلاران قاسمی	روز	۱۳۹۶ / /	

آنگون جریانات واقع در درگیری را در رابطه با واحد عملیاتی تحت مسئولیت خود همچون سایر واحدهای مسلح تهاجمی که خود مطلع، بیان می‌کنند.

در خیابان طلافانی حدود ۵۰ شتری حقیقی حافظ که دو واحد مسلح بودند درگیر بودند پس از ولور شدن به خیابان با تیراندازی هوایی و شکار بطور دایره‌ای از شافقی و شوری همکاری طرح کشور با قرار و پناه برون مردم به ساختمان‌ها مواجه شدند (حالی که بنابر دهفت نفوت تشطیق مردم باید به هراتی از آمان برخاسته و آنان را روی سر و دست بلند می‌کردند!) لذا در پشت انگ انگ هاشم‌ن‌های باقی‌مانده و سایر مواضع طبیعی بقدر درگیری با نیروهای مرکزی انقلاب (پس‌لاران، کشته، مسیح) سگ‌لر، بودند در حین این جریانات پاسداری بنام «سید رضا علل» با شوتر چهار سیلندر توسط افشین پیرلاران قاسمی و همراه شریعت‌پناهی متوقف می‌شود. افشین (مردم) بقصد بازرسی جلوی پی‌رو و فی بازرسی از روی یک عدد سلاح کبری دست می‌آورد. پاسدار یار شده به موعظه و نصیحت آنان پرداخته و ضمن آنکه می‌گوید رهبران شما در دامن اغیر دلیس آغیرا ارتزاق می‌شوند و سوی آنان خود فرار کرده و شما را جلواند و قتل می‌کنند با وجود مصاحبه آن پاسدار افشین (مردم) نسبت به به وی رگبار می‌کشاید و شش بگیری نیز خلاص به سر وی می‌زنند. مانند این حمایت‌های پانین تر توسط شهید بهاء انجام می‌شود که طی آن شهید سرشار و خشن اشقی سوار بر یک موتور و سپاه به به به به به در درون یک ساختمان که حالت بانک مانند داشت یکی از مردم عادی فریدشاهین که فر ناحیه با خروج بوزه گرفته بود و زمین سیاهی به او اظهار می‌کند که او را رها کند که آن برادر شجاعانه خواب می‌دهد و در دگر می‌کند! اما وی که مسلح بود توسط زمین سیاهی شهادت می‌دهد. بنابر همین که هفت

افشین پیرلاران قاسمی



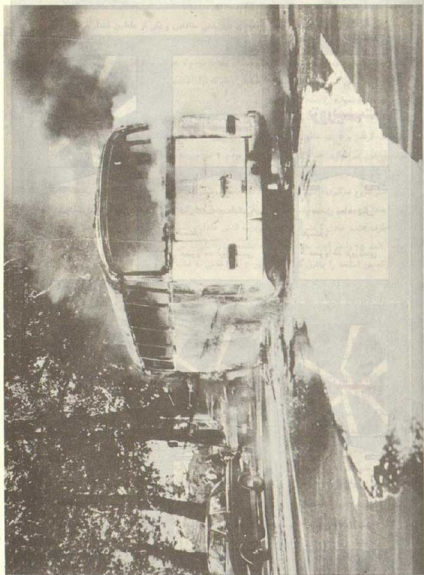
نام	نام خانوادگی	شماره	تاریخ	کلاس و رشته
افشین	مزاران قاسمی	۱۰	۱۳۶ / ۱	

وی برایم متوالی هست قعد آتش زدن انودوس شدت و احد را می کند و با باز و جواد و پیدایش لفظی
مسافرخین را پیاده کرده لکن خورش قبل آتش زدن انودوس به هلاکت می رسد، در ادامه درگیری هلاکتین
بسیار هر جایی که مردم و یاساران بودند تیراندازی می کردند متلاً انودوسنی که آتش و
کشتن بهت مایع آمد سببش شلیک کردیم یا ساختمان محل اسکن جلودگان ترسناک ما با کلاه
بسته شد و از لاله درگیری بصورت زود بدل گلوله بین ما و یاساران اراغه داشت تا جایی که
جبهه ما یا محروم یا محروم و دستگیر شدیم خوردن هم پس از تمام شدن تیرم محروم شدیم و
به یک خانه در کوچه رویروی محل استقرارم پناه بردیم لکن توسط نیروهای انقلاب هتاک
و به بیمارستان منتقل شدیم جالب بود که وقتی ما از خانه به بیمارستان می رفتیم دهن مردی که
قرار بود بنام آنان و برای آنان و به خیال واقعی دفاع از آنان تظاهرات بپا کند ما شعار مرگ
در هتاقی نهضت ماطل من را بر هر ریختند و هتاک شد حمایت مردی تنها شعاری است
در خانه های تپتی برای نیروی کاذب به تیرور نیست هتاکین.

سایر هیانات در آن حوالی که می دانم است که در خیابان میدانری و کوچه نشی سیتها
را دیو سیتی نظارتی دخت و پسر مسلح درگیری هتاقی بودند و تدارکی را احتمالاً شهید
یا محروم بودند. همچنین در یک ساختمان رویروی سیتها را دیو سیتی کیم حسن لسترو
هستند بودند که از آنجا با نارنجک و ۳۲ تان مجان مردم افکند در خیابان ولی عصر نیز تدارکی
انودوس به آتش کشیده شده بود.

نتیجه محروم این حمایتها شش تیرگی برای جبهه هتاک ضد انقلاب بود.

افشین مزاران



تروریست

مجتبی مجاهد پور

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی

تروریست

قد برکلانتر نیمنانگی

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



همراز شریعت پناهی

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



محمد مادی

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



امیر علی مولائی

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



محمد صفائی

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی

اظهارات همراز شریعت‌پناهی عضو واحدهای تروریستی منافقین و یکی از عاملین گشتار مردم در روز

۵ مهر:

"... و عملیات بعدی ۵ مهر بود که من اول مسئول مهمات بودم و بعد شدم مسئول پشت خیابانی که سبها درگیر بودند. من در ۵ مهر دو رگبار در خیابان ردم که اول چشمپایم باز بود و ندیدم به کسی بخورد و در دومی هم چشمپایم را بستم ولی..."

بعد برادران پاسدار پشت یک وانت پاهایشان را می دیدیم که پیاده می شدند ولی خودشان را نمی دیدم که هدف گرفتم و ۲ تیر خالی کردم که بعد از زدن چون دستم را روی ماشین گذاشته بودم و هدف گرفته بودم و چون تیراندازی هم (با هدف) نکرده بودم ۲ تیر من به ماشین که دستم رویش بود خورد و سقف را سوراخ کرده بود (مثل اینکه سبز بود) و شیشه‌های جلویش را خورد کرد.

در ۵ مهر شروع درگیری اولین کسی که کشته شد عادل بود در اول که تیر هواسی در می کردیم بکده‌افشین من را صدا کرد و من رفتم دیدم اسلحه را بطرف یک موتور سوار گرفته و به من گفت اسلحه‌ها را بگیر طرف او و من طرف شهید عادل گرفتم و او شروع کرد به گشتن عادل و دست کرد جلوی او و از زیر پیراهن عادل اسلحه گلت ۴۵ را در آورد بعد عادل گفت اسلحه من را نگیرید من کار دارم باید بروم و بعد گفت من را نزدیک که من اسلحه را پائین گرفتم و افشین ۲ با ۳ قدمی به عقب آمد و یک رگبار بست و موتور سوار که موتورش قرمز رنگ بود و تقریباً از مسدال بالا بود به زمین افتاد. من نگاه کردم دیدم یک تیر به کاسکت موتورسوار خورده و چند تا هم به شکمش خورده بود که بعد من و یک نفر عابر از افشین تقاضا کردیم که تیر خلاصی شهید عادل را بزند که با دعوا جواب من را داد و بعد از مدتی به آنطرف خیابان رفتم و بعد به داخل کوچه رفتم.

... و بعد از اینکه گفت اسلحه من را نگیرد و من کاردارم باید بروم و من را نزدیک و یک مقدار صحبت دیگر کرد که دقیقاً مادم نیست چی بود ولی... بعد از مدتی به سینه عادل نگاه کردم و جای تیرها را دیدم به آنطرف خیابان رفتم..."

اعترافات قدیر گلانتر نیسانکی یکی دیگر از عاملین جنایت آنروز:

"... من و مجید حشمتی‌خواه در تظاهرات یکشنبه تاریخ ۶۵/۷/۵ و تظاهرات خیابان ولیعصر شرکت کردیم که مجید و دوتن دیگر که یکی از آنها پژو و دیگری دختر بود ملاقات کرد آنها داخل ساندویچ‌فروشی خیابان ولیعصر نشسته بودند ما هم به آنجا رفتیم او با آنها تماس گرفت و به من گفت که همانجا بمانیم آنها رفتند و ساعت ۹/۱۵ بود که آمدند با یک ماشین و ماشین را پارک کردند و به داخل ساندویچی آمدند و ساعت حدود ۱۰ بود که صدای تیر بلند شد و آنها با عجله بطرف ماشین رفتند و صدوق عقب آنرا بار کردند و تعداد ۴ اسلحه از داخل آن بیرون آوردند یکی بوزی که به آن دختر دادند و ۳ عدد ۷- که یکی یکی آنها را برداشتم و به خیابان ولیعصر رفتم و درگیری شروع شد..."

گوشای از جنایت منافقین در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ به نقل از اعترافات مجید صفائی عضو یکی از واحدهای

تروریستی منافقین :

... من مجید صفائی فرزند حسین متولد سال ۱۳۴۳ عضو تیم واحد عملیاتی در روز ۵ مهر سال ۱۳۶۰ توسط برادران پاسدار دستگیر شدم ... پس از دیدار با شهداد به اتفاق هم به یک قهوه‌خانه رفتیم و بعد شهداد توضیح داد که امروز یک عملیات بزرگ هست که شاید خیلی‌ها گفته شوند و ادامه داد که شما ها باید در خیابان طالقانی نقاطی با ولیمصر سر ساعت حاضر شوید و در ضمن ساعت ۹ باید عملیات شروع میشه ... در ضمن من با یک نفر دیگر بنام فرید آشنا شدم ولی در خاطرم نیست که این فرد در همین فرار بود و یا فرار بعدی ... و می گفت ما با این نظاره‌ها می‌خواهیم (جو) را بشکیم و مردم را به صحنه بکشانیم ... و بعد من و فرید به یک خیابان فرعی که موازی خیابان طالقانی است رفتیم که در آنجا ماشین بود و بعد از سوار شدن ماشین (که در اینجا فرید رانندگی میکرد) سر و صدای تفنگ بلند شد و فرید دست و پای خود را گم کرد و ماشین در جوب افتاد و بعد من پشت ول نشستم و رانندگی کردم و ماشین را از آنجا به خیابان طالقانی - ولیمصر و از آنجا به داخل خیابان طالقانی بردم و در این وقت هنوز صدای گلوله از دور و نزدیک به گوش می‌رسید ... و بعد رحمان را که در انتظار ما بود سوار کردیم و به یک کوچه در ضلع جنوبی خیابان طالقانی بود رفتیم ولی بعد فرید گفت برویم بمرور اینجا خوب نیست ... و بعد در جایی که با علامت (x) نشان داده شده است قرار گرفتیم و شروع به پیاده شدن کردیم ولی هول شده بودیم و نمی‌دانستیم چکار کنیم و بعد از صلح شدن که همان ۳-۴ داشتیم شروع به تیراندازی هوایی کردیم . در ضمن هنگامی که عملیات شروع شده بود یعنی قبل از اینکه ما به خیابان طالقانی برویم بیشتر مردم آنجا را ترک کرده بودند ولی تک و نوک از مردم پیدا می شدند . و در اوایل کار فرید با یک نفر درگیر میشد و من می‌بینم که وی میخواست از فرید اسلحه‌اش را بگیرد و فرید یک تیر به وی میزد و فکر کنم وی کشته میشد . و نمیدانم از کجا یک پای فرید زخمی میشد ... در این لحظه من یک واحد عملیاتی دیگر را می‌بینم که هیچ کدانشان را نمی‌شناختم و با سر و صدا و سربهای هوایی تمار می‌دادند . در این جا یک نفر که مشکوک بوده و یک موتور ۱۲۵ داشت را آنها بگه میدارند و از وی فکر کنم کارت یا چیزی می‌خواستند که وی موتور را رها کرده و شروع به فرار کردن میکند ولی بعد از چند لحظه افرادی که در قسمت قریب‌تر خیابان طالقانی بودند به وی شلیک کرده و وی را میزنند ... در این زمان رحمان داد زد ردم - ردم ولی من چیزی نمی‌دیدم چونکه محلی را که رده بود دور بود و بعد هنگامی که در کنار خیابان شسته بود روی ۲ زانوهایش و تیراندازی میکرد ... یکدفعه محل وی را یافته و وی را زدند و فکر کنم کشته شد ... و در نتیجه ما که میخواستیم جلوی نفوذ برادران پاسدار به خیابان طالقانی و در اصل به خیابان ولیمصر را بگیریم ، نتوانستیم ابتکار را انجام دهیم ...

[illegible]

بسمہ تعالیٰ



مجموعۂ رسائل و رسائل

برکت بازجویی و صورت مجلس



f. v.

حلب

[illegible]

PRINT - 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مختصر احوال

یوگت بازار جوئی و صورت مجلس



L. undulata

عليه

[illegible]

1998



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



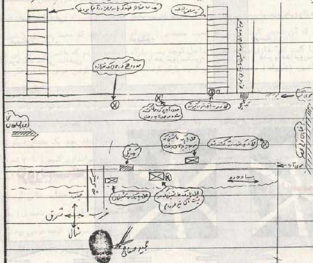
پیشکش کنندہ

یومر لیل ایران
برکت بازجویی و صورت مجلس

جاء

نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاس دوره
محمد	محمدی	۱۳	روز / / ۱۳۶۱	

برادر در نتیجه ما که می فرمودیم و منتهی فرمود برادران پادشاه بنده را بطلبند و در اصل هر چه یافتند به من
فرستاده اند و منتهی ایضا فرموده اند که اینها را به شما بفرستیم و اینها را به شما بفرستیم





مسعود ولی زاده
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



پروین بیرونی
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



مهران احدی
نام مستعار: بهرام
فرمانده نظامی منافقین



امیر فخریان
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



رحمان سیاحی
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



کیوان علی اکبر اسفهبانی
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی

جزئیات کشتار مردم توسط واحدهای تروریستی منافقین در یکی دیگر از مناطق تهران ، به نقل از
امیرنخاریان عضو واحدهای تروریستی منافقین و یکی از عاملین شرکت کننده در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ :

"... افراد واحد تروریستی : حسین (سرتیم) امیرعلی عضو تیم و من عضو تیم : تیم دیگر محمد
محمدی (شیرزاد) - ... عضو تیم - محسن که عضو تیم شیرزاد و ..."

تاریخ و ساعت عملیات تروریستی : ۵ مهر سال ۱۳۶۰ ساعت حدودا ۱۰ الی ۱۰/۳۰ صبح بود
مکان عملیات تروریستی : خیابان ولیعصر کوچه روبروی کوچه پشت پارک دانشجو - تظاهرات مسلحانه
شیوه عملیات تروریستی : وقتی از یک خیابان فرعی وارد خیابان ولیعصر شدیم که محمد محمدی (شیرزاد)
با اعضای تیم خود داخل ماشین تویوتا بودند (سفیدرنگ) که از جلو حرکت میکرد و من و حسین و امیرعلی
که داخل ماشین پژو سفیدرنگ از پشت سر محمد محمدی (شیرزاد) می آمدیم وقتی ماشین محمد محمدی
(شیرزاد) به خیابان ولیعصر پیچید یک نفر جلوی ماشین محمد محمدی (شیرزاد) را گرفت و بعد ها
فهمیدیم که آن شخص گارت ماشین از محمد محمدی (شیرزاد) میخواست که محمد محمدی (شیرزاد)
بطرفش با گت تیراندازی میکند بعد ما داخل کوچه پشت پارک دانشجو شدیم که ماشین را امیرعلی پارک
کرد و ماشین (شیرزاد) محمد محمدی سر کوچه پارک کرد ... در حين طی کردن مرس خیابان فکر میکنم
امیرعلی از جلوی من می دوید که تیراندازی کرد من هم بصورت رگبار تیراندازی کردم داخل کوچه روبرو
شدیم یک شخص آمد که گفت برادران بشاید منافقین بالا هستند که حسین به او گفت تو برو تا من ببایم
تا آن شخص برگشت حسین با اسلحه ۳-۳ بطرفش تیراندازی کرد که همانجا آن شخص به شهادت رسید که
وقتی افتاد من دیدم که یک اسلحه گت هم پهلوی جنازه همان شخص افتاد بعد یک مقدار دیگر وارد
کوچه شدیم که شیرزاد (محمد محمدی) گفت که بطرف مردم سر کوچه تیراندازی کنیم و تا ۳ شرد که
بطرف مردم سر کوچه تیراندازی کردیم ... که وقتی شیرزاد گفت به طرف دوم تیراندازی می کنیم اسلحه
را روی تکثیر گذاشتیم و چند تیر تیراندازی کردم اما بقیه همگی بصورت رگبار یک خشاب خالی کردند که
بعد از تیراندازی هر کدام یک خشاب عوض کردند در همین موقعها بود که شیرزاد (محمد محمدی) بطرف
دو پا به نفر که دقیقا حاطرم نیست تیراندازی کرده بود ... آن اشخاص سر یک کوچه فرعی بودند که
یکی از آن اشخاص داخل یک آپارتمان شده بود که من تا جلوی آپارتمان رفتم که زن و بچههای ساکن همان
آپارتمان من را دیدند برگشت سر کوچه که محمد محمدی (شیرزاد) به امیر علی گفت که بطرف آن یکی
شخص مجروح تیراندازی کند که همان موقع امیر علی اسلحه بطرف آن شخص گرفت و من پشتن را کردم
که آن منظره را ننیم (اما یک صحنه بادم می آید که شخص مجروح داخل جوی آب بود که سینه حیز بطرف
زیر پل میرفت حالا نمیدانم آیا نفر سوم وجود داشت یا نه دقیقا نمیدانم در همان لحظه که امیرعلی
بطرف آن شخص مجروح تیراندازی کرد یک شخصی از آن سر کوچه بطرف ما میدوید که محمد محمدی (شیرزاد)

رفت و جلوی زنی که از درب خانه آنطرف کوچه بیرون آمده بود جلوی همان شخص را گرفت و به او گفت که بر ضد امام و انقلاب شمار بدهد که آن شخص زبانی بند آمد و شیراز بطرف آن شخص با اسلحه ۳-۳ تیراندازی کرد که همانجا داخل جوی آب افتاد و به شهادت رسید. بعد به سر آنطرف کوچه رفتیم که در حین رفتن به آنسر کوچه تیراندازی هوایی کردیم که من دیگر اسلحهام روی رگبار بود که محمد محمدی (شیراز) بوقع تیراندازی شمار میداد بعد سر کوچه یک تاکسی که سه مسافر هم داشت به دستور شیراز (محمد محمدی) ... یک تیر هوایی زد و راننده ماشین و مسافرش را پیاده کرد که حسین - جابر - محسن سوار ماشین شدند و یک رنو زرد رنگ و با سفیدرنگ بود که توسط شیراز (محمد محمدی) راننده آن به تهدید اسلحه پیاده کرد که امیر علی پشت فرمان نشست و ... *

ندارکات واحد تروریستی : من مسلح به سلاح ۳-۳ ، حسین مسلح به سلاح ۳-۳ و یک کلت رولور با تیر اضافی امیرعلی مسلح به سلاح ۳-۳ با ۲ یا ۳ خشاب اضافه بر و یک ماشین پژو سفید رنگ که برای تیم ما بود - تیم محمد محمدی (شیراز) که محمد محمدی (شیراز) مسلح به سلاح ۳-۳ با چند خشاب اضافه بر و یک کلت کالمبر ۴۵ با خشاب و تیر اضافی - محسن و ... هر کدام مسلح به سلاح ۳-۳ و با خشاب اضافه .

نتیجه عملیات تروریستی : به شهادت رسیدن نفر و مجروح شدن دهها تن از مردم و من خودم چهار نفر را دقیقاً دیدم که به شهادت رسیدند . *

(کروکی محل درگیری)

اعترافات رحمان سیاحی یکی از عاملین کشتار مردم در ۵ مهر :

"... تاریخ و ساعت عملیات تروریستی : ساعت حدود ۱۰ الی ۱۱ بوده ۶۰/۷/۵

مکان عملیات تروریستی : در خیابان طالقانی بین حافظ و ولعصر بعد از انزلی

(کروکی محل درگیری)

شوه عملیات تروریستی :

زمانی که فرید مستولم در خیابان از ناحیه پا تیر خورد وارد یک ساختمان شیشه‌ای شد که مثل اینکه مغازه بانک بوده و متغول بستن پایش میشود که شخصی از پشت او را بغل میکند وقتی من می‌آیم که فرید داشت داد میزد و می‌روم و می‌گویم ول کن او می‌گوید تو را هم می‌گیرم و من بطرف او تیراندازی کردم و از آن محل خارج شدیم . و وارد خیابان شدیم در آنجا با برادران پاسدار درگیر شدیم که من از ناحیه پا تیر خوردم .

... نتیجه عملیات : شهادت فرد مزبور حدود ۲۵ تا ۳۰ سال و دارای ریش *



مجلس شورای اسلامی ایران

توگت باز جوئیرو صورتمجلسی

۲

[illegible]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مختبری و عملی بازرسی

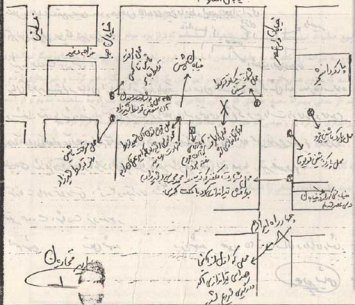
یوگت بازجویی و صورتجلسہ

٣٠

نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاس پرونده
امیر	محمد		روز / / ۱۳۶۱	

[illegible]

ہیاء (انکلا ب





کتابخانه ملی ایران

یوت بازجویی و صورتجلس

صفحه

نام	نام خانوادگی	شماره	تاریخ	کلاس پرونده
رحمان	سیاحی		روز / / ۱۳۶۱	

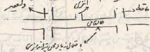
نام - رحمان - نام خانوادگی - سیاحی - نام مستعار - رده - قسمت - دوامش اموری

نام واحد تروریستی

آمراد واحد تروریستی با وضعیت درگیر با پلیس در شهر ماه ۵۰۰ نفر بود

تاریخ و ساعت فعالیت تروریستی - ساعت حدود ۱۱:۰۰ الی ۱۲:۰۰ - ۵ مرداد ۶۰

محل فعالیت تروریستی - در خیابان طالقانی بین حافظ و ولیعصر بعد از بازار



شماره فعالیت تروریستی

زمانی که خبر مستقیم در خیابان از آنجا پیر محمد و دوست ساجدان شیشه‌ای شد که مثل آینه مغازه آب‌سپار

و شیشه‌ها پاره شدند و شیشه‌ها از پشت در به داخل می‌آمد و قفسه‌ها را می‌زد و می‌برد

در آن زمان که او می‌آمد تمام می‌برد و در آن محل خراب می‌شد و در آنجا

خیابان ششم در آنجا نیز با گردان پاساژ دیگر شروع کردند از آنجا می‌رفتند

تورن - واحد تروریستی - ۲ - و تعدادی شیشه‌ها

تجهیزات - تجهیزات فردی

اسم شهید - شهید شهید - سن شهید - حدود ۲۵ تا ۳۰ سال و در آنجا

رحمان سیاحی

اعترافات کیوان علی اکبر امضاهای عضو واحد های تروریستی منافقین یکی از عاملین جنایت ۵ مهر ۱۳۶۰

و حمله به کمیته منطقه ۹ در خیابان وصال - انقلاب در آن روز:

"ج: حمله به کمیته وصال در یکشنبه ۶۰/۷/۵ . طرح حمله به این شکل بود که من و رضا و ناصر و سعید که از افراد تازه بودند قرار بود که رضا و ناصر از سر پشت بام خانه ای که مشرف به کمیته بود با نارنجک تفنگی و نارنجک جنگی به کمیته حمله کردند و سعید نیز راننده بود و من نیز سرکوبه خانه مذکور تدافعی عمل میکردم ..."

اعترافات مسعود ولیزاده عضو واحد های تروریستی منافقین درباره جزئیات جنایت ۵ مهر ۱۳۶۰:

"... افراد واحد تروریستی: سرشم: اعلا الدین، اشخاصی بنامهای محمد - محسن - فرهنگ و خودم - تاریخ و ساعت عملیات: ۵ مهر ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه، مکان عملیات: خیابان ولیعصر - نرسیده به چهارراه تخت جمشید سابق - طالبانی فعلی یک کوچه بین سینما رادیو سی و یک برج و سوخاری (کروکسی محل درگیری)

شیوع عملیات تروریستی ...: یک تظاهرات ملحاحه که قرار بود موقع تظاهرات نیم ما در خیابان بهاید و شروع به تیراندازی کند که به علت نیامدن اسلحه ما شروع به تیراندازی نکردیم و تصمیمی دیگر تیراندازی کردند که ما در همان کوچه محاصره شدیم در این بین یک ژ-۳ من از یک دختر گرفته و تیراندازی کردم و بعد از مدتی به همراه مجید حشمتی که در آن تظاهرات بود و فرهنگ به یک کوچه پناهنده شدیم و از آنجا تیراندازی می کردیم و موقعی که خود را در محاصره دیدیم تصمیم به فرار گرفته و فرار کردیم.

... تدارکات واحد تروریستی: اول قرار بود که تعداد یک ژ-۳ نه هر نفر ما ۸۰ فشنگ بدهند ولی به دلایلی که گفتم به دستان نرسید ولی خودم یک ژ-۳ و تعداد حدود ۶۰ فشنگ از یک دختر گرفتم که از این تعداد حدود یک خناب و نصفی را شلیک کردم ..."



بسمه تعالی

محمد بن عبد الله بن عبد الوهاب

برگ بازجویی و صورتجلسه

[illegible]

تاریخ: ۱۳۰۲/۱۰/۱۵

[illegible]

اعترافات پروین پرتوی فرمانده یکی از واحدهای تروریستی در روز ۵ مهر ۱۳۶۰، درباره جزئیات شکست

گروهک تروریستی منافقین در این روز:

«در تظاهرات مسلحانه ۵ مهر سال ۶۰ من بعنوان فرمانده یک واحد عملیاتی در تظاهرات شرکت کردم و افرادی که با من در تظاهرات شرکت کرده بودند عبارتند از (مزگان زندی، ثریا پرتوی، فرزانه مهدی‌زاده) و بنا بود اعضای دیگری هم باشند مانند فریبا... نسرین نیکبخت و کسی دیگری که اسم کوچکش زهرا بود (البته نسرین نیکبخت و زهرا کمی دیر رسیدند و بصورت فردی در محل حاضر بودند)... تظاهرات ۵ مهر به‌جمله‌ای تحت مسئولیت من به کوکشل، نارنجک، و ژ-۳ بودند و خودم مسلح به کلت بودم و تظاهرات مسلحانه ۵ مهر ساعت حدود ۱۰/۳۰ در تقاطع خیابان ولعصر و طالقانی بودیم که تظاهرات با شعار دادن و تیر خالی کردن شروع شد و یک اتوبوس شرکت واحد در وسط خیابان به آتش کشیده شد در همین وهله اول بود که تمام مردم با وحشت و ترس خیابانها را سریع خالی کردند و تمام افرادی که معازف‌دار بودند سریع معازفها را بسته و خیابان خلوت شد و خیلی سریع نیروهای انتظامی و کمیند در منطقه حاضر شدند و اصلاً تظاهرات و یا راهپیمایی حتی برای چند قدم صورت نگرفته و سریع به درگیری و زدو خوردهای مسلحانه کشیده شد من و به‌جمله‌ای تحت مسئولیت من داخل یک ساختمان در کوچهای که به پندرانزلی راه داشت رفتیم و این ساختمان مربوط به بنیاد امور جنگ‌دگان می شد رفته و بعد از مدتی کوتاه این ساختمان بدست افراد کمیند و سیاه در آمد... بعد از تظاهرات ۵ مهر پادم هست که مدتی تشکیلات درباره تظاهرات ۵ مهر چیزی به آن شکل نگفت و بعد از مدتی کلاً خط تظاهرات مسلحانه دیگر مطرح نشد و مشخص بود که به نتایجی که می‌خواستند دسترسی یابند نیافتند و چون هدف اصلاً از تظاهرات کشیدن مردم به صحنه جنگ و گریز بود و حتی دادن کشته نیز بود... خود تشکیلات بعدها میگفت که حتی تظاهرات مسلحانه نیز باعث برانگیختن مردم نشد... تحلیلی که از جریان ۵ مهر گفته بودند این بود که بعد از انجام دادن یکسری تظاهرات مسلحانه و شورش در شهریور ماه ۶۰ و سنجیدن شرایط جامعه باید این تظاهرات مسلحانه را به شکل کبھی‌تر به نمایش گذاشت تا مردم با دیدن این صحنه‌ها برانگیخته شوند و با گرفتن روحیه و انگیزه و ریختن ترس و وحشت مردم و باز شدن جو و شکستن سد و جو موجود مردم را به صحنه کشید و وقتی مردم به صحنه کشیده شدن کار تمام امت و خیلی سریع میشود به مراکز حساس حمله کرد و...»



برگ بازجویی و صورتجلسه

شماره ۴۹
جلد ۱

نام	نام خانوادگی	شماره	تاریخ	کلاس درس
...

این دانش آموز در تاریخ ... در کلاس ... در مورد ...

در این جلسه ...



برگ بازجویی و صورتجلسه

نام	نام خانوادگی	شماره	تاریخ	کلاس درس
...

این دانش آموز در تاریخ ... در کلاس ... در مورد ...

در این جلسه ...

این دانش آموز در تاریخ ... در کلاس ... در مورد ...

در این جلسه ...




وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
پوهنتون اسلامی

پونہ باوجودی و صورتیں			
نام	پستہ	شعبہ	تاریخ
درویش	پستہ		۱۳۹۱ / ۱۲

مسجد جامع قزوین

بروز در صبح پنجشنبه حضرت شریف
المرکز حضرت شریف حضرت شریف حضرت شریف
حضرت شریف حضرت شریف حضرت شریف
حضرت شریف حضرت شریف حضرت شریف

اولیٰ شافعہ علیہ السلام وکذا علیہ السلام

مجلسه اول در روز شنبه ۱۳۰۲

مجلس
مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی

[Faint handwritten Persian script]

[illegible]

و حین آنکه حضرت سید علی اکرم چو در آن

[illegible]

مجلس شورای ملی و دولت در این باره اقداماتی را نموده اند که در این کتاب مذکور است.

[Handwritten notes at the bottom of the page]

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

و اما در این کتاب که در بیان احوال و عیال و فرزندان و غیره است

(Faint handwritten notes at the bottom)

مجلس شورای ملی - تهران - ۱۳۰۲

۱- در صورتیکه این کار با عمل اولی

نیز از آن جهت که

در صورتیکه این کار با عمل اولی

0.05
0.05

نزدیکیت
نزدیک

اهداف و نتایج حاصله منافقین از اغتشاشات مسلحانه خصوصا ۵ مهر ۱۳۶۰ به نقل از اعترافات مهران احمدی

فرمانده اول نظامی منافقین در تهران:

"لذا سازمان خط جدیدی را به نیروهای خود داد و آن انجام تظاهرات مسلحانه خیابانی بود. تحلیلی که سازمان در قبال این خط ارائه داد اینطور بود که ما با الهام از مبارزان زمان شاه اقدام به تظاهراتی پراکنده در سطح شهر بوسیله نیروهای تشکیلاتی خود می‌کنیم. این تظاهرات باعث میشود که ترس و وحشتی که مردم از مقابله با رژیم دارند ریخته شود و وقتی بدانند که با ورود آنها به صحنه ما مسلحانه از آنها دفاع میکنیم ترس آنها ریخته میشود و با این کار ما قدرت نظامی خود را نشان میدهیم. از نظر نظامی نیز ما با پراکنده کردن تظاهرات در سطح شهر نیروهای انتظامی را تصحکیم در یک منطقه جمع شوند و نیروی آنها را پراکنده میکنیم و از طرفی پاداران را بعنوان کسانی که تا بحال بیشترین ضربه را به ما زده‌اند مورد حمله قرار میدهیم

اما این تظاهراتها که در ۸ شهریور، ۱۶ شهریور، ۱۹ شهریور، ۲۱ شهریور، ۲۴ شهریور و آج آنها ۵ مهر صورت گرفت نتیجه‌ای جز دستگیری عده بسیار زیادی از تظاهر کنندگان نداشت. افراد واحدهای تروریستی که برای حفاظت از تظاهر کنندگان آمده بودند در همان لحظات اولین تظاهرات با دستگیر شدند و یا به هلاکت می رسیدند و مردم حزب‌اللهی هم که از آن وضعیت و جو تشنج خشمگین شده بودند با دست خالی به پاسداران کمک میکردند و تظاهر کنندگان را تحویل آنها می دادند. به قدری میزان دستگیرها بالا بود که از طرف تشکیلات به مسئولین گفته شده بود کسانی که به تظاهرات رفته‌اند دیگر سر قرار آنها نروید. چون ممکن است دستگیر شوند.

بدینال ۵ مهر که تشکیلات رو به تلاشی بود از طرف تشکیلات اعلام شد که فعلا هیچگونه عملیاتی انجام ندهید و به حفاظت از خود و نیروها بپردازید و بدینال آن این تحلیل که نظام وابسته به آزادی‌یافتگان و نیروهای خود از صرب‌ها را جلوگیری کند مجدداً خط ترور واحدهای گشتی و ترور شخصیت‌ها دادند.



سعید رمضانلو

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



سیامک سعید پور

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



محمد محمدی

نام مستعار: شیرزاد

فرمانده واحد تروریستی



محمد حسین محمدزاده

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



محمد عباس آبادی

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



پرویز نعمتی مرادلو

نام مستعار:

عضو واحد تروریستی



400

[illegible]

تعمیر و تجدید

En

ی انقلاب اسلامی مرکز

محلہ	محلہ	محلہ	محلہ	محلہ
محلہ	محلہ	محلہ	محلہ	محلہ

سرکارِ عالیہ کے لئے
مدرسہ اسلامیہ، لاہور

Salvatore Linares

کتابخانه و موزه سینه

For all the above said and to be paid for the same

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

۱۳۴۰ هجری قمری - روز دوشنبه ۲۵ شهریور ماه ۱۳۴۰ هجری قمری - (۱۳۴۰ هجری قمری)

مجلس شورای ملی - تهران - ۱۳۰۲

مجلسه اول در تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۵

[Signature]



ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ تولد	محل تولد
۱	محمدی	علی	۱۳۵۰/۵/۱۵	تهران
۲	محمدی	علی	۱۳۵۰/۵/۱۵	تهران

۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰



١	٧	١٠	١٢
١	٧	١٠	١٢

[illegible]



۶۷

شماره

بسمه تعالی



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش و پرورش



نام	نام خانوادگی	شماره	تاریخ	کلاس درس
محمد	محمد	۷	۲۸/۵/۱۳۳۷	

نام: محمد - نام خانوادگی: محمد - شماره: ۷ - تاریخ: ۲۸/۵/۱۳۳۷ - کلاس درس: ...

نام و نام خانوادگی: محمد - نام خانوادگی: محمد - شماره: ۷ - تاریخ: ۲۸/۵/۱۳۳۷ - کلاس درس: ...

ازاد: محمد - نام خانوادگی: محمد - شماره: ۷ - تاریخ: ۲۸/۵/۱۳۳۷ - کلاس درس: ...

نام و نام خانوادگی: محمد - نام خانوادگی: محمد - شماره: ۷ - تاریخ: ۲۸/۵/۱۳۳۷ - کلاس درس: ...

کلاس: ...

شماره: ...

تعداد: ...

تاریخ: ...

شماره: ...

تاریخ: ...

شماره: ...

تاریخ: ...

شماره: ...

تاریخ: ...

شماره: ...

تاریخ: ...

شماره: ...

تاریخ: ...

شماره: ...

تاریخ: ...

[illegible][illegible]



بسمه تعالی

پیشوئی اسلامی

بازجوبی و صورتجلسی

$\frac{\sqrt{9}}{\sqrt{16}}$ and $\frac{1}{2}$

[illegible]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



میں نے اس کی ہر بات

بورک بازجویی و صورتجلسہ

Figure 1

نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاس به پرونده
میرمحمد	نعمانی مرادلو		روز / / ۱۳۶۱	

انکستار بمحض رده سرتیم ^۳ کتک بخش غروب

تعارف - دین محمد ص ۱۰۰

[illegible][illegible]

توضیحات: طبع و نقل و نشر این اثر به هر حال منوط بر مجوز و تأیید هیئت مدیره و دبیر هیئت مدیره است.

Σ. 100

الحمد لله رب العالمين

۱۰۰

۲۵۴

مجلس

Re: a, i



مکتبہ اسلامیہ



برک یازجونی و صورت مجلس

1000

[illegible]

م. ق. ١٠٠٠

مذکور کردہ تمام اقسام کے پتوں پر مشتمل ایک وسیلہ برائے سائنس دانوں کے لیے

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ

افزار اجتهاد و معرفت - خورشید با برون - غنیمتانی و قزوینیان حسن

تاریخ و وقت: ۶. صحت: نامعلوم

Chas. J. W.

محل انصاف و عدل فرموده به بیعت نکرد و در مقابل شیطان خود را تسلیم نمود.

مستطرد علیہ - حق و خیر و مایه جان من فریاد آید از حسن و بدو، آنجا که

قد رُكِبَ هذا البحر من قبل - جوارح مث - قد ركبوا سفنهم وجرارهم فأنزلوا وتداركوا

وَقَدْ نَبَّأَ ابْنُ حَتَّابٍ وَغُلَامٌ قُرْبِيُّهُ أَنَّ بَنِي إِسْرَافِيلَ مَرَّقُوا كَرْدُومَ قَوْمِ عَادٍ فَمَاتُوا بِهَا

آکٹوبر

[illegible]

کرمه افزار و انصاف و بیسی و م ربحار خند و خند و در کبریا و مصلی اکر و کرمه و نورم

٥
٦. صنفاً ثانياً، ثم دعونا نرى: هل هناك صنف (عقلاني) لا يتوافق، ولا يتوافق مع كل صنف؟

[illegible]

موسم و خورم در بنظر سید اسمع و از صف خورم : حق و خورم خورم



جمهوری اسلامی ایران

دانشگاه عالی انقلاب اسلامی مرکز

شماره ۲۰

شماره پرونده	تاریخ	موضوع	محل وقوع	تاریخ بازجویی
	۱۳۶۸/۰۵/۰۳	دور		

پیرت کرد و آتش گرفت. یکی دیگرش نیز اراضی بود که آن را علی میرت کرد و نظر
 یک ساختمان که در ساعت حدود ۱۰ بجای صبح بود که این مکان چون طره که علی
 من گفته بود وسیع آنقدری بود که امیدوارم اشتباهات مرا ببخشید و واقعا
 این کارهایی که کرده ام سرمنده ام.

در روز پنجشنبه صبح یک روز قبل میرت به عذر حاجی که در واریش قبل نام مردم گفت که
 پنجشنبه مرا راه پیمایی است و به من گفت که یک سگت از محمد حقیقت کو بیاید و خردی
 هم گفته بود که ناشنیده ام و قرار شد که فردا بروم به محل تظاهرات در
 خیابان ولیعهد که میگویند آنجا رسیدم تظاهرات شروع شده بود و من علی را در آنجا
 دیدم و نام رفیقش عرب هم یک سگت داشت که علی به او گفته بود که تو هم برو در تظاهرات
 که وقتی رفیق دوم به من رسید که کرده بودند و خبر از حشاشه شده بود به من گفت که مرا نماند
 آنکه به بعد رفتن تو کوچه و چند نفر دنبالت کردند که در حان شروع من هم از محل
 تظاهرات از طریق خیابان سپهبد قزوینی به وسیله یک تاکسی از محل دور شدم
 و رفیق دکنه امیر کریمی و کلان را که از محمد حقیقت کو رفتند به من به آنکه دادم و با هم
 استفاده ای نکردیم که بعد که دکنی رفتی آدم شنیدم که امیر سگت را در فرابار که
 در منزل دکنه است فرستاده که بگوید که دکنی که دکنی را شنیده است که از باره یک کوه خانه
 است. قبل از راه پیمایی پنجشنبه من و علی نزدیم که از طریق میدان صحرایان
 و محل ششم که میگویند و از آنجا دیدم.



حسنیہ بی بی

برکت بازجویی و سورتیجس

فاداسیاتی انقلاب اسلامی مرکز

جمهوری اسلامی ایران

مرکز بازرگانی و صنعت مجلس

فدائیت انقلاب اسلامی هرگز

ردیف	تاریخ	موضوع
۹	روز ۱۳۵۷/۹/۲۴	خواهش
عنوان		

رئیس هیئت مدیره سازمان

[illegible]



برک بازار جوانی و عورتیں

مکتوبی اسلامی ایران

دانشگاهی انقلاب اسلامی مرکز

1992

مجلس

تاریخ	روز	تاریخ	روز	تاریخ	روز



سورة التكاثر

مفتی محمد رفیع الرحمن
مفتی محمد رفیع الرحمن

[illegible]

M. amabilis - coll. K.

وغيره من تلامذته ورواه عن أبيه عن جده عن حماد بن عمار

1842

تاریخ ۱۳۰۲ (۱۳۰۲) (۱۳۰۲) (۱۳۰۲)

[illegible]

کتابخانه عمومی مسجد جامع کربلا

مجلس ۱۰۰

منازل الحاکمین و ...

آنجا محترم حضرت مولانا ابوالکلام آزاد

12. 11. 1918

روست کرم - دره قارم و قارم دره من و من

دائمی ایک کلا ۴۵ (دس فیضان)

2000

حسن بک (بہمن شاہ کے بیٹے) کا راجہ

فوارہ سرخداں کے مطالعہ میں فراہم کردہ مواد

156

توهم - مانند ما بعد از اول خدا در او

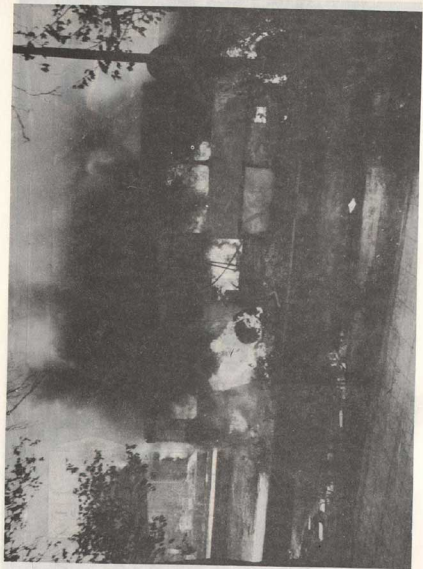
عوضاً آنجا اود که صد و شصت و الف که بود تمام کرد

الحمد لله الذي جعلنا من عباده الصالحين

[illegible][illegible]

1890

۱۰۰





سیاک خادسی
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



حمید رضا خواجویفر
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



محمد آذری
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



یوسف پذیراکی
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



محمد رضا فرخی
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



حمید طاهری
نام مستعار:
عضو واحد تروریستی



محمد علی سلطان پوری

د افغانستان اسلامي امارت

4/20/2014

مجلس

محل	محل	محل	محل	محل
محل	محل	محل	محل	محل

در مقامات ۱۰ هر کدام یک فقره شریف است و در هر یک از این فقرات یک بیت از اشعار
شعر مرثیه در هر یک از این فقرات یک بیت از اشعار مرثیه است
در مقامات ۱۰ هر کدام یک فقره شریف است و در هر یک از این فقرات یک بیت از اشعار
شعر مرثیه در هر یک از این فقرات یک بیت از اشعار مرثیه است



الموسم

المستشار العام للمعالي

44

[illegible]

1982	2002	2012	2022	2032	2042
		1/1/1/1		1/1/1/1	

[illegible]



عمر اعلان	عمر خوانده	عمر اسبقه	تاریخ	محل تولد	برگه نامه
	محمد شهاب فرزند		مهر ۱۳۶۸		

[illegible]



شماره ان	عنوانه	نوع ماده	تاریخ	محل ارجاع
کتابخانه			۱۳۴۰ - ۱۳۴۱	

[illegible]



سیدہ عائشہ



مستوی و مایل

برگه بازجویی و صورتجلسه

side

نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاس درس
سیاک	خاندانی		روز / / ۱۳۹۶	

[illegible]

استاذ



جنتی مائیں

یوکت بازار جوئی و صورت مجلس

... ..

2010

بیتک بازرگانی و صورتحساب				
نام	نام خانوادگی	شماره	تاریخ	کلاس و درس
علی	محمد	1390	1390/1/1	کلاس اول

[illegible]



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ردیف	نام	نام خانوادگی	تاریخ	محل
۱	۱۳۰۴ / ۴ / ۲۵	کلاس هجدهم

بسم الله الرحمن الرحیم
اینجانب ...
...



...



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ردیف	نام	نام خانوادگی	تاریخ	محل
۱	۱۳۰۴ / ۴ / ۲۵	کلاس هجدهم

اینجانب ...
...

ردیف	نام
۱	...

اینجانب ...
...

...

به نالی



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مرکز پژوهشی و مطالعاتی



نام	نام خانوادگی	شماره	تاریخ	کلاس و مدرسه
آقای	آقای	۱۳۹۱	۱۳۹۱ / ۱ / ۱۳۹۱	

این نظامات و مقررات
 ۱- قبل از نظامات تربیتی خانه واقع در خیابان دشت طاهریان مع شریع من بودم
 شخص بنام آقا محمد رضا بن محمد و شمس الدین بن محمد (که در حال حاضر در تهران است)
 شخص بنام آقا محمد رضا بن محمد و شمس الدین بن محمد (که در حال حاضر در تهران است)
 برودت که ما بین این دو صلاح با برودت و است نظامات را با هم بعد از نظر اندازد و در
 همان خانه یک صلاح برای اینچنین و گفت که با این دو کس بعد از آنکه به صلاح است
 تا با او توفیق بود و در همان جبهه که رفتن است تا با این دو کس بعد از آنکه به صلاح است
 برود و در بین رفتن همراهش بودم تا به صلاح به حدی که حاضرین از خیابان ساوران
 یک کس به گفتن زد و بعد از صحبت با آنرا رفتی به من گفت صلاح نیست این مرد
 صلاح به نظامات برود که من به طرف خیابان ولیعصر را از انظار و شرفه اساس ترس
 می کردم هنوز به سال زسیه بودم که در آن زمان مطروحه شد و بعد از آنکه با سایر کس و به
 رابطه خود کرد و بود و من از سال دور شدم و

تحریر
 ۱۳۹۱



بسمه عالی



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش عالی و امور دانشگاهی

شماره: ۲۰۰۰۰۰

تاریخ: ۱۳۶۱ / ۴ / ۲۷

نام	نام خانوادگی	شماره	تاریخ	کلاس/مقطع
میرزا	محمد	۱۳۶۱ / ۴ / ۲۷		

بسمه تعالی
اینجانب به موجب این قرارداد، به منظور انجام دادن کارهای آموزشی و پژوهشی در زمینه تخصصی خود، به مدت یک سال شمسی، در خدمت شما قرار می‌گیرم. در این مدت، کلیه حقوق و مزایای مندرج در این قرارداد را دریافت خواهم نمود. همچنین، من متعهد می‌شوم که در طول مدت قرارداد، تمام وقت خود را صرف انجام دادن کارهای محوله نمایم و هیچگونه اشتغال دیگری نداشته باشم. در صورت اتمام مدت قرارداد، من متعهد می‌شوم که کلیه اسناد و مدارک مربوط به کارهای انجام داده شده را به شما تحویل دهم. این قرارداد در دو نسخه تنظیم شده و هر یک از طرفین یک نسخه را به خود می‌نگیرد. این قرارداد در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۷ در تهران منعقد گردید و به امضاء و مهر طرفین رسید.

این قرارداد در دو نسخه تنظیم شده و هر یک از طرفین یک نسخه را به خود می‌نگیرد. این قرارداد در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۷ در تهران منعقد گردید و به امضاء و مهر طرفین رسید.



بسمه عالی



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش عالی و امور دانشگاهی

نام	نام خانوادگی	شماره	تاریخ	کلاس/مقطع
اسلامی	محمد	۱۳۶۱ / ۴ / ۲۷		

اینجانب به موجب این قرارداد، به منظور انجام دادن کارهای آموزشی و پژوهشی در زمینه تخصصی خود، به مدت یک سال شمسی، در خدمت شما قرار می‌گیرم. در این مدت، کلیه حقوق و مزایای مندرج در این قرارداد را دریافت خواهم نمود. همچنین، من متعهد می‌شوم که در طول مدت قرارداد، تمام وقت خود را صرف انجام دادن کارهای محوله نمایم و هیچگونه اشتغال دیگری نداشته باشم. در صورت اتمام مدت قرارداد، من متعهد می‌شوم که کلیه اسناد و مدارک مربوط به کارهای انجام داده شده را به شما تحویل دهم. این قرارداد در دو نسخه تنظیم شده و هر یک از طرفین یک نسخه را به خود می‌نگیرد. این قرارداد در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۷ در تهران منعقد گردید و به امضاء و مهر طرفین رسید.



برکت بالا جوئی و سورتمجلس

[illegible]

پیشکش کنندہ

تو گت هلا جوگ و صورت محسوس

[illegible]

بسمه عالی



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ردیف	نام	تاریخ	محل	ملاحظات
۱	...	۱۳۳۱ / ۱

در مورد ...
 به ...
 ...



بسمه عالی

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ردیف	نام	تاریخ	محل	ملاحظات
۱

در مورد ...
 به ...
 ...



بسمه عالی

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ردیف	نام	تاریخ	محل	ملاحظات
۱

در مورد ...
 به ...
 ...

در مورد ...
 به ...
 ...



بسمه عالی

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ردیف	نام	تاریخ	محل	ملاحظات
۱

در مورد ...
 به ...
 ...



بسمه عالی

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ردیف	نام	تاریخ	محل	ملاحظات
۱

در مورد ...
 به ...
 ...

در مورد ...
 به ...
 ...



جمهوری اسلامی ایران

شماره

فایده‌داری کتاب اسلامی هرگز

صفحه ۳

تاریخ	موضوع	ملاحظات	توضیحات
۱۳۵۷/۰۱/۰۱	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۲	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۳	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۴	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۵	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۶	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۷	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۸	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۹	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۱۰	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۱۱	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۱۲	موضوع:



جمهوری اسلامی ایران

فایده‌داری کتاب اسلامی هرگز

وزارت بازرگانی و صنایع

شماره

تاریخ	موضوع	ملاحظات	توضیحات
۱۳۵۷/۰۱/۰۱	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۲	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۳	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۴	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۵	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۶	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۷	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۸	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۹	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۱۰	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۱۱	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۱۲	موضوع:



جمهوری اسلامی ایران

وزارت بازرگانی و صنایع

تاریخ	موضوع	ملاحظات	توضیحات
۱۳۵۷/۰۱/۰۱	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۲	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۳	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۴	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۵	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۶	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۷	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۸	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۰۹	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۱۰	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۱۱	موضوع:
۱۳۵۷/۰۱/۱۲	موضوع:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُبْحِكُمْ مِنْ
عَذَابِ أَلِيمٍ. تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای ایمان آورندگان، آیا می‌خواهید شما را به تجارتی که از عذاب
دردناک نجاتتان می‌دهد رهفون شوم. به خدا ایمان آورید و به رسول
او و در راه او با مال و جان خویش جهاد کنید، که این اگر بدانید از
هر چیزی برای شما بهتر است.

هر چیزی برای شما بهتر است. ص ۸ - ۹

کتابهای منتشر شده از دادستانی انقلاب اسلامی تهران

- ۱- کارنامه سیاه جلد ۱ (خاطره زندانیان اوین)
- ۲- کارنامه سیاه جلد ۲ (خاطره زندانیان اوین)
- ۳- کارنامه سیاه جلد ۳ (جیره دوم نفسانی)
- ۴- کارنامه سیاه جلد ۴ (افتخارات)
- ۵- کارنامه سیاه جلد ۵ (چگونه ترور است خدم)
- ۶- انقلاب دوم (بناسبت چهارمین سالگرد تسخیر لانه جاسوسی)
- ۷- جبهه الحق (بناسبت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی)
- ۸- هر ششم خونین (یادواره سومین سالگرد بوم الله ۷ تیر)
- ۹- در حرثیات تنگجبه (سه یادگار گمنام مرکزی انقلاب اسلامی)
- ۱۰- حرثیات تنگجبه (به زبان انگلیسی)
- ۱۱- سیمای اوین جلد ۱
- ۱۲- سیمای اوین جلد ۲
- ۱۳- بیروان حق و باطل جلد ۱ (جنایات منافقین در تابستان ۱۳۶۰)
- ۱۴- بیروان حق و باطل جلد ۲ (جنایات منافقین در تابستان و پائیز ۱۳۶۰)
- ۱۵- بیروان حق و باطل جلد ۳ (جنایات منافقین در زمستان ۱۳۶۰)
- ۱۶- بیروان حق و باطل جلد ۴ (جنایات منافقین در بهار ۱۳۶۱)
- ۱۷- بیروان حق و باطل جلد ۵ (جنایات منافقین در تابستان ۱۳۶۱)
- ۱۸- بیروان حق و باطل جلد ۶ (جنایات منافقین در مناسبات سالنامه شهریور ۱۳۶۰)



انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی تهران
قیمت ۳۵۰ ریال